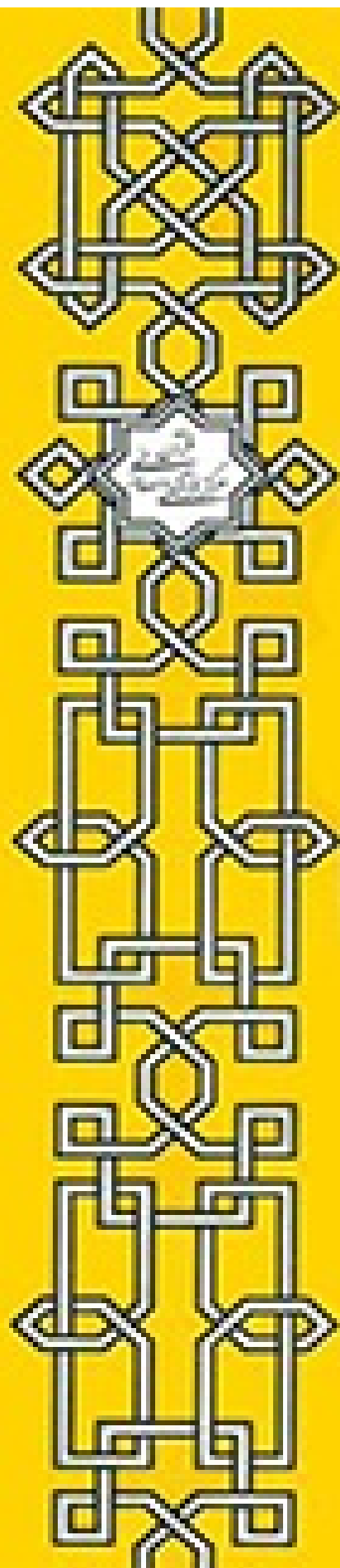


WWW. **Ghaemiyeh** .com
WWW. **Ghaemiyeh** .org
WWW. **Ghaemiyeh** .net
WWW. **Ghaemiyeh** .ir

نماہ شناسی

محسن قرآنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گناه شناسی

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---------------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۸ | گناه شناسی |
| ۸ | مشخصات کتاب |
| ۹ | سخن ناشر |
| ۹ | پیشگفتار |
| ۱۱ | ۱- معنای گناه |
| ۱۲ | ۲- واژه های گناه در قرآن |
| ۱۵ | ۳- واژه های گناه در روایات |
| ۱۵ | ۴- راه دیگر برای شناخت گناه |
| ۱۵ | ۵- لعنت شدگان در قرآن |
| ۱۶ | ۶- لعنت شدگان در روایات |
| ۱۶ | ۷- لشکر عقل و جهل |
| ۱۷ | ۸- اقسام گناه |
| ۱۸ | ۹- تقسیم بندی گناهان در روایات |
| ۲۳ | ۱۰- معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره |
| ۲۸ | ۱۱- موارد تبدیل گناه صغیره به کبیره |
| ۳۶ | ۱۲- گناه بزرگان از دیدگاه قرآن |
| ۳۶ | ۱۳- مَثَل دانشمند غیر متعهد در قرآن |
| ۳۸ | ۱۴- گناه بزرگان از دیدگاه روایات |
| ۴۰ | ۱۵- گناهان کلیدی |
| ۴۱ | ۱۶- آثر خطر |
| ۴۲ | ۱۷- زمینه های گناه در وجود انسان |
| ۴۸ | ۱۸- زمینه های پیدایش گناه |
| ۵۰ | ۱۹- زمینه های فرهنگی و تربیتی گناه |

- ۶۲ ۲۰- زمینه های خانوادگی گناه
- ۸۴ ۲۱- زمینه های اقتصادی گناه
- ۹۶ ۲۲- زمینه های اجتماعی گناه
- ۱۲۸ ۲۳- زمینه های روانی گناه
- ۱۳۷ ۲۴- زمینه های سیاسی گناه
- ۱۴۱ ۲۵- توجیه و دلیل تراشی برای گناه
- ۱۴۲ ۲۶- توجیه های گوناگون
- ۱۴۳ ۲۷- توجیهات عقیدتی
- ۱۴۷ ۲۸- توجیهات سیاسی
- ۱۵۳ ۲۹- توجیهات اجتماعی
- ۱۵۴ ۳۰- توجیهات روانی
- ۱۵۶ ۳۱- توجیهات فرهنگی
- ۱۶۳ ۳۲- توجیهات اقتصادی
- ۱۶۷ ۳۳- توجیهات نظامی
- ۱۷۳ ۳۴- شناخت مرزهای گناه
- ۱۷۵ ۳۵- زهد و ترک دنیا
- ۱۷۷ ۳۶- ترجیح اہم بر مهم
- ۱۷۹ ۳۷- توجه به همه ی ارزشها
- ۱۸۱ ۳۸- اهرم های بازدارنده ی گناه
- ۱۸۲ ۳۹- تفکر در امور گوناگون
- ۱۸۳ ۴۰- توجه به حضور خدا در همه جا
- ۱۸۸ ۴۱- خود شناسی و توجه به شخصیت
- ۱۹۱ ۴۲- ایمان به معاد
- ۱۹۵ ۴۳- عرض اعمال
- ۱۹۵ ۴۴- یاد مرگ
- ۱۹۶ ۴۵- خداترسی و ترس از عواقب گناه

- ۱۹۷ نقش عبادات در بازدارندگی از گناه ۴۶
- ۱۹۹ برخورد اسلام با گنهگار ۴۷
- ۱۹۹ تأدیپ اجتماعی ۴۸
- ۱۹۹ روایات و برخورد با گنهگار ۴۹
- ۲۰۱ نفرین امام صادق علیه السلام ۵۰
- ۲۰۱ برخورد امام کاظم علیه السلام ۵۱
- ۲۰۳ برخورد فقهی با گنهگار ۵۲
- ۲۰۳ آثار و پی آمدهای گناه ۵۳
- ۲۰۵ کیفرهای دنیوی گناه ۵۴
- ۲۰۶ کیفرهای اُخروی گناه ۵۵
- ۲۰۸ اجباط و پوچ شدن اعمال نیک ۵۶
- ۲۰۸ آثار گناه در روح و روان ۵۷
- ۲۱۰ آثار گوناگون گناه ۵۸
- ۲۱۷ توبه و پاکسازی ۵۹
- ۲۲۰ توبه از دیدگاه روایات ۶۰
- ۲۳۱ جبران گناه ۶۱
- ۲۳۲ جبران گناه از دیدگاه قرآن ۶۲
- ۲۳۳ جبران گناه از دیدگاه روایات ۶۳
- ۲۳۶ هماهنگی جبران با گناه ۶۴
- ۲۳۷ چند داستان در رابطه با جبران گناه ۶۵
- ۲۴۲ نکات و تذکرات ۶۶
- ۲۴۸ درباره مرکز ۶۷

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدید آور: گناه شناسی / محسن قرائتی ؛ تنظیم و نگارش محمدی اشتهااردی.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ده، ۲۸۲ص.

شابک: ۶۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۹۰۴۰۲-۹-۳ ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ هفتم) ؛ ۱۱۰۰۰ ریال: چاپ هشتم: ۹۷۸-
۹۶۴-۹۰۴۰۲-۹-۵ ؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ دهم)

یادداشت: کتاب حاضر مجموعه مباحثی است که در ماه مبارک رمضان ۱۳۶۲ به صورت سی درسی در سیمای جمهوری اسلامی ایران در برنامه "درسهایی از قرآن" ایراد شده است.

یادداشت: چاپ دوم: پائیز ۱۳۸۰ .

یادداشت: چاپ هفتم: بهار ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ هشتم: پاییز ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ نهم: پاییز ۱۳۸۷ .

یادداشت: چاپ دهم: پاییز ۱۳۸۹.

یادداشت: عنوان دیگر: گناه شناسی: بررسی آیات و روایات در زمینه شناخت گناه.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: گناه شناسی: بررسی آیات و روایات در زمینه شناخت گناه.

موضوع: گناه

موضوع: گناهان کبیره

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: محمدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۲۳ -، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP۲۲۵/۶/ق۴ گ۹ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۱۶۵۹۸

ص: ۱

سخن ناشر

گناه شناسی « سخن ناشر

کتابی که پیش روی شماست از سال ۱۳۶۹ تاکنون طی دوازده نوبت از سوی انتشارات پیام آزادی منتشر شده است.

بدنبال تأسیس «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» که هدف آن نشر آثار قلمی حجه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی است، تجدید نظر و اصلاح کتب منتشره مورد توجه قرار گرفت و در این راستا کتاب «گناه شناسی» با شکلی جدید از سوی این مرکز منتشر می گردد.

از همه کسانی که با ارسال نظرات و پیشنهادات خود ما را یاری نموده اند تشکر می نمایم.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

پیشگفتار

گناه شناسی « پیشگفتار

دو باغ را کنار هم در نظر بگیرید که از نظر آب و هوا و نوع گیاهان و درختان یکسانند. باغبان یکی از آنها به آفات و آسیب هایی که باغ را تهدید می کند توجه دارد، قهراً آن باغ از طراوت و شادابی و میوه و گل و شکوفه برخوردار است، ولی باغبان دیگر به آفات و آسیب ها یا توجه ندارد و یا بی خبر است، در نتیجه باغی پژمرده و میوه هایی کرم خورده خواهد داشت.

انسان نیز چنین است، که اگر توجه به آفات روحی و جسمی خود نکند، عنصری وازده و خطرناک خواهد شد، ولی اگر با توجه و دقت مراقب خود باشد، فردی وارسته و شایسته خواهد گردید.

آفات و آسیب ها در مورد انسان، همان عیوب و گناهان است که تمام انبیا و کتاب های آسمانی، بشر را از آلودگی به آن،

بر حذر داشته اند، و با هشدارها و تاکیدات خود انسان ها را به پاکی و اجتناب از گناه، دعوت نموده اند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی می فرمایند:

«آفَةُ النَّفْسِ أَوْلَاهُ بِالْدُّنْيَا» (۱)

«آفت روح (پاک) انسان، حرص و دلبستگی به دنیا است.»

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ» (۲)

«آفت دین، حسادت و خود پسندی و تکبر است.»

کتاب حاضر که در این راستا تنظیم شده است، مجموعه مباحثی است که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۲ شمسی به صورت سی درس، در سیمای جمهوری اسلامی ایران، توسط حضرت حجه الاسلام آقای محسن قرائتی، در برنامه ی «درسهایی از قرآن» مطرح و مورد استقبال مردم قرار گرفت. اکنون همان درس ها با تهذیب و تکمیل و تنظیم به صورت کتابی در اختیار شما قرار می گیرد.

۱-۱) غرر الحکم، ج ۱ ص ۳۰۵-۳۰۹.

۲-۲) کافی، ج ۲ ص ۳۰۷.

دلیل طرح این مساله در ماه رمضان، ماه خودسازی و ماه صوم (روزه) که به معنی خودداری و کنترل است، الهامی بود که از خطبه ی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته شد، آنجا که آن حضرت در شأن ماه رمضان سخن می گفت، علی علیه السلام بپاخواست و پرسید:

بهترین اعمال در این ماه چیست ؟.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند:

«الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»

«بهترین عمل در این ماه، پرهیز از گناه است.»

این درس های سودمند اخلاقی، در این کتاب به صورت هشت فصل زیر تنظیم گردیده است:

۱- گناه و اقسام آن.

۲- زمینه های پیدایش گناه.

۳- توجیه گناه.

۴- شناخت مرزهای گناه.

۵- کنترل گناه.

۶- برخورد با گنهکار.

۷- آثار و پوی آمدهای گناه.

۸- توبه و پاکسازی.

امید آنکه مفید و ذخیره قبر و قیامت همه ی ما باشد.

حوزه علمیه قم - محمد محمدی اشتهاردی

ماه رمضان ۱۴۰۹ - اردیبهشت ۱۳۶۸

۱- معنای گناه

گناه شناسی « معنای گناه

گناه به معنی خلاف است و در اسلام هر کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد، گناه محسوب می شود.

گناه هر چند کوچک باشد چون نافرمانی خداست، بزرگ است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی به ابوذر فرمودند:

«لاتنظر الی صغر الخطیئه و لکن انظر الی من عصیته»^(۱)

«کوچکی گناه را ننگر، بلکه بنگر چه کسی را نافرمانی می کنی!»

۲- واژه های گناه در قرآن

گناه شناسی « واژه های گناه در قرآن

در زبان قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام با واژه های مختلف، از گناه یاد شده است، که هر کدام گویی از بخشی از آثار شوم گناه پرده بر می دارد و بیانگر گوناگون بودن گناه است.

واژه هایی که در قرآن در مورد گناه آمده، عبارتند از:

۱- ذنب ۲- معصیت ۳- اثم ۴- سیئه ۵- جرم ۶- حرام ۷- خطیئه

۸- فسق ۹- فساد ۱۰- فجور ۱۱- منکر ۱۲- فاحشه ۱۳- خبث ۱۴- شر

ص: ۲

۱- (۳) مجموعه ورام، ج ۲ ص ۵۳.

۱۵- لمم ۱۶- وزر و ثقل ۱۷- حث

۱- ذنب، به معنی دنباله است، چون هر عمل خلافی یک نوع پی آمد و دنباله به عنوان مجازات اخروی یا دنیوی دارد؛ این واژه، در قرآن ۳۵ بار آمده است.

۲- معصیت، به معنی سرپیچی و خروج از فرمان خدا و بیانگر آن است که انسان از مرز بندگی خدا بیرون رفته است؛ این واژه در قرآن ۳۳ بار آمده است.

۳- اثم، به معنای سستی و کندی و واماندن و محروم شدن از پاداش ها است زیرا در حقیقت گنهکار یک فرد وامانده است و مبادا خود را زرننگ پندارد؛ این واژه در قرآن ۴۸ بار آمده است.

۴- سیئه، به معنی کار قبیح و زشت است که موجب اندوه و نکبت گردد، در برابر «حسنه» که به معنی سعادت و خوشبختی است؛ این واژه ۱۶۵ بار در قرآن آمده است.

کلمه «سوء» از همین واژه گرفته شده که ۴۴ بار در قرآن آمده است.

۵- جرم، در اصل به معنی جدا شدن میوه از درخت و یا به معنی پست است، جریمه و جرایم از همین ماده می باشد، جرم عملی است که انسان را از حقیقت، سعادت، تکامل و هدف جدا می سازد؛ این واژه ۶۱ بار در قرآن آمده است.

۶- حرام، به معنی ممنوع است، چنانکه لباس احرام لباسی است که انسان در حج و عمره می پوشد و از یکسری کارها ممنوع می شود. و ماه حرام ماهی است که جنگ در آن ممنوع می باشد و مسجد الحرام یعنی مسجدی که دارای حرمت و احترام خاصی بوده، و ورود مشرکین به آن ممنوع است؛ این واژه حدود ۷۵ بار در قرآن آمده است.

۷- خطیئه، غالباً به معنی گناه غیر عمدی است. و گاهی در معنی گناه بزرگ نیز استعمال شده است، چنانکه آیه ۸۱ سوره بقره و ۳۷ سوره الحاقه بر این مطلب گواه می باشد.

این واژه در اصل حالتی است که برای انسان بر اثر گناه پدید می آید و او را از طریق نجات، قطع می کند، و راه نفوذ انوار هدایت به قلب انسان را می بندد. (۱) این واژه ۲۲ بار در قرآن آمده است.

۸- فسق، در اصل به معنی خروج هسته خرما از پوست خود می باشد، و بیانگر خروج گنهکار از مدار اطاعت و بندگی خدا است که او با گناه خود حریم و حصار فرمان الهی را شکسته و در نتیجه بدون قلعه و حفاظ مانده است؛ این واژه ۵۳ بار در قرآن آمده است.

۹- فساد، به معنی خروج از حد اعتدال است که نتیجه اش تباهی و به هدر رفتن استعدادها است؛ این واژه ۵۰ بار در قرآن آمده است.

۱۰- فجور، به معنی دریدگی و پاره شدن پرده ی حیا و آبرو و دین است که باعث رسوایی می گردد؛ و ۶ بار در قرآن آمده است. (۲)

۱۱- منکر، در اصل از انکار به معنی نا آشنا است، چرا که گناه با فطرت و عقل سالم، هماهنگ و مانوس نیست، و عقل و فطرت سالم، آن رازش و بیگانه می شمرد؛ این کلمه ۱۶ بار در قرآن آمده و بیشتر در عنوان نهی از منکر، طرح شده است.

۱۲- فاحشه، به سخن و کاری که در زشتی آن تردیدی نیست، فاحشه گویند. در مواردی به معنی کار بسیار زشت و ننگین و نفرت آور به کار می رود؛ این واژه ۲۴ بار در قرآن آمده است.

۱۳- خبث، به هر امر زشت و ناپسند، خبیث گویند در مقابل «طیب» به معنای پاک و دل پسند. این واژه در ۱۶ مورد از قرآن بکار رفته است.

۱۴- شرّ، به معنی هر زشتی است که نوع مردم از آن نفرت دارند، و بر عکس، واژه ی «خیر» به معنی کاری است که نوع مردم آن را دوست دارند، این واژه غالباً در مورد بلاها و گرفتاری ها استعمال می شود، ولی گاهی نیز در مورد گناه به کار می رود، چنانکه در آیه ۸ سوره زلزال به معنی گناه به کار رفته است.

۱۵- لمم، (بر وزن قلم) به معنی نزدیک شدن به گناه و به معنی اشیای اندک است و در گناهان صغیره بکار می رود. و در قرآن یکبار آمده است.

۱۶- وزر، به معنی سنگینی است، و بیشتر در مورد حمل گناه دیگران به کار می رود، «وزیر» کسی است که کار سنگینی از حکومت را به دوش خواهد کشید، این واژه در قرآن ۲۶ بار آمده است.

ص: ۳

۱- (۴) المیزان، ج ۱ ص ۲۱۸.

۲- (۵) مفردات راغب، ص ۳۷۳.

گاهی در قرآن واژه «ثقل» نیز که به معنی سنگینی است در مورد گناه به کار رفته است، چنانچه آیه ۱۳ سوره عنکبوت به این مطلب دلالت دارد.

۱۷- حنث، (بر وزن جنس) در اصل به معنی تمایل به باطل و بازخواست آمده است و بیشتر در مورد گناه پیمان شکنی و تخلف، بعد از تعهد، آمده است. این واژه دوبار در قرآن آمده است.

این واژه های هفده گانه هر کدام بیانگر بخشی از آثار شوم گناه و حاکی از گوناگونی گناه می باشند، و هر یک با پیام مخصوص و هشدار ویژه ای، انسان ها را از ارتکاب گناه برحذر می دارند.

۳- واژه های گناه در روایات

گناه شناسی « واژه های گناه در روایات

در روایات اسلامی، واژه های دیگری نیز در مورد گناهان مختلف به کار رفته مانند: جریره، جنایت، زَلَّتْ، عثرت، عیب، و... که هر کدام بیانگر نوعی از گناه است که ممکن است به سراغ انسان بیاید.

۴- راه دیگر برای شناخت گناه

گناه شناسی « راه دیگر برای شناخت گناه

در قرآن هیجده گروه بخاطر گناهان مختلف، مورد لعن قرار گرفته اند؛

«لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختن از رحمت، آمیخته با خشم و غضب است، با اینکه رحمت خداوند شامل همه چیز می شود؛

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (۱)

«و رحمت من بر هر چیزی گسترده است.»

ولی انسان بخاطر سوء انتخاب خود به جایی می رسد که همچون توپ در بسته در اقیانوس رحمت الهی قرار دارد اما ذره ای آب رحمت را به درون نمی پذیرد.

۵- لعنت شدگان در قرآن

گناه شناسی « لعنت شدگان در قرآن

کافران و مشرکان، یهودیان لجوج، مرتدان، قانون شکنان حيله گر، پیمان شکنان، کتمان کنندگان حق، سردمداران کفر بخاطر فساد در زمین، منافقان چند چهره، آزار دهندگان به رسول خدا صلی الله علیه وآله، ظالمان، قاتلان، ابلیس، تهمت

زندگان به بانوان پاک دامن، مخالفان رهبران راستین، شایعه سازان دروغ پرداز، ناپاک دلان و دروغ گویان.

۶- لعنت شدگان در روایات

گناه شناسی « لعنت شدگان در روایات

کسی که بر کتاب آسمانی دست برده و مطلبی اضافه کند.

کسی که مقدرات الهی را نپذیرد.

کسی که به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بی احترامی کند.

کسی که سهم رزمندگان را به خود اختصاص دهد. (۲)

کسی که مردم را به کار خیر دعوت می کند ولی خودش تارک آن است، یا دیگران را از گناه و عذاب باز می دارد، ولی خود مرتکب آن می شود. (۳)

۷- لشکر عقل و جهل

گناه شناسی « لشکر عقل و جهل

برای شناخت بیشتر گناهان، حدیث معروفی که در آن، لشکر عقل و جهل شمرده شده راهنمای بسیار خوبی است که ما را در این راستا کمک خواهد کرد. (۴)

در آغاز حدیث، سماعه بن مهران می گوید: جمعی در محضر امام صادق علیه السلام بودند، سخن از عقل و جهل به میان آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: عقل و لشکرش و همچنین جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت گردید.

سماعه می گوید: امام صادق علیه السلام نخست عقل و جهل را تعریف کرد سپس ۷۵ خصلت را به عنوان لشکر عقل شمرد و ۷۵ خصلت دیگر را به عنوان لشکر جهل برشمرد. (که برای رعایت

ص: ۴

۱- (۶) اعراف / ۱۵۲.

۲- (۷) کافی، ج ۲ ص ۲۹۳، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۷۱.

۳- (۸) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

۴- (۹) این حدیث به طور کامل در کافی، ج ۱ ص ۲۱-۲۳ آمده است.

اختصار از ذکر آنها خودداری شد) و در پایان فرمود: پیامبران و اوصیای او و هر مؤمن حقیقی مجهز به لشکر عقل هستند.

۸- اقسام گناه

گناه شناسی « اقسام گناه

علمای اسلام از قدیم گناهان را بر دو گونه تقسیم نموده اند:

۱- گناهان کبیره (بزرگ).

۲- گناهان صغیره (کوچک).

این تقسیم بندی از قرآن و روایات سرچشمه گرفته است؛

در قرآن چنین می خوانیم:

«ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم و ندخلكم مدخلا كريماً» (۱)

«اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم.»

و در جای دیگر آمده است:

«و وضع الكتاب فترى المجرمين مشفقين مما فيه و يقولون يا ويلتنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغیره ولا کبیره الا احصاها» (۲)

«و کتاب (نامه اعمال) در آنجا گذارده شود، گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسناکند، و می گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست، مگر اینکه آن را شماره کرده است؟»

و در آیه ای دیگر می خوانیم:

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...» (۳)

«(نیکوکاران) کسانی هستند که از گناهان بزرگ و زشتی ها، جز گناهان کوچک پرهیز می کنند، بی گمان آمرزش پروردگارت وسیع است.»

و درباره ی بهشتیان می خوانیم:

«و الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (۴)

«مواهب آخرت، جاودانه است برای) آنانکه از گناهان بزرگ و کارهای زشت پرهیز می کنند.»

و درباره ی مغفرت الهی می خوانیم:

«انَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (۵)

«خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قایل گردد، گناه بزرگی انجام داده است.»

از این آیات به روشنی استفاده می شود، که گناهان، دو گونه اند: کبیره و صغیره و همچنین استفاده می شود بعضی از گناهان، بدون توبه حقیقی بخشودنی نیست، ولی بعضی از آنها بخشودنی است.

۹- تقسیم بندی گناهان در روایات

گناه شناسی « تقسیم بندی گناهان در روایات

روایات متعددی از ائمه علیهم السلام به ما رسیده که بیانگر تقسیم گناهان به کبیره و صغیره است، و در کتاب اصول کافی یک باب تحت عنوان «باب الكبائر» به این موضوع اختصاص یافته که دارای ۲۴ حدیث است.

ص: ۵

۱- (۱۰) نساء / ۳۱.

۲- (۱۱) کهف / ۴۹.

۳- (۱۲) نجم / ۳۲.

۴- (۱۳) شوری / ۳۷.

۵- (۱۴) نساء / ۴۸.

در روایت اول و دوم این باب، تصریح شده که گناهان کبیره، گناهی را گویند که خداوند، دوزخ و آتش جهنم را بر آنها مقرر نموده است. (۱)

در بعضی از این روایات (روایت سوم و هشتم)، هفت گناه به عنوان گناه کبیره، و در برخی از روایات (روایت ۲۴) نوزده گناه به عنوان گناهان کبیره، شمرده شده است. (۲)

گرچه هر گناه، چون مخالفت فرمان خدای بزرگ است، سنگین و بزرگ می باشد، ولی این موضوع منافات ندارد که بعضی از گناهان نسبت به خود و آثاری که دارد، بزرگتر از برخی دیگر باشد، و به گناهان بزرگ و کوچک تقسیم گردد.

گناهان کبیره در کلام امام صادق علیه السلام

«عمر بن عبید» یکی از علمای اسلام، به حضور امام صادق علیه السلام آمد، سلام کرد و سپس این آیه را خواند:

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (۳)

«نیکوکاران کسانی هستند که از گناهان بزرگ، و زشتی پرهیز می کنند.»

سپس سکوت کرد و دنبال آیه را نخواند؛

امام صادق علیه السلام به او فرمودند: «چرا سکوت کردی؟!»

او گفت: «دوست دارم، گناهان کبیره را از کتاب خداوند بدانم.»

آنگاه امام صادق علیه السلام گناهان کبیره ای را که در قرآن آمده بیان نمودند:

۱- بزرگترین گناهان کبیره، شرک به خداست؛ قرآن می فرماید:

«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (۴)

«کسیکه برای خدا، شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند.»

۲- ناامیدی از رحمت خدا؛

«أَنَّهُ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۵)

«هیچکس جز کافران از رحمت خدا، نومید نگردد.»

۳- ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خدا؛

«فلا يامن من مكر الله إلا القوم الخاسرون» (٤)

«از مکر خدا ایمن نشود، مگر مردم زیانکار.»

۴- عقوق (و آزار) والدین؛ چنانکه قرآن از زبان عیسی علیه السلام می فرماید:

«و بَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (٧)

«خدا دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا زورگوی تیره بخت قرار نداده است.»

۵- کشتن انسان بی گناه؛

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَاعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (٨)

«و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد، به قتل برساند مجازات او، دوزخ است که جاودانه در آن می ماند، و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.»

۶- نسبت ناروای زنا به زن پاکدامن؛

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصِنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (٩)

ص: ۶

۱- (۱۵) الكبائر التي اوجب الله عليها النار. کافی، ج ۲ ص ۲۷۶.

۲- (۱۶) کافی چاپ آخوندی، ج ۲ ص ۲۸۵، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۷۶.

۳- (۱۷) نجم / ۳۲.

۴- (۱۸) نساء / ۷۲.

۵- (۱۹) یوسف / ۷۸.

۶- (۲۰) اعراف / ۹۹.

۷- (۲۱) مریم / ۳۲.

۸- (۲۲) نساء / ۹۳.

۹- (۲۳) نور / ۲۳.

«کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و با ایمان را متهم می سازند، در دنیا و آخرت، از رحمت الهی بدورند، و عذاب بزرگی در انتظارشان است.»

۷- خوردن مال یتیم؛

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (۱)

«همانا کسانی که اموال یتیمان را می خورند، آنها در شکم های خود، آتش فرو می برند و بزودی در آتش سوزان می سوزند.»

۸- فرار از جبهه جهاد؛

«وَمَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُسِّ الْمَصِيرُ» (۲)

«و هر کس در آن هنگام (جنگ) به آنها پشت کند مگر در صورتی که هدفش، کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد (چنین کسی) گرفتار خشم پروردگار خواهد شد، و جایگاه او جهنم، و چه بد عاقبتی است.»

۹- ربا خواری؛

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (۳)

«کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان باتماس خود، او را همچون دیوانه، آشفته حال کرده است.»

۱۰- سحر و جادو؛

«وَ لَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنْ اشْتَرَاهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (۴)

«قطعاً دانستند که هر کس خریدار جادو شود، در آخرت، بی بهره خواهد بود.»

۱۱- زنا؛

«وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» (۵)

«هر کس که زنا کند، مجازاتش را خواهد دید، عذاب چنین کسی در قیامت، مضاعف گردد و با خواری، همیشه در آن خواهد ماند.»

۱۲- سوگند دروغ برای گناه؛

«الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَاِيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» (۶)

«کسانی که پیمان خود با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندک می فروشند، در آخرت، بی بهره اند.»

۱۳- خیانت در غنایم جنگی؛

«وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۷)

«و هر که در غنیمت جنگی، خیانت کند، روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید.»

۱۴- پرداختن زکات واجب؛

«يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» (۸)

«در آن روز (طلاها و نقره ها را) در آتش دوزخ داغ و سوزان کرده و با آن صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می گذارند.»

۱۵- گواهی به دروغ، کتمان؛

ص: ۷

۱- (۲۴) نساء / ۱۰.

۲- (۲۵) انفال / ۱۶.

۳- (۲۶) بقره / ۲۷۷.

۴- (۲۷) بقره / ۱۰۲.

۵- (۲۸) فرقان / ۶۸-۶۹.

۶- (۲۹) آل عمران / ۷۷.

۷- (۳۰) آل عمران / ۱۶۱.

۸- (۳۱) توبه / ۳۵.

«وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (۱)

«و هر کس گواهی دادن را پنهان کند، قلبش گنهگار است.»

۱۶- شرابخواری،

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس از آنها دوری کنید باشد که رستگار شوید.»

۱۷- ترک نماز یا واجبات دیگر بطور عمد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَى مِنْ ذَمِّ اللَّهِ وَ ذَمِّ رَسُولِ اللَّهِ»

«هر کس عمداً نماز را ترک کند از پیمان خدا و رسول خدا بیزارى جسته است.»

۱۸ و ۱۹- پیمان شکنی و قطع رحم، چنانکه خداوند می فرماید:

«أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۳)

«برای آنانکه (پیمان را می شکنند و قطع رحم می کنند) لعنت و خانه بد در آخرت، است.»

امام صادق علیه السلام به اینجا که رسید، عمرو بن عبید در حالی که از شدت ناراحتی، شیون می کشید از محضر آن حضرت خارج شد و می گفت:

«هَلِكٌ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ»

«به هلاکت رسید آنکس که به رأی، فتوا داد، و در فضل و علم با شما، ستیز کرد.» (۴)

۱۰- معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

گناه شناسی « معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

در اینکه معیار در شناخت گناهان کبیره از صغیره چیست، بین علما، گفتگو و اختلاف فراوان شده، که در مجموع ۵ معیار را بیان کرده اند:

۱- هر گناهی که خداوند در قرآن، برای آن وعده عذاب داده باشد.

۲- هر گناهی که شارع مقدس، برای آن حد تعیین کرده، مانند شرابخواری یا زنا و دزدی و مانند آن که تازیانه و کشتن و سنگسار از حدود آنها است و در قرآن به آن هشدار داده است.

۳- هر گناهی که بیانگر بی‌اعتنایی به دین است.

۴- هر گناهی که حرمت و بزرگ بودنش با دلیل قاطع ثابت شده است.

۵- هر گناهی که در قرآن و سنت، انجام دهنده آن، شدیداً تهدید شده است. (۵)

در مورد شماره گناهان کبیره، برخی آن را ۷ عدد و برخی ۱۰ و برخی ۲۰ و بعضی ۳۴ و بعضی ۴۰ عدد و بیشتر، ذکر نموده اند. باید توجه داشت که این تفاوت از آیات و روایات مختلف، اقتباس و جمع آوری شده و بخاطر آن است که همه گناهان کبیره نیز یکسان نیستند.

گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی قدس سره

در کتاب تحریر الوسیله امام خمینی قدس سره در مورد معیار گناهان کبیره، چنین آمده است:

۱- گناهایی که در مورد آنها در قرآن یا روایات اسلامی وعده ی آتش دوزخ، داده شده باشد.

۲- از طرف شرع، به شدت، از آن نهی شده است.

۳- دلیل، دلالت دارد که آن گناه، بزرگتر از بعضی از گناهان کبیره است.

۴- عقل، حکم کند که فلان گناه، گناه کبیره است.

۵- در ذهن مسلمین پای بند به دستورات الهی، چنین تثبیت شده که فلان گناه، از گناهان بزرگ است.

۶- از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام در خصوص گناهی تصریح شده که از گناهان کبیره است.

ص: ۸

۱- (۳۲) بقره / ۲۸۳.

۲- (۳۳) مائده / ۹۰.

۳- (۳۴) فرقان / ۲۵.

۴- (۳۵) کافی، ج ۲ ص ۲۸۵-۲۸۷، کافی مترجم، ج ۳ ص ۳۹۰-۳۹۲.

۵- (۳۶) کافی مترجم، ج ۳ ص ۳۹۲. به نقل از علامه مجلسی که او این موارد را از شیخ بهائی نقل نموده است.

سپس می گویند: گناهان کبیره، بسیار است، بعضی از آنها عبارتند از:

- ۱- نا امیدی از رحمت خدا.
- ۲- ایمن شدن از مکر خدا.
- ۳- دروغ بستن به خدا یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا اوصیای پیامبر علیهم السلام
- ۴- کشتن نا بجا.
- ۵- عقوق پدر و مادر.
- ۶- خوردن مال یتیم از روی ظلم.
- ۷- نسبت زنا به زن با عفت.
- ۸- فرار از جبهه جنگ با دشمن.
- ۹- قطع رحم.
- ۱۰- سحر و جادو.
- ۱۱- زنا.
- ۱۲- لواط.
- ۱۳- دزدی.
- ۱۴- سوگند دروغ.
- ۱۵- کتمان گواهی. (در آنجا که گواهی دادن واجب است)
- ۱۶- گواهی به دروغ.
- ۱۷- پیمان شکنی.
- ۱۸- رفتار بر خلاف وصیت.
- ۱۹- شرابخواری.

- ۲۰- رباخواری.
- ۲۱- خوردن مال حرام.
- ۲۲- قمار بازی.
- ۲۳- خوردن مردار و خون.
- ۲۴- خوردن گوشت خوک.
- ۲۵- خوردن گوشت حیوانی که مطابق شرع ذبح نشده است.
- ۲۶- کم فروشی.
- ۲۷- تعزب بعد از هجرت. یعنی انسان به جایی مهاجرت کند که دینش را از دست می دهد.
- ۲۸- کمک به ستمگر.
- ۲۹- تکیه بر ظالم.
- ۳۰- نگهداری حقوق دیگران بدون عذر.
- ۳۱- دروغگویی.
- ۳۲- تکبر.
- ۳۳- اسراف و تبذیر.
- ۳۴- خیانت.
- ۳۵- غیبت.
- ۳۶- سخن چینی.
- ۳۷- سر گرمی به امور لهو.
- ۳۸- سبک شمردن فریضه حج.
- ۳۹- ترک نماز.

۴۰- ندادن زکات.

۴۱- اصرار بر گناهان صغیره.

اما شرک به خدا و انکار آنچه را که خداوند دستور داده، و دشمنی با اولیای خدا، از بزرگترین گناهان کبیره می باشد. (۱)

ص: ۹

۱- (۳۷) تحریر الوسیله، ج ۱ ص ۲۷۴-۲۷۵.

همانگونه که بیان شد طبق فتوای امام خمینی قدس سره گناهان کبیره، بسیار است و آنچه در بالا ذکر شد قسمتی از آنها است، مثلاً توهین به کعبه و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام یا ناسزا گفتن به آنها و بدعت گذاری و... از گناهان کبیره است.

یک تقسیم بندی دیگر در مورد گناهان

امام علی علیه السلام در گفتاری فرمود:

«ان الذنوب ثلاثة... فذنوب مغفور و ذنوب غیر مغفور و ذنوب نرجو لصاحبه و نخاف علیه...»

«گناهان بر سه گونه اند: گناه بخشودنی و گناه نابخشودنی و گناهی که برای صاحبش، هم امید (بخشش) داریم و هم ترس از کیفر.»

سپس فرمود: «اما گناهی که بخشیده است، گناه بنده ای است که خداوند او را در دنیا کیفر می کند و در آخرت کیفر ندارد. در این صورت خداوند حکیم تر و بزرگوارتر از آنست که بنده اش را دو بار کیفر کند.»

اما گناهی که نابخشودنی است، حق الناس است یعنی ظلم بندگان نسبت به همدیگر که بدون رضایت مظلوم بخشیده نمی شود.

و اما نوع سوم، گناهی است که خداوند آن را بر بنده اش پوشانده و توبه را نصیب او نموده است، و در نتیجه آن بنده هم از گناهش هراسان است و هم امید به آمرزش پروردگارش دارد، ما نیز درباره ی چنین بنده ای، هم امیدواریم و هم ترسان. (۱)

۱۱- موارد تبدیل گناه صغیره به کبیره

گناه شناسی « موارد تبدیل گناه صغیره به کبیره

از آیات و روایات استفاده می شود که در چند مورد، گناه صغیره، تبدیل به کبیره می شود و حکم گناهان کبیره را پیدا می کند از جمله:

۱- اصرار بر صغیره

تکرار گناه صغیره، آن را تبدیل به گناه کبیره می کند، و اگر انسان حتی یک گناه کند، ولی استغفار نکند، و در فکر توبه هم نباشد، اصرار به حساب می آید.

صغیره همچون نخ نازک و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می گردد که پاره کردنش

مشکل است.

قرآن درباره ی پرهیزکاران می فرماید:

«ولم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون» (۲)

«آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نورزند.»

امام باقر علیه السلام در شرح این آیه فرمود: (۳)

«اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد. (۴)

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ایاک و الاصرار فانه من اکبر الكبائر و اعظم الجرائم» (۴۲)

«از اصرار بر گناه بپرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است.»

(۴۲) غررالحکم، ج ۱ ص ۱۵۱.

ص: ۱۰

۱- (۳۸) بحار، ج ۶ ص ۳۰.

۲- (۳۹) آل عمران / ۱۳۵

۳- (۴۰) کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

۴- (۴۱) بر همین اساس بعضی از فقهاء گفته اند: عزم بر تکرار گناه همچون اصرار بر گناه است.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله همراه یاران (در سفری) در سرزمین بی آب و علفی فرود آمد، به یارانش فرمود: «ائتوا بحطب»، «هیزم بیاورید» که از آن آتش روشن کنیم تا غذا بپزیم.

یاران عرض کردند: اینجا سرزمین خشکی است و هیچگونه هیزم در آن نیست!

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «بروید هر کدام هر مقدار می توانید جمع کنید» آنها رفتند و هر یک مختصری هیزم یا چوب خشکیده ای با خود آورد و همه را در پیش روی پیامبر صلی الله علیه وآله روی هم ریختند، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«هكذا تجتمع الذنوب» «این گونه گناهان، روی هم انباشته می شوند»، سپس فرمود:

«إياكم و المحقرات من الذنوب...» (۱)

«از گناهان کوچک پرهیزید که همه آنها جمع و ثبت می گردد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا صغیره مع الإصرار» (۲)

«در صورت اصرار، گناه صغیره ای نباشد.»

۲- کوچک شمردن گناه

کوچک شمردن گناه، آن را به گناه بزرگ تبدیل می کند، برای روشن شدن موضوع، به این مثال توجه کنید:

اگر کسی سنگی به سوی ما پرتاب کند، ولی بعداً پشیمان شده و عذرخواهی کند، ممکن است او را ببخشیم، ولی اگر سنگ ریزه ای به ما بزند، و در مقابل اعتراض بگوید: این که چیزی نیست، بی خیالش. او را نمی بخشیم، زیرا این کار، از روح استکباری او پرده برمی دارد و بیانگر آن است که او گناهش را کوچک می شمرد. به این روایات توجه کنید:

۱- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«من الذنوب التي لا يغفر ليتها لا أوأخذ إلا بهذا» (۳)

«از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از این گناه مجازات نکنند.»

یعنی آن گناه مورد اشاره را کوچک بشمرد.

۲- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«أشدُّ الذُّنوبِ ما استهانَ به صاحبه» (۴)

«بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

«از گناه حقیر و ریز، پرهیز (سبک شمار) که آمرزیده نشود.»

عرض کردم: گناهان حقیر چیست؟! فرمود آن است که:

«الزَّجَلُ يَذُنِبُ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرَ ذَلِكَ» (۵)

«کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم.»

۴- حضرت سجاد علیه السلام در ضمن دعا، به خدا عرض می کند:

«اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... الإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ» (۶)

«پروردگارا! به تو پناه می برم از اصرار بر گناهان، و کوچک شمردن گناه.»

۳- اظهار خوشحالی هنگام گناه

لذت بردن از گناه و شادمانی هنگام انجام گناه، از اموری است که گناه را بزرگ می کند و موجب کیفر بیشتر می شود. در

اینجا به چند روایت توجه کنید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«شر الاشرار من تبهج بالشر» (۷)

ص: ۱۱

۱- (۴۳) کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

۲- (۴۴) بحار، ج ۸ ص ۳۵۱.

۳- (۴۵) تحف العقول، ص ۴۸۷.

۴-۴۶) نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸، غرر الحکم، ج ۱ ص ۱۹۳.

۵-۴۷) کافی، ج ۲ ص ۲۸۷.

۶-۴۸) صحیفه ی سجادیه، دعای هشتم.

۷-۴۹) غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۴۶.

«بدترین بدها کسی است که به انجام بدی خوشحال گردد.»

و نیز فرمود:

«مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعَاصِي اللَّهِ ذُلٌّ» (۱)

«کسی که از انجام گناه، لذت ببرد خداوند ذلت را به جای آن لذت به او می‌رساند.»

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكَ وَابْتِهَاجَ الذَّنْبِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ» (۲)

«از شاد شدن هنگام گناه پرهیز، که این شادی بزرگتر از انجام خود گناه است.»

و نیز فرمود:

«حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ يَفْسِدُهَا الْيَمُّ الْعَقُوبَةُ» (۳)

«عذاب دردناک گناه شیرینی آن را تباه می‌سازد.»

و از سخنان امام سجاد علیه السلام است:

«لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا النَّارُ» (۴)

«در لذتی که بعد از آن آتش دوزخ است خیری نیست.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«مَنْ أَذِنَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَاكٍ» (۵)

«کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می‌شود در حالی که گریان است.»

۴- گناه از روی طغیان

یکی دیگر از اموری که موجب تبدیل گناه کوچک به گناه بزرگ می‌شود، طغیان و سرکشی در انجام گناه است؛

«أَمَّا مَنْ طَغَى وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (۶)

«و اما آنها که طغیان کردند و زندگی دنیا را مقدم شمردند، بی گمان جایگاهشان دوزخ است.»

۵- مغرور شدن به مهلت الهی

دیگر از اموری که گناه کوچک را به گناه بزرگ تبدیل می کند، آن است که گنهکار مهلت خدا و مجازات نکردن سریع او را دلیل رضایت خدا بداند و یا خود را محبوب خدا بداند؛

«و يقولون فی انفسهم لولا یعذبنا الله بما نقول حسبهم جهنم يصلونها فَبئسَ الْمَصِيرُ» (۷)

«گناهکاران در دل می گویند: چرا خداوند ما را به خاطر گناهانمان عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنها کافی است، وارد آن می شوند و بد جایگاهی است.»

وعده عذاب جهنم برای چنین افرادی، دلیل آن است که گناه افرادی که مغرور به عدم مجازات سریع خداوند هستند، گناه کبیره است.

۶- تجاهر به گناه

آشکار نمودن گناه نیز، گناه صغیره را تبدیل به گناه کبیره می کند، شاید از این نظر که آشکار نمودن گناه حاکی از تجزّی و بی باکی بیشتر گنهکار است، و موجب آلوده کردن جامعه، و عادی نمودن گناه می گردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«إيّاك و المجاهره بالفجور فأنه من اشدّ المآثم» (۸)

«از آشکار نمودن گناهان پرهیز، که آن از سخت ترین گناهان است.»

و حضرت رضا علیه السلام فرمود:

ص: ۱۲

۱- (۵۰) فهرست غرر، ص ۱۳۰.

۲- (۵۱) بحار، ج ۷۸ ص ۱۵۹.

۳- (۵۲) بحار، ج ۷۸ ص ۱۵۹.

٤-٥٣) بچار، ج ٧٨ ص ١٥٩.

٥-٥٤) مشكاه الانوار، ص ٣٩٤، وسائل الشيعه، ج ١١ ص ١٦٨.

٦-٥٥) نازعات / ٣٧ - ٣٩.

٧-٥٦) مجادلہ / ٨.

٨-٥٧) غررالحكم، ج ١ ص ١٥١.

«المستتر بالحسنه يعدل سبعين حسنه و المذيع بالسيئه مخدول» (۵۸)

«پاداش پنهان کننده کردار نیک، معادل هفتاد کار نیک است، و آشکار کننده گناه، خوار می باشد.»

۷- گناه شخصیت ها

گناه آنان که در جامعه، دارای موقعیت خاص هستند، با گناه دیگران یکسان نیست، و چه بسا گناه صغیره آنها، حکم گناه کبیره را داشته باشد، زیرا گناه آنها دارای دو بعد است: بعد فردی و بعد اجتماعی.

گناه شخصیت ها و بزرگان از نظر بعد اجتماعی می تواند زمینه ی اغوا و انحراف جامعه و موجب سستی دین مردم شود. بر همین اساس، حساب خداوند با بزرگان و شخصیت ها، غیر از حساب او با دیگران است.

۱۲- گناه بزرگان از دیدگاه قرآن

گناه شناسی « گناه بزرگان از دیدگاه قرآن

در آیه ۴۴ تا ۴۸ سوره حاقه می خوانیم:

«و لو تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ حَاجِزِينَ.»

«و اگر او (پیامبر) سخن دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم، سپس رگ قلبش (یعنی شاهرگش) را قطع می کردیم، و احدی از شما نمی توانست مانع شود و از او حمایت کند.»

در قرآن افراد بدعت گذار و تحریف گر بسیاری مطرح شده اند اما خدا درباره ی هیچکدام از آنها این گونه سخن نگفت که: «رگ گردنت را می زنیم» ولی به پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر عصمت و مقام علم و آگاهی چینی می فرماید، زیرا او شخص بزرگی است که گناهش نیز بسیار بزرگ است.

بنابراین آنان که دارای شخصیت علمی و دینی هستند و انتسابشان به دستگاه دین بیشتر است، مسئولیت بیشتری دارند.

۱۳- مَثَلِ دَانِشْمَنْدِ غَيْرِ مَتَعَهِّدِ دَرِ قُرْآنِ

گناه شناسی « مَثَلِ دَانِشْمَنْدِ غَيْرِ مَتَعَهِّدِ دَرِ قُرْآنِ

در قرآن دانشمندان بی عمل به الاغ و سگ، تشبیه شده اند.

در مورد بلعم باعورا دانشمند گنهکار می خوانیم:

«فَمَثَلَهُ كَمِثْلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثَ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» (۱)

«مثال او همانند سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را از دهانش بیرون می آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند. (آنچنان تشنه ی دنیا است که همیشه دهانش باز است).»

و در آیه ی ۵ سوره ی جمعه می خوانیم:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»

«مثال کسانی که به دستورات تورات، تکلیف شدند، ولی حق آن را ادا نمودند، همانند مثال الاغی است که کتاب هایی با خود حمل کند (و از کتاب ها بهره ای نبرد جز سنگینی بار آن!).»

در آیه ی ۳۰ سوره ی احزاب می خوانیم:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تٍ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»

«ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکاری مرتکب شود، عذاب او دو برابر است.»

همسران پیامبر به خاطر اینکه در جامعه دارای موقعیت خاصی بودند گناه آنها کیفر مضاعف داشت.

مراد از «گناه آشکار» آنها، شاید اشاره به اثر اجتماعی آن گناه باشد، که به همین خاطر کیفر چند برابر دارند.

ص: ۱۳

بر همین اساس روایت شده شخصی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «انکم اهل بیت مغفور له»

«شما از خاندانی هستید که مشمول آمرزش خداوند می باشید.»

آن حضرت با شنیدن این سخن خشمگین شد و در پاسخ فرمود:

«آنگونه که تو می گویی نیست، ما در مورد نیکوکاران خود، دو پاداش و در مورد گناهکاران خود، دو کیفر قایل هستیم.»

سپس آیه ۳۰ و ۳۱ احزاب را تلاوت فرمودند. (۱)

۱۴- گناه بزرگان از دیدگاه روایات

گناه شناسی « گناه بزرگان از دیدگاه روایات

۱- امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمود:

«یغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد» (۲)

«هفتاد گناه از جاهل، بخشیده می شود قبل از آنکه یک گناه از عالم، بخشیده گردد.»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری فرمود:

«اگر عالمان دین و زمامداران، فاسد شدند، مردم نیز فاسد می شوند.» (۳)

و در سخن دیگر فرمود:

«عوام امت من اصلاح نمی شوند مگر با اصلاح خواص امت من!»

شخصی پرسید: خواص امت چه کسانی هستند؟ فرمود:

«خواص امتی اربعه: الملوک و العلماء و العباد و التجار»

خواص امت من چهار دسته اند: ۱- زمامداران. ۲- دانشمندان. ۳- عابدان. ۴- تاجران.

شخصی دیگر پرسید: چگونه؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«زمامداران چوپانان مردمند، وقتی چوپان گرگ شود، گوسفندان چگونه بچرند؟ و علما طیبیان مردمند، وقتی طیب بیمار باشد، بیماران را چه کسی درمان کند، بندگان عابد خداوند راهنمای مردمند، اگر راهنما گمراه شد، چه کسی راه رونده را

هدایت می کند؟ و تاجران امین مردمند، وقتی که امین خیانت کرد، به چه کسی باید اطمینان نمود؟» (۴)

۳- نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در روز قیامت، خداوند با سه کس سخن نگوید، و به آنها توجه نکند و آنها را پاک نسازد و برای آنها عذاب دردناک است:

«شیخ زان و ملک جبار و مُقِلُّ مُخْتال» (۵)

«پیر زناکار، و سلطان جبار و فقیر متکبر.»

۴- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب به نام شقرانی فرمود:

«ان الحسن من کل احد حسنٌ و انه منک احسن لمکانک منّا، و ان القبیح من کل احد قبیح و انه منک اقیح» (۶)

«ای شقرانی! نیکی از هر شخص نیکو است، ولی از تو که به ما نسبت داری نیکوتر است، و زشتی از هر کسی زشت است ولی از تو زشت تر.»

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«زَلَّ الْعَالَمُ تُفْسِدُ الْعَوَالِمَ» (۷)

«لغزش عالم، همه ی عالم ها را تباه می سازد.»

و نیز فرمود:

«زَلَّ الْعَالَمُ كَانِكِسَارِ السَّفِينَةِ تُغْرَقُ وَ تُغْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا» (۸)

«لغزش عالم همانند شکسته شدن کشتی در دریا است هم خود غرق می شود و هم موجب غرق شدن سرنشینانش می گردد.»

ص: ۱۴

۱- (۶۰) مجمع البیان، ج ۸ ص ۳۵۴.

۲- (۶۱) کافی، ج ۱ ص ۴۷.

۳- (۶۲) بحار، چاپ بیروت، ج ۷۴ ص ۱۵۴.

۴- (۶۳) المواعظ العددیه، ص ۱۲۵.

۵- (۶۴) کافی، ج ۲ ص ۳۱۱.

۶- (۶۵) سفینه البحار، ج ۱ ص ۷۰۸.

۷- (۶۶) غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۲۶.

۸- (۶۷) غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۲۶.

بنابراین گناه مسئولین، چهره ها، علما، نهادها، نویسندگان، بزرگان و سادات بیشتر به حساب می آید.

۱۵- گناهان کلیدی

گناه شناسی « گناهان کلیدی

همان گونه که پیری و ضعف، زمینه هجوم کسالت و بیماری های گوناگون می گردد، گاهی عیب و یا گناهی زمینه و کلید انواع گناهان می شود. مثلاً:

۱- حسادت، انسان را به انواع گناهان مانند کارشکنی، تهمت، دروغ و سوء قصدها و... وادار می کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب» (۱)

«همانگونه که آتش، هیزم را می بلعد، حسادت ایمان را می بلعد.»

انسان حسود به هر تلاشی که رقیب خود را بشکند، دست می زند.

۲- بخل و حرص، بخل سبب ندادن زکات و خمس و ترک انفاق و می شود، به علاوه مردم از بخیل ناراحتند و همین موجب بدگویی ها و سوء ظن ها می گردد؛

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«البخل جامع لمساوی العیوب وَ هُوَ زَمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ» (۲)

«بخل، جامع و گرد آورنده همه ی بدی ها است، و افساری است که همه ی بدی ها را بسوی خود می کشاند.»

حرص نیز سبب گناهانی مانند: کم فروشی، احتکار، گران فروشی، رشوه خواری، تملق و انواع بی تقوایی ها می شود.

۳- دروغ، انسان با دروغ گناهان خود را توجیه می کند و زیر پوشش توجیه های دروغین، صدها گناه دیگر بروز می کند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكُذْبُ» (۳)

«تمام زشتی ها در اتاقی قرار داده شده، و کلید آن، دروغ است»

۴- خشم و بداخلاقی، عیبی است که سبب فحش، غیبت، دشمن تراشی و انواع زشتی ها می شود، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«الغضب مفتاح کل شر» (۴)

«خشم (بی کنترل) کلید هر بدی است.»

عیوب و گناهان دیگری نیز وجود دارند که زمینه ساز گناهان دیگر می شوند، مانند: بدگمانی، حرام خواری، شراب خوری، ستیزه جویی، ترس، تکبر و... که برای رعایت اختصار از شرح بیشتر خودداری شد.

۱۶- آذیر خطر

گناه شناسی « آذیر خطر

از تعبیرات مختلف آیات و روایات، به شدت و ضعف خطرهای گناه پی می بریم. در قرآن نسبت به بعضی از گناهان تعبیر شده که آن را انجام ندهید مانند:

«و لا تاكلوها اسرافاً» (۵)

«از اموال آنها از روی اسراف نخورید»

در بعضی از موارد تعبیر شده که از آن دوری کنید؛

«و اجتنبوا الطاغوت» (۶)

«و از طاغوت دوری کنید»

و در بعضی موارد گفته شده نزدیک آن نشوید؛

ص: ۱۵

۱- (۶۸) بحار، ج ۷۳ ص ۲۵۵.

۲- (۶۹) بحار، ج ۷۳ ص ۳۰۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰.

۳- (۷۰) بحار، ج ۷۲ ص ۲۶۲.

۴- (۷۱) تحف العقول، ص ۵۸۱، کافی، ج ۲ ص ۳۰۳ از امام صادق علیه السلام.

۵- (۷۲) نساء، ۶.

۶- (۷۳) نحل / ۳۶.

«وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (۱)

«به کارهای زشت خواه آشکار و خواه پنهان نزدیک نشوید.»

انجام ندادن با نزدیک نشدن نشانه‌ی دو نوع خطر است مثلاً دربارہ نفت می‌گوییم: کبریت به آن نزنید! ولی دربارہ ی بنزین می‌گوییم: کبریت را نزدیک آن نبرید که فاجعه می‌آفریند!

گناه زنا و خوردن مال یتیم و ورود کفار به سنگر مسلمین (مسجد الحرام) شبیه بنزین است که در قرآن با جمله «و لا تقربوا» (۲) «نزدیک نشوید» و جمله «فلا یقربوا المسجد الحرام» (۳) «نباید مشرکان نزدیک مسجد الحرام شوند» تعبیر شده است.

این تعبیر همچون آژیر خطر، حاکی از آن است که بعضی گناهان چنان وسوسه‌انگیز است که نزدیک شدن به حریم آن ممکن است انسان را در پرتگاه خطرناک قرار دهد و نباید به عوامل زمینه‌ساز و سوق‌دهنده به سوی گناه نزدیک نشد مثلاً از محیط فاسد و آلوده که لغزندگی شدیدی برای سقوط در دره‌ی گناه دارد باید دوری نمود.

۱۷- زمینه‌های گناه در وجود انسان

گناه‌شناسی «زمینه‌های گناه در وجود انسان

الف - غریزه

در انسان غرایزی وجود دارد که گاهی دچار افراط یا تفریط می‌شود، پس باید راههای تعدیل آنها را شناخت.

امام علی علیه السلام در گفتاری می‌فرماید:

«خداوند فرشتگان را به عقل اختصاص داد (و آنها تکویناً محکوم به اطاعت عقل هستند) و حیوانات را به شهوت و غضب، اختصاص داد. (و آنها به طور تکوینی محکوم به ارضای غرائز حیوانی هستند) اما انسان را با اعطاء همه (عقل و خشم و شهوت) شرافت بخشید. پس هرگاه پیروی از عقل کند، مقامش برتر از فرشتگان خواهد شد، زیرا با بودن خشم و شهوت، اطاعت از عقل نموده است، و اگر اطاعت از شهوت و غضب کند، از حیوانات، پست تر

است، زیرا با داشتن عقل پیروی از خشم و شهوت نموده است.» (۴)

قرآن در مورد کسانی که از غرائز حیوانی پیروی می‌کنند می‌فرماید:

«اولئک کالانعام بل هم اضلّ سبیلاً» (۵)

«آنها همچون چارپایان بلکه گمراه‌ترند.»

قوای غریزی

علمای اخلاق می گویند: منشا و انگیزه ی گناهان، سه قوه است:

۱- قوه شهویّه.

۲- قوه غضبیّه.

۳- قوه وهمیّه.

قوه شهویّه، انسان را به افراط در لذت خواهی نفسانی، می کشاند، که سرانجامش، غرق شدن در فحشا و زشتی ها است.

قوه غضبیّه، انسان را به ظلم و طغیان آزار رسانی و تجاوز، وادار می کند.

قوه وهمیّه، برتری طلبی و انحصار جویی و تکبر و روح خودخواهی را در انسان زنده می کند و او را به گناهان بزرگی در این کانال، وادار می دارد. (۶)

اگر با دقت بررسی کنیم در می یابیم که اکثر گناهان (اگر نگوئیم همه ی گناهان) به این سه قوه باز می گردند.

این سه قوه در وجود انسان لازم است، ولی اگر کنترل و تعدیل نشود و به افراط و تفریط کشانده شود، سرچشمه ی گناهان بسیار خواهد شد.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید:

ص: ۱۶

۱- (۷۴) نحل / ۳۶.

۲- (۷۵) نساء / ۴۲.

۳- (۷۶) توبه / ۲۸.

۴- (۷۷) جامع السعاده، ج ۱ ص ۳۴.

۵- (۷۸) اعراف / ۱۷۹، فرقان / ۴.

۶- (۷۹) تفسیر فخررازی، ج ۲۰ ص ۱۰۴.

آب، که مایه‌ی حیات انسان و گیاه و حیوان‌ها می‌باشد، اگر در جلو آن سدی بسته شود، تا سیلاب پشت سر آن جمع شود، نه تنها سیلاب به ما ضرر نمی‌زند، بلکه هر وقت نیاز به آب شد، دریچه‌ی سد را باز کرده و گیاهان و دام‌ها از آب آن سد، بهره‌مند می‌شوند.

حال اگر سیلاب مهار نشود، هنگام طغیان، دیوانه‌وار به باغ‌ها و کشتزارها و خانه‌ها سرازیر شده و همه را ویران می‌کند.

در مورد انسان نیز، نیروی غضب برای دفاع و شهوت برای بقای نسل لازم است، ولی اگر این دو غریزه بر اثر افسار گسیختگی طغیان کنند، موجب بروز جنایات ویرانگر و انحرافات جنسی و بی‌عفتی خواهند شد.

نتیجه اینکه: اگر بخواهیم جامعه را از لوث گناه پاک سازیم، و یا وجود خویش را از آلودگی گناه، حفظ کنیم، باید غرایز و تمایلات نفسانی را کنترل و تعدیل کنیم.

البته کنترل و تعدیل غرایز شهوانی، نیاز به برنامه‌هایی دارد که در این کتاب، به قسمتی از آنها اشاره خواهد شد.

ب - قلب

در قرآن ۱۳۲ بار سخن از قلب به میان آمده است، و در آیات متعدد، از قلب کافران و منافقان و مجرمان، به قلب مهر زده، قلب بیمار، قلب سخت، قلب منحرف و قلب قفل زده یاد شده است.

بحث و بررسی پیرامون قلب، نیاز به شرح بسیار دارد که از حوصله این کتاب، خارج است. اما منظور از قلب یعنی مرکز فرماندهی و تصمیم‌گیری انسان است، قلب سلیم و پاک، منشا کارهای نیک است، و به عکس قلب ناسالم و تاریک، کانون فساد می‌باشد، و ما در راستای اطاعت خدا و دوری از گناه، باید توجه عمیق به پاک‌نگهداشتن قلب، داشته باشیم.

در اینجا به این روایت جالبی از امام صادق علیه السلام توجه کنید:

«ما من مومن الا- و لقلبه اُذنان فی جوفه، اُذن ینفث فیها الوسواس الخناس و اُذن ینفث فیها الملک فیؤید الله المؤمن بالملک فذلک قوله تعالی «و ایدهم بروح منه» (۱). (۲)

«قلب هر شخص با ایمانی در درون دارای دو گوش است: گوش‌ی که وسواس خناس در آن می‌دمد و گوش‌ی که فرشته در آن می‌دمد، و خداوند، مؤمن را بوسیله آن فرشته، کمک می‌کند. و همین است گفتار خداوند که مؤمنان را بوسیله روح خود، تقویت کرده است.»

قلب کانون انگیزه‌ها

نیت‌های پاک و آلوده هر دو از قلب سرچشمه می‌گیرد و انگیزه‌های انحراف و گناه، بر اثر ناصافی دل پدید می‌آید، اگر بخواهیم به گناه آلوده نشویم، باید به سراغ سرچشمه برویم و آن را صاف کنیم و گرنه.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«نَيْتُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنَيْتُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نَيْتِهِ» (۲)

«نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش می باشد و هر کس طبق نیتش عمل می کند.»

در شرح این حدیث مطالب بسیار گفته شده اما به نظر می رسد بهترین قول این باشد که چون نیت، کانون و مرکز تصمیم گیری و چگونه بجا آوردن اعمال در کم و کیف است، لذا نیت مؤمن که پاک است کانونی برای کارهای نیک با کیفیت عالی می گردد. حتی اگر عملی انجام ندهد ولی زمینه برای اعمال نیک دارد. ولی نیت کافر چون ناپاک است کانون فساد خواهد شد، گرچه کاری انجام ندهد ولی آماده ی کارهای زشت است. آنچنان فکرش

آلوده است که هر لحظه احتمال آن دارد که بزرگترین گناه را انجام دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۱۷

۱- (۸۰) مجادله / ۲۲.

۲- (۸۱) کافی، ج ۲ ص ۲۶۷.

۳- (۸۲) کافی، ج ۲ ص ۸۴.

«دوزخیان از این رو جاودانه در دوزخ می مانند که نیت داشتند اگر همیشه در دنیا می مانند همواره خدا را نافرمانی کنند. و بهشتیان از این رو جاودانه در بهشت می مانند که نیت داشتند اگر همیشه در دنیا می مانند همواره از خدا اطاعت نمایند. بنابراین هر دو دسته بخاطر نیتشان جاودانی شدند.»

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (۱)

«بگو هر کس بر اساس ساختار و شیوه ی خود عمل می کند.» یعنی طبق نیت خود. (۲)

بعدها خواهیم گفت که عواملی مانند غذا، رفیق، محیط و... در شکل گیری نیت نقش اساسی دارد، اگر غذا، حلال و رفیق و محیط خوب باشد موجب شکل گیری نیت نیک خواهد شد، و اگر غذا، حرام و رفیق و محیط بد باشد نیت ناپاک شکل خواهد گرفت.

اصولاً در اسلام عملی ارزش دارد که از روی نیت پاک و خالص انجام شود، وگرنه در پیشگاه خداوند پذیرفته نمی شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَا» (۳)

«خدا عملی را که در آن به مقدار ذره ای ریا باشد نمی پذیرد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر مؤمن قصد کار نیک کند و انجام ندهد برای او پاداشی نوشته شود و اگر انجام دهد پاداش برای او نوشته می شود ولی اگر مؤمن قصد کار بد کند و انجام ندهد، کیفری بر او نوشته نشود.» (۴)

حَبِّ و بَغْضِ

قلب کانون حب و بغض در وجود انسان است و باید آن را بر اساس اسلام تنظیم کرد، زیرا حب و علاقه به چیزی موجب انجام آن می شود، و بغض و نفرت از چیزی موجب ترک آن می گردد.

و این مساله بقدری مهم است که امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود:

«هل الايمان الا الحب و البغض»

«مگر ایمان جز حب و بغض است.»

یک مثال: شخصی در خانه اش نشسته، ناگهان می فهمد که گربه ای آمد و نیم کیلو گوشتی که خریده و در آشپزخانه بود، ربود و رفت. او بر می خیزد و به دنبال گربه می رود تا گوشت را از او بگیرد ولی وقتی که گربه از خانه بیرون پرید و در کوچه فرار کرد دیگر او را دنبال نمی کند زیرا حب او به گوشت تا این اندازه بود.

ولی اگر روباهی آمد و مرغ خانه را ربود و با خود برد آن شخص روباه را در خانه و کوچه دنبال می کند ولی وقتی که روباه به بیابان فرار می کند او از دنبال کردن روباه صرف نظر می نماید؛ زیرا حب او به مرغ و بغض او نسبت به روباه تا این اندازه بیشتر نبود.

اما اگر گرگی آمد و گوسفند او را ربود و با خود برد آن شخص گرگ را در خانه و کوچه و بیابان دنبال می کند بلکه گوسفندش را از او بگیرد وقتی که گرگ از بیابان دور شد و از کوه بالا رفت آن شخص از گرگ صرف نظر کرده و باز می گردد چرا که حب و بغضش او را بیش از این اندازه نتوانست حرکت دهد.

حال اگر درنده ی دیگری آمد و کودک خردسال او را گرفت و با خود برد آن شخص آن درنده را در بیابان و کوه دنبال می کند، و همچنان به دنبال او شب و روز می رود تا آن را بگیرد و با خود می گوید هر چند برای بدست آوردن جنازه ی کودکم باشد باید به دنبال آن درنده بروم.

ص: ۱۸

۱- ۸۳) اسراء / ۵۹.

۲- ۸۴) کافی، ج ۲ ص ۸۵.

۳- ۸۵) بحار، ج ۷۲ ص ۳۰۴.

۴- ۸۶) کافی، ج ۲ ص ۱۲۵.

با این مثال روشن می شود که «حب و بغض» و درجات آن چه نقش بالایی در اراده و حرکت انسان دارند و هرچه حب انسان به چیزی زیادتر شد، آن را بیشتر دنبال می کند و هرچه بغض انسان به چیزی زیادتر گردید تنفر و دشمنی خود را نسبت به آن بیشتر می سازد.

اسلام حب و بغض انسان را بر اساس صحیح و در راستای اطاعت خدا قرار می دهد تا کانون تصمیم گیری انسان را سالم و پاک سازد.

ج - فکر و اندیشه

کانون دیگری که در وجود انسان سرچشمه کارها است تفکر و اندیشه است. فکر سالم محصول و بازده سالم و پاک دارد و فکر آلوده بازده ناسالم و آلوده خواهد داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا» (۱)

«کسی که بسیار درباره گناه فکر کند او را به گناه سوق می دهد.»

و حضرت عیسی علیه السلام ضمن گفتاری به حواریون فرمود:

«ومن به شما امر می کنم که روح خود را به زنا خبر ندهید (فکر زنا نکنید) تا چه رسد به اینکه زنا کنید زیرا کسی که روح و فکرش را به زنا خبر دهد مانند کسی است که در اطاق رنگینی آتش روشن کند، دود آتش نقشه های رنگین آن اطاق را کثیف می کند گرچه خانه را نسوزاند.» (۸۸)

یعنی فکر گناه کانون تصمیم گیری وجود انسان را آلوده می نماید و چنین کانونی به تاریکی گناه نزدیکتر است تا به سفیدی اطاعت خدا.

۱۸- زمینه های پیدایش گناه

گناه شناسی «زمینه های پیدایش گناه

در «گناه شناسی» از موضوعات بسیار مهم، شناخت «زمینه های گناه» است؛ چنانکه گفته اند: قابلیت قابل، اصل مهم برای تهذیب نفوس است.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

کسی که می‌خواهد گناه نکند حتماً باید به زمینه‌های گناه توجه کند، وقتی آنها را شناخت به پیشگیری و درمان آنان پردازد.

کمبود ویتامین‌ها در بدن، انسان را آماده پذیرش میکرب‌ها می‌کند و یا بیماری‌ها را پرورش و گسترش می‌دهد، پس باید این کمبودها جبران گردد تا زمینه پذیرش و همچنین زمینه پرورش بیماری‌ها از بین برود. بنابراین باید «زمینه‌شناس و زمینه‌زدا» باشیم. مثلاً اگر در منزل چاه فاضلابی زمینه‌ساز انواع پشه‌ها می‌باشد سمپاشی بیهوده است باید چاه را پر کرد.

در بررسی زمینه‌های گناه می‌توان امور بسیاری را نام برد که هر یک با کمیت و کیفیت خاصی زمینه‌ساز هستند. اما در اینجا به چند موضوع مهمتر در این رابطه می‌پردازیم مانند:

۱- زمینه‌های فرهنگی و تربیتی.

۲- زمینه‌های خانوادگی.

۳- زمینه‌های اقتصادی.

۴- زمینه‌های اجتماعی.

۵- زمینه‌های روانی.

۶- زمینه‌های سیاسی.

۸۸) وانا امرکم ان لاتحدثوا انفسکم بالزنا فضلاً من ان تزنا...». بحار، ج ۱۴ ص ۳۳۱. سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۶۰.

ص: ۱۹

۱- ۸۷) فهرست غرر، (ذنب).

۱۹- زمینه های فرهنگی و تربیتی گناه

گناه شناسی « زمینه های فرهنگی و تربیتی گناه

۱-۱- جهل و حماقت

جهل و حماقت، زمینه گناه را در انسان به وجود آورده و او را به سوی گناه می کشاند. جهل به خدا، جهل به هدف از آفرینش، جهل به قوانین خلقت، جهل به زشتی گناه و آثار آن.

چنانکه یک فرد جاهل و بی سواد غذای آلوده به میکرب را بر اثر جهل به آسانی می خورد، ولی یک دکتر میکرب شناس، هرگز آن را نمی خورد.

در دوران جاهلیت که گناهان گوناگون، سراسر زندگی مردم را گرفته بود، بیشتر بر اثر جهل و حماقت بود. برای توضیح به این آیات توجه کنید:

«قالوا یا موسی اجعل لنا الٰهًا کما لہم آلہہ قال إنکم قوم تجہلون» (۱)

«بنی اسرائیل به موسی گفتند: برای ما معبودی (از بت) قرار بده چنانکه آنها (بت پرستان) معبودانی (از بت) دارند. موسی گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.»

از زبان حضرت لوط علیه السلام خطاب به قومش می خوانیم:

«ءانکم لتاتون الرجال شہوۃ من دون النساء بل انتم قوم تجہلون» (۲)

«آیا شما به جای زنان، به سراغ مردان، از روی شهوت می روید؟ شما قومی جاهل هستید.»

و در آیه ۸۹ سوره یوسف می خوانیم:

«قال هل علمتم ما فعلتم یوسف و آخیه اذ انتم جاہلون»

«یوسف (به برادران خود) گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش (بنیامین) چه کردید؟ آنگاه که جاهل بودید.»

از این آیات به روشنی استفاده می شود که جهل و نادانی یکی از زمینه های گناهان است.

در روایات نیز بسیار آمده که جهل، زمینه گناه است. در اینجا به ذکر چند نمونه می پردازیم:

۱- امام علی علیه السلام در عهدنامه ی خود به مالک اشتر می فرماید:

«لا یجتری علی الله الا جاہل شقی» (۳)

«گستاخی و جرأت بر (نافرمانی) خدا را جز جاهل و شقی روا نمی دارد.»

۲- و نیز از گفتار آن حضرت است:

«الجهل معدن الشر، الجهل اصل کل شر، الجهل یفسد المعاد» (۴)

«جهل مرکز زشتی است، جهل ریشه و پایه زشتی است، جهل موجب تباهی معاد انسان است.»

۳- چنانکه قبلاً اشاره شد امام صادق علیه السلام به سماعه فرمود: عقل و لشکرش را بشناس و همچنین جهل و لشکرش را بشناس. سپس ۷۵ خصلت زشت را به عنوان لشکر جهل برشمرد. (۵)

این روایت جامع بیانگر آن است که جهل اساس و محور خصلت های زشت و گناهان بزرگی همچون: حرص، خیانت، ربا، نیرنگ، تکبر، آزار به پدر و مادر، پیمان شکنی، بی تابی، شانه خالی کردن از وظیفه جهاد، سبک سری، کینه و دشمنی و... است. (۶)

۴- حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«فَصَمَّ ظَهْرِي رَجُلَانِ: عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ» (۷)

«دو شخص، کمرم را شکستند، دانشمند بی پروا، و جاهل مقدس نما.»

سپس فرمود: جاهل، انسان را با زهدنمائیش می فریبد، و عالم با گستاخی و بی پروائیش، انسان را مغرور و فریفته خود می کند.

۵- و نیز فرمود:

ص: ۲۰

۱- (۸۹) اعراف / ۳۸.

۲- (۹۰) نمل / ۵۵.

۳- (۹۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴- (۹۲) فهرست غرر، (جهل).

۵- (۹۳) کافی، ج ۱ ص ۲۱ - ۲۳.

۶- (۹۴) البته مراد از جهل بیسوادی نیست بلکه مراد بی عقلی و ساده اندیشی و زود باوری است.

۷- (۹۵) قصارالجمیل، ج ۱ ص ۱۲۷.

«ایاکم والجهال من المستعبدین والفجار من العلماء فانهم فتنه کل مفتون» (۱)

«پرهیزید از جاهلان عبادت پیشه و از گنهکاران دانشمند، چرا که این ها مایه فتنه و آشوب هر فتنه شده هستند.»

۶- و در سخنی دیگر فرمود:

«لا تری الجاهل الا مُفْرِطاً او مُفْرِطاً» (۲)

«نمی بینی جاهل را مگر اینکه یا راه افراط و زیاده روی را می پیماید و یا راه تفریط و کوتاهی از حد اعتدال را.»

۷- و در بیان دیگر فرمود:

«الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا ویموتون ضاللا» (۳)

«شکایت به خدا می برم از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می کنند»

۸- در قرآن در جریان موسی علیه السلام و ساحران آمده: وقتی که ساحران طناب های خود را انداختند، به نظر می رسید همه ی آنها در حرکتند؛

«فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى» (۴)

«ناگهان موسی در دل خویش ترس خفیفی احساس کرد.»

امیرمؤمنان علیه السلام در توضیح این مطلب می فرماید:

«لَمْ يُوجَسِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ» (۵)

«موسی علیه السلام بر جان خود نترسید بلکه ترس او از این بود که مبادا جاهلان پیروز گردند و دولت های ضلال برنده شوند.»

این سخن نیز از کارهای انحرافی جاهلان پرده برمی دارد و بیانگر آن است که جهل زمینه ساز گناهان بزرگی همچون مبارزه علنی با پیامبران به پشتیبانی از طاغوت ها می باشد.

جلوگیری بنی امیه از تعلیم شرک

از احادیث جالب اینکه امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان بنی امیه اطلقوا للناس تعلیم الایمان ولم یطلقوا تعلیم الشرک لکی اذا حملوهم علیه لم یعرفوه» (۶)

«بنی امیه تعلیم ایمان را برای مردم آزاد گزاردند ولی تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند تا اگر مردم را بر شرک وادار کردند آن را نشناسند. (و در نتیجه از روی جهل قبول شرک نمایند).»

این حدیث بیانگر آن است که: بنی امیه از شناخت شرک و انواع آن جلوگیری می کردند زیرا اگر مردم معنی شرک و انواع آن را می فهمیدند از بنی امیه که غوطه ور در شرک بودند، روی برمی گرداندند و به امامان اهل البیت علیهم السلام که از شرک به دور بودند متوجه می شدند، آری رهبران طاغوتی حساسیت داشتند که مردم از دستورات سازنده و بیدار بخش اسلام، آگاه نشوند تا جهل آنها باعث توقف و رکود آنها شود، و

زمینه انحراف آنها را فراهم سازد.

۱-۲- قوانین و سنت های غلط بشری

انسان هنگامی از آلودگی ها و گناهان مختلف نجات می یابد که در پرتو قانون کامل و اجرای آن قانون زندگی کند، قانونی که تمام ویژگی های ساختار انسان را مورد توجه دقیق قرار داده و آنچه را که موجب تکامل بشر و باعث رستگاری و نجات او از انحرافات و کژراهه ها است تامین نماید. چنین قانونی جز قانون الهی نخواهد بود. چرا که خداوند آفریدگار انسان و به تمام خصوصیات روحی و جسمی او آگاه می باشد و

می داند که چه قانون و برنامه ای انسان را رستگار می سازد. روی این اساس نتیجه می گیریم که قوانین غلط بشری یکی از عوامل و زمینه های فرهنگی گناه است چرا که این قوانین بجای آنکه نجات بخش باشد گمراه کننده است.

ص: ۲۱

۱- (۹۶) همان مدرک ص ۱۲۸.

۲- (۹۷) نهج البلاغه، حکمت ۷۰

۳- (۹۸) نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۴- (۹۹) طه / ۶۶-۶۷.

۵- (۱۰۰) نهج البلاغه، خطبه ۴.

۶- (۱۰۱) کافی، ج ۲ ص ۴۱۵-۴۱۶.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«انما بدءٌ وُقوعِ الفتنِ أهواءٌ تُتَّبَعُ و أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ» (۱)

«همواره پیدایش فتنه ها، پیروی از هوس های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی (مانند قوانین بشری) است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد.»

در اینجا فهرست وار به ذکر بعضی از قوانین غلط بشری می پردازیم:

- ۱- آزادی بی قید زنان و کشف حجاب.
- ۲- لغو قوانین قصاص و حدود و دیات.
- ۳- ازدواج با همجنس. (همجنس بازی)
- ۴- آزادی زن در طلاق دادن شوهر.
- ۵- اختلاط مدارس دختر و پسر.
- ۶- شرایط سنگین قانون ازدواج.
- ۷- گناه شمردن ازدواج مؤقت و آزادی زنا با رضایت.
- ۸- قانونی بودن مشروبات الکلی.
- ۹- قانونی بودن کورتاژ.
- ۱۰- آزادی سرمایه داری و یا لغو مالکیت خصوصی.
- ۱۱- قانونی بودن ربا.
- ۱۲- غیر قانونی بودن امر به معروف و نهی از منکر.
- ۱۳- معلم مرد برای شاگردان زن و معلم زن برای شاگردان مرد.
- ۱۴- قانونی بودن قماربازی.
- ۱۵- آزادی فیلم ها و عکس های سکسی و....

این امور و امثال آن، هر کدام منشا و زمینه ساز گناهان بوده و جامعه و فرد را به تباهی و انحراف می کشانند.

۱-۳- التقاط و تحریف

یکی از عوامل فرهنگی زمینه ساز گناه، مساله التقاط و تحریف قانون الهی است التقاط و تحریف عبارت از آن است که قانون الهی را تغییر داده و دستکاری کنند مقداری از قوانین بشری در داخل آن کرده و معجونی از قانون بشری درست کنند (که سر از بدعت و دین سازی بیرون می آورد) و آن را به عنوان قانون خدا معرفی نمایند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در گفتاری می فرماید:

«اگر باطل کاملاً از حق جدا می شد بر جویندگان حقیقت پوشیده نمی ماند و اگر حق از باطل، خالص و جدا می شد زبان دشمنان (از بدگویی به حق) قطع می گردید.

«ولكن يؤخذ من هذا ضعت و من هذا ضعت فيمزجان! فهناك يستولى الشيطان على اوليائه».

ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می شود.»(۲)

حفظ قانون و گناه بدعت

در اسلام، حفظ حریم قانون بسیار مورد توجه و تاکید قرار گرفته و از قانون شکنی و التقاط و بدعت گذاری که تجاوز از حریم قانون است شدیداً نهی و منع شده است تا آنجا که بدعت گذار در اسلام محکوم به اعدام است و تفاوتی ندارد که چیزی بر قانون اسلام بیفزاید و یا چیزی را بکاهد، حلالی را حرام کند یا به عکس.

یکی از نکات لطیف و جالبی که در قرآن و روایات اسلامی در راستای حفظ حریم قانون دیده می شود داستان حضرت ایوب علیه السلام می باشد که به انواع مصایب گرفتار شد و در برابر همه

ص: ۲۲

۱-۱۰۲) نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۲-۱۰۳) نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

فشارها و رنج صبر و استقامت کرد. در یک مورد نسبت به همسرش ناراحت شد. (گویا همسرش به دنبال انجام کاری رفت و دیر به خانه بازگشت و ایوب که از بیماری رنج می برد سخت ناراحت گردید) و چنین سوگند یاد کرد که هرگاه قدرت پیدا کند

یکصد ضربه یا کمتر به او بزند و او را تنبیه کند اما بعد از بهبودی می خواست به پاس وفاداری ها و خدماتش او را ببخشد ولی مساله سوگند و نام خدا و حریم قانون الهی در میان بود؛

خداوند به او فرمود:

«و خذ بيدك ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»

«(به او گفتیم) بسته ای گندم (یا مانند آن) را بگیر و به او (همسرت) بزن و سوگند خود را مشکن. ما او را شکیبایافتیم. چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا است.»

همسر ایوب زن باوفا و مهربانی بود. درست است که در موردی خطا کرد و طبق سوگند ایوب علیه السلام می بایست کیفر گردد ولی استحقاق عفو و بخشش را نیز داشت.

گرچه زدن یک دسته ساقه گندم یا چوب های خوشه خرما مصداق واقعی سوگند ایوب نبود ولی حفظ حریم قانون الهی و عدم اشاعه قانون شکنی باعث شد که او این کار را انجام دهد و ایوب علیه السلام به دستور خدا در عین عفو، ظاهر قانون را نیز حفظ کرد. (۱)

نظیر این معنی در اجرای حدود اسلامی در مورد خطا کاران بیمار نیز آمده است.

در چند روایت ذکر شده که شخص بیماری زنا کرده بود و می بایست حد صد ضربه شلاق بر او جاری گردد رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد خوشه خرمایی که دارای صد شاخه بود آوردند و با آن یک ضربه به آن بیمار زد و همان را در اجرای حد کافی دانست. (۲)

البته ناگفته نماند این گونه امور در موارد استثنایی و خاصی است و گرنه در موارد دیگر که استحقاق نباشد هرگز مجاز نیست.

آری حتی در موارد استثنایی باید حریم قانون را در ظاهر حفظ کرد تا موضوع قانون شکنی در جامعه راه نیابد.

در مورد «بدعت» که یک گناه بسیار بزرگ و یک نوع تجاوز به حریم قانون می باشد به چند روایت زیر توجه کنید:

۱- امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن گفتاری فرمودند:

«و ان شر الناس عند الله امام جائر ضلَّ و ضلَّ به فأمات سنَّه مأخوذه و أحيا بدعه متروکه» (۳)

«بدترین مردم نزد خداوند رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مردم بوسیله او گمراه می شوند سنت های پذیرفته شده را از بین می برد و بدعت های متروک را زنده می کند.»

۲- رسول اکرم علیه السلام می فرماید:

«إذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله» (۴)

«هرگاه بدعت ها در میان امت آشکار شد، بر عالم (دین) است که علمش را آشکار کند (و بر ضد بدعت گذارها افشاگری نماید) و اگر چنین نکرد پس لعنت خدا بر او باد.»

۳- و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«كل بدعه ضلاله و كل ضلاله سييلها الى النار» (۵)

«هر بدعتی گمراهی است و راه هر گمراهی به سوی آتش دوزخ است.»

۴- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«من مشى الى صاحب بدعه فوقره فقد سعى في هدم الاسلام» (۶)

«کسی که برای دیدار بدعت گذار به سوی او برود و او را احترام کند در حقیقت برای ویران کردن اسلام اقدام نموده است.»

حکم اعدام بدعت گذار

ص: ۲۳

۱- (۱۰۴) نمونه، ج ۱۹ ص ۲۹۹.

۲- (۱۰۵) وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۲۰-۳۲۳.

۳- (۱۰۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۴- (۱۰۷) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۱۰.

۵- (۱۰۸) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۱۱.

۶- (۱۰۹) همان مدرک.

فارس بن حاتم از دروغگویان و عُلات مشهور و بدعت گذاران بود و مردم را به مذهب فاسد خود دعوت می کرد، امام هادی علیه السلام به اباجنید دستور داد تا فارس را اعدام کند و امام حسن عسکری علیه السلام خون او را هدر دانست و بهشت را برای قاتل او ضامن گردید. سرانجام اباجنید آن بدعت گذار را کشت. (۱)

۱-۴- گفتار و کتب ضالّه

یکی از زمینه های فرهنگی گناه و انحراف کتب گمراه کننده و یا وسایل تبلیغاتی گمراه کننده می باشد. و لذا در اسلام خواندن «کتب ضالّه» و یا گوش دادن به سخنان گمراه کننده حرام است.

توضیح اینکه: همانگونه که جسم انسان ها از نظر قدرت و توان مختلف است، مثلاً بعضی قدرت تحمل دویست کیلو بار را دارند و بعضی حتی قدرت تحمل پنج کیلو بار را ندارند، فکر انسان ها نیز تفاوت دارد. بعضی توان حل یک مساله ساده ی ریاضی را ندارند و بعضی همچون کامپیوتر نیرومند، مشکل ترین مسایل ریاضی را در چند لحظه حل می کنند.

مطالعه ی کتاب های گمراه کننده برای دانشمندان که توان فکری و قدرت تحقیق و بررسی دارند، اشکال ندارد چرا که آنها با مطالعه و تحقیق، حق و باطل را از همدیگر تشخیص می دهند.

ولی مطالعه آن کتاب ها و یا شنیدن گفتار گمراه کننده برای افرادی که فکر ناتوان و دانش اندک دارند، مسموم کننده و خطرناک است.

چنانکه در تاریخ دیده می شود دشمنان با انتشار کتب گمراه کننده مردم را از راه حق باز داشته و به سوی باطل می کشاند به عنوان نمونه:

وقتی که اسلام ظهور کرد دانشمندان یهود موقعیت خود را در خطر دیدند، لذا اوصافی را که درباره ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات آمده بود تغییر دادند و صفاتی ضد آن را در تورات نوشتند تا عوام یهود به سوی اسلام جذب نشوند. قرآن در سرزنش آنان می فرماید:

«قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بَأْيَدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنًّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (۲)

«وای بر آنها که مطالبی با دست خود می نویسند سپس آن را به خدا نسبت می دهند تا به بهای کمی آن را بفروشند. وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست آوردند.»

نظیر این مطلب در آیه ۶ سوره لقمان آمده که در تفسیر آن می خوانیم: تاجر مشرکی که به فارس آمده بود، داستان های رستم و اسفندیار را فرا گرفت و به حجاز بازگشت و گفت: اگر محمد صلی الله علیه و آله داستان عاد و ثمود می گوید، من هم داستان رستم و اسفندیار می گویم که آیه مذکور در سرزنش او نازل شد.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَّدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَيْنَ اللَّهِ فَقَدْ عَبَّدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَيْنَ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَّدَ الْإِبْلِيسَ» (۲۳)

«کسی که به (گفتار) گوینده ای گوش فرا دهد او را بندگی کرده است بنابراین اگر گوینده از خدا و دستورات او سخن می گوید شنونده ی او خدا را عبادت کرده و اگر از شیطان سخن می گوید شنونده ی او شیطان را عبادت نموده است.

۱-۵- تلقین و تقلید

در مسایل تربیتی و فرهنگی یکی از عوامل زمینه ساز، تلقین و تقلید است که اگر شایسته و بر اساس صحیح باشند زمینه ساز کارهای نیک می گردند و گرنه زمینه ساز گناه می شوند؛

ص: ۲۴

۱- (۱۱۰) سفینه البحار، ج ۱ ص ۳۵۶.

۲- (۱۱۱) بقره / ۷۸.

۳- (۱۱۲) تحف العقول، ص ۳۳۶.

تلقین

در قرآن بعضی از عناوین تکرار شده که این تکرار علاوه بر فواید دیگر یکنوع تلقین وزمینه ی سوق دادن بشر به سوی این عناوین می باشد مانند:

واژه «الله» و «اله» که ۲۸۰۷ بار در قرآن تکرار شده است.

یا جمله: «ان الله على كل شئ قدير» «خداوند بر هر چیز تواناست.»

واینکه خدا «قدير» (توانا) است چهل و پنج بار در قرآن آمده است.

در سوره «الرحمن» که در مکه نازل شده و ۷۸ آیه دارد، ۳۱ بار «فَيَا أَيُّهَا الرِّبُّ كَمَا تُكذِّبَان» «پس کدامین نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟» تکرار شده است.

در سوره «مرسلات» این آیه ۱۰ بار تکرار شده است:

«وَيَلْ يَوْمئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» «وای در آن روز (قیامت) بر تکذیب کنندگان»

این جمله در آیه ۱۱ «طور» و آیه ۱۰ «مطففین» نیز آمده است.

در سوره ی «قمر» ۴ بار «وَلَقَدْ يَسْرِنَا لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ»

«ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکر شود؟» تکرار شده است.

این تکرارها بیشتر جنبه ی تلقینی دارد تا گوش جان ما، این امور را مکرر در مکرر بشنود و این مطالب در اعماق جان، نقش ببندد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«به دروغگو راه دروغ را تلقین نکنید چنانکه فرزندان یعقوب نمی دانستند که گرگ انسان را نیز می خورد تا اینکه پدرشان آن را به آنان تلقین نمود.» (۱)

تقلید

در راستای زمینه های فرهنگی گناه، یکی از موضوعات زمینه ساز، «تقلید کورکورانه» است.

تقلید دارای اقسامی است: ۱- تقلید عالم از عالم ۲- تقلید عالم از جاهل ۳- تقلید جاهل از جاهل ۴- تقلید جاهل از عالم.

در میان این اقسام تنها نوع چهارم صحیح است و نوع اول نیز گاهی صحیح و گاهی ناصحیح است.

اما تقلید جاهل از جاهل و یا تقلید عالم از جاهل، تقلید کورکورانه است و گاهی زمینه ساز بسیاری از مفاسد و جنایات می شود.

تقلید کورکورانه یعنی عدم استقلال، وابستگی ذلت بار به دیگران و به دنبال آن مدپرستی و هرزه گرایی و زندگی پوچ و طفیلی.

در قرآن می خوانیم: هنگامی که رسولان خدا مردم را به توحید و ترک بت پرستی دعوت می کردند بت پرستان در پاسخ می گفتند:

«ان انتم الا بشر مثلنا تریدون ان تصدونا عما کان یعبد آباؤنا» (۲)

«شما انسان هایی مانند ما هستید و می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید.»

تقلید کورکورانه از نیاکان یک منطق سستی است که مشرکان در برابر پیامبران اقامه می کردند و همین منطق بی اساس نمی گذاشت که از گناهان و انحرافات عقیدتی و اخلاقی خود دست بکشند؛ قرآن می فرماید:

«و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما آلفینا علیه آباؤنا» (۳)

«و هنگامی که به مشرکان گفته می شد از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، در پاسخ می گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می نماییم.»

ص: ۲۵

۱- (۱۱۳) سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۷۴. (تلقین یعقوب به فرزندانش این بود که اگر یوسف را به صحرا ببرید می ترسم گرگ او را بخورد. آنها از تلقین پدر سوء استفاده کرده و همین را دستاویز قرار دادند.)

۲- (۱۱۴) ابراهیم / ۱۰.

۳- (۱۱۵) بقره / ۱۷۰. (تقلید کورکورانه از نیاکان در آیات ۷۰ اعراف، ۶۲ و ۸۷ هود نیز آمده است.)

۱-۶- شخصیت گرایی

یکی دیگر از زمینه های فرهنگی گناه، شخصیت گرایی است. روشن است که انسان در زندگی نیاز به الگو دارد و الگو باید یک انسان کامل باشد تا به پیروی از آن بتوان به اهداف عالی انسانی نایل گردید.

همیشه وجود الگوها و سرمشق های بزرگ در زندگی انسان وسیله مؤثری برای تربیت آنها بوده است و انسان طبعاً الگوگرا است و در تمام ابعاد زندگی می خواهد، شخصی را الگوی خود سازد و به دنبال او حرکت کند، ولی اگر فرهنگ صحیحی در جامعه نباشد، الگوهای کاذب، جایگزین الگوهای صحیح شده، و در این رهگذر ضربات سنگینی بر انسانیت وارد می گردد.

در قرآن با تعبیر «اسوه حسنه» که به معنی تاسی و پیروی نیک است از الگوی صحیح یاد شده و این تعبیر سه بار در قرآن آمده است. (۱) و در این سه مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ابرهیم خلیل علیه السلام به عنوان اسوه ی حسنه معرفی شده اند.

باید کاملاً توجه داشت که الگوهای کاذب و شخصیت های مصنوعی و تراشیده، یکی از بلاهای بزرگ و زمینه های فساد و گناه است و باید در این راستا با کمال دقت و احتیاط گام برداشت.

۱-۷- کتمان حق

کتمان حق، کتمان علم و کتمان هرگونه ارزشی، یکی دیگر از عوامل فرهنگی زمینه ساز گناه است که موجب انحراف و برجیده شدن حق و ارزش ها در جامعه می شود، لذا قرآن شدیداً از آن نهی کرده است:

«و لا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲)

«و حق را با باطل نیامیزید و حقایق را با اینکه می دانید، کتمان نکنید.»

و در آیه ۱۵۹ همین سوره، کتمان کنندگان حق مشمول لعن خدا و لعنت کنندگان قرار گرفته اند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من سئِل عن علم يعلمه فکتم لجم یوم القیامه بلجام من نار» (۳) «هر گاه از دانایی چیزی سؤال شود ولی او با اینکه جواب پرسش را می داند کتمان کند، در قیامت افساری از آتش بر دهان او زده شود.»

۲۰- زمینه های خانوادگی گناه

گناه شناسی « زمینه های خانوادگی گناه

یکی دیگر از زمینه ها که نقش بسزایی برای سوق دادن انسان به سوی گناه دارد زمینه های بد خانوادگی است چنانکه زمینه های نیک خانوادگی اثر بسیار خوبی در اجتناب از گناه خواهد داشت.

در آغاز به این اشعار توجه کنید:

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

و حافظ می گوید:

گوهر پاک نباید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

آیین اسلام که یک آیین جامع و سازنده است برای اینکه زمینه های خانوادگی بر اساس درست پی ریزی شود و در نتیجه ثمرات آن نیز درست و سالم باشد از همان آغاز دستورهایی داده که اگر بطور دقیق رعایت شود قطعاً نتایج درخشانی خواهد داشت از جمله:

ص: ۲۶

۱- (۱۱۶) احزاب / ۱، ممتحنه / ۴-۵.

۲- (۱۱۷) بقره / ۴۲.

۳- (۱۱۸) مجمع البیان / ج ۱ ص ۲۴۰، سفینه البحار / ج ۲ ص ۴۷۰.

۱- قانون وراثت.

۲- ازدواج.

۳- تربیت فرزند.

۴- تغذیه.

۱-۲- قانون وراثت

امروز بر همگان روشن است و از نظر علمی و دینی از مسلمات است که همانگونه که فرزندان در شئون جسمی از پدر و مادر ارث می برند در امور معنوی و حالات روحی نیز ارث می برند.

مثلاً پدر و مادری که شجاع، پاکدامن، با اراده و متدین هستند، نقش بسیار در انتقال این صفات به فرزندان خود دارند.

و به عکس اگر ترسو، ناپاک، سست اراده و بی بندوبار باشند، مسلماً زمینه ساز این صفات در فرزندان خود خواهند شد، برای توضیح بیشتر به ذکر یک آیه و چند روایت می پردازیم:

۱- در قرآن می خوانیم که حضرت نوح علیه السلام در مورد قوم گنهکار خود چنین نفرین کرد:

«پروردگارا! احدی از آنان را روی زمین زنده مگذار، چرا که اگر آنها را زنده بگذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر بوجود نمی آورند.» (۱)

این آیه اشاره به قانون وراثت می کند که پدر و مادر ناپاک موجب ایجاد فرزند ناپاک خواهند شد.

۲- در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام و بعضی از زیارت های دیگر خطاب به امامان علیهم السلام می خوانیم:

«أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخه و الأرحام المطهره لم تنجسك الجاهلية بانجاسها و لم تلبسك من مذلهمات ثيابها»

«گواهی می دهم که تو نوری بودی در پشت های بلند مرتبه و در رحم های پاک، دوران جاهلیت بوسلیه پلیدی هایش تو را آلوده نساخت و تیره گی های جامه هایش را بر تن تو نکرد.»

این عبارت معروف در زیارتنامه ها، اشاره به طهارت و پاکی پدران و مادران امامان معصوم علیهم السلام دارد که آنها از هر نظر پاک بودند و قداست و پاکی را به ارث برده اند.

۳- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«الشقی شقی فی بطن امه، و السعید سعید فی بطن امه» (۲)

«انسان تیره بخت در رحم مادرش تیره بخت است و انسان سعادت‌مند در رحم مادرش سعادت‌مند است.»

یعنی انسان زمینه‌های سعادت و شقاوت را از والدین به ارث می‌برد.

انتخاب همسر شجاع

پس از شهادت فاطمه ی زهرا علیها السلام امیرمؤمنان علی علیه السلام تصمیم گرفت ازواج کند، برادرش عقیل در نسب شناسی معروف بود، خانواده‌ها و قبایل را خوب می‌شناخت، علی علیه السلام موضوع تصمیم ازدواج خود را با عقیل در میان گذاشت و به او فرمود: می‌خواهم بانویی را برای من پیدا کنی و از او خواستگاری نمایی که از خاندان شجاع و شیردل باشد.

عقیل عرض کرد: چنین زن را برای چه می‌خواهی؟

علی علیه السلام فرمود: برای اینکه دارای فرزند شجاع و دلیر گردد.

عقیل گفت: چنین زنی در میان قبیله بنی کلاب وجود دارد و او فاطمه (ام البنین) دختر حزام بن خالد بن ربیع است.

عقیل از ام البنین خواستگاری کرد و حضرت علی علیه السلام با او ازدواج نمود و از او فرزندان رشید و قهرمانی بوجود آمدند که در کربلا به شهادت رسیدند، یکی از آنها حضرت عباس، قمر

ص: ۲۷

۱- (۱۱۹) انک ان تدرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجراً کفاراً، نوح / ۲۷.

۲- (۱۲۰) نهج الفصاحه، ص ۳۷۵، بحار، ج ۳ ص ۴۴.

بنی هاشم علیه السلام می باشد. این فرزندان، شجاعت و... را از دو جانب (پدر و مادر) به ارث برده اند. (۱)

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه ی خود به مالک اشتر بخصوص به افرادی که از «بیوتات صالحه» (از خانواده های صالح و پاک) برخاسته اند، تکیه کرده و در یک مورد می فرماید:

«ثم الصق بذوی المروثات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحه»

«سپس روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و از خاندان های صالح بر قرار ساز.»

و در مورد دیگر می فرماید:

«و توخ منهم اهل التجربه و الحياء من اهل البيوتات الصالحه و القدم فی الاسلام» (۲)

«در میان کارگزارانت آنها را که با تجربه تر و پاکتر از خاندان صالح و پیشگامتر در اسلام هستند بر گزین.»

از این کلام استفاده می شود که در کارهای کلیدی باید افرادی را که از خاندان های پاک می باشند، برگزید.

۶- و نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق» (۳)

«خوش خویی ها نشانه نیکی رگ ها است.»

منظور از «نیکی رگ ها» همان پاکی خانوادگی است که فرزند از پدر و مادر به ارث می برد.

خاطره

در جنگ جمل که در سال ۳۶ هجری در بصره بین سپاه علی علیه السلام و سپاه عایشه و طلحه و زبیر واقع شد، علی علیه السلام در یک نقطه از جبهه به فرزندش محمد حنفیه فرمود: حمله کن، و از آنجا که لشکر بصره در برابر محمد حنفیه تیراندازی می کردند، محمد حنفیه منتظر ماند که تیراندازی دشمن تمام شود، آن وقت حمله کند.

بار دیگر علی علیه السلام به او فرمود: حمله کن!

او حمله کرد، ولی بین تیرها و نیزه ها توقف نمود و از پیشروی باز ایستاد. امام علی علیه السلام به نزد او آمد:

«فضربه بقائم سيفه و قال ادرکک عرق من امک» (۴)

«با راستای شمشیرش به او زد و فرمود: رگی (ارثی) از مادرت به سراغ تو آمده است.»

نشانه های فرزند نامشروع

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فرزند نامشروع چند نشانه دارد:

۱- ما خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله را دشمن دارد. ۲- به کار حرامی که از آن به وجود آمده (یعنی زنا) تمایل و اشتیاق دارد. ۳- دین را سبک می شمرد. ۴- در بر خورد با مردم خشن و بد اخلاق است.» (۵)

آری شخصی که بر اساس غیر قانونی پی ریزی شده در چنین فردی زمینه برای کارهای غیر قانونی و گناه بسیار است.

نتیجه اینکه: قانون وراثت از اصول مسلم اسلامی و علمی است که اگر بر اساس نادرست و ناسالم باشد، یکی از مهمترین زمینه های گناه و گرایش به گناه را در انسان به وجود می آورد.

۲-۲- ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده یکی از اصول و ضرورت های اجتماعی است که در دین اسلام سفارش بسیار به آن شده است.

و نیز در اسلام سفارش مؤکد شده که در انتخاب همسر اموری را رعایت کنند. همسر خوب زمینه ساز خوبی برای فرزندان نیک است و به عکس از زن آلوده توقع داشتن فرزند نیک نیست و باید

ص: ۲۸

۱- (۱۲۱) تنقیح المقال مامقانی، ریاحین الشریعه، ج ۳ ص ۲۹۲.

۲- (۱۲۲) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- (۱۲۳) غررالحکم، ج ۱ ص ۳۷۹.

۴- (۱۲۴) تتمه المنتهی، ص ۲.

۵- (۱۲۵) سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۶۰. بحار، ج ۷۵ ص ۲۷۹.

دانست که یکی از زمینه های انحراف و گناه زنان ناصالح هستند. که چنین زمینه ها را برای فرزندان خود پی ریزی می کنند در این راستا به این روایات توجه کنید:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله در اجتماعی برای مردم چنین فرمودند:

«إِيهَا النَّاسُ أَيَاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرَاهُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السُّوءِ» (۱)

«ای مردم! از سبزی هایی که از زمینه های کثیف می روید، دوری کنید. شخصی پرسید، آن سبزی ها چیست؟ فرمود: زن زیبایی که از خاندان بد به وجود می آید.»

۲- شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و در مورد ازدواج به مشورت پرداخت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«أَنْكَحْ وَ عَلَيْكَ بَذَاتِ الدِّينِ» (۲)

«ازدواج کن، و بر تو باد که با بانوی متدین، ازدواج کنی.»

۳- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«إِيَاكُمْ وَ تَزْوِيجَ الْحَمَقَاءِ فَانْ صَحْبَتَهَا بَلَاءٌ، وَ وَلَدَهَا ضِيَاعٌ» «از ازدواج با زن کم عقل بپرهیزید، زیرا مصاحبت با او بلا است و فرزند او (در مسیر) تباهی است.» (۳)

۴- امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ زَوْجَ كَرِيمَتِهِ مِنْ شَارِبِ خَمْرٍ قَطَعَ رَحْمَهَا» (۴)

«کسی که دخترش را به ازدواج شرابخوار در آورد، پیوند خویشاوندی خود را با دخترش قطع کرده است.»

۵- امام صادق علیه السلام می فرماید:

«طَوْبَى لِمَنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَفِيفَةً» (۵)

«خوشا به سعادت کسی که مادرش پاکدامن و عقیف باشد.»

۲-۳- تربیت فرزند

یکی از دستور العمل های مهم اسلام، تربیت فرزند بر اساس برنامه های صحیح است و به عکس عدم تربیت و یا تربیت ناصحیح یکی از زمینه های پیدایش انحراف و گناه در فرزند می باشد. در اسلام به این امر مهم بسیار توجه و سفارش شده

است.

همانگونه که اگر باغبانی نهالی در زمین بکارد لازم است در تربیت آن بکوشد و عوامل پرورش آن را فراهم کند و از هرگونه عوامل آسیب رسان جلوگیری نماید، تا آن نهال، درختی پرثمر گردد، پدر و مادر نیز باید در تربیت فرزند کوشا باشند که کوتاهی در این راستا مساوی با سقوط فرزند و انحراف و نابسامانی او خواهد شد.

برای زن بعد از ازدواج هیچ چیزی مانند شوهرداری و خانه داری و فرزندداری نیست، اگر او این سه مسئولیت بزرگ را براساس صحیح انجام دهد همه ی مشکلات در زندگی مشترک خانوادگی رفع می شود و دارای یک زندگی سالم و خوشبخت خواهد شد.

اگر این سه موضوع درست انجام گیرد، نخستین گام و بزرگترین گام برای تعلیم و تربیت فرزند برداشته شده است.

شوهر نیز باید تا آخرین توان خود زن را برای انجام این سه وظیفه مهم کمک کند.

در تربیت فرزند گرچه پدر و مادر هر دو مسئولند ولی سنگینی این کار معمولاً بر دوش مادر است، زیرا او بیشتر به بچه نزدیک است و با او سر و کار دارد. چنانکه در ناموس خلقت نیز، هنگامی که نطفه ی مرد در رحم زن قرار گرفت، به روشنی نقش بسیار زن در مراحل تکوین و تربیت فرزند، دیده می شود.

به هر حال پدر و مادر در تربیت فرزند نقش بسیار دارند تا آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: ۲۹

۱- (۱۲۶) وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۲۹.

۲- (۱۲۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۳۰.

۳- (۱۲۸) فروع کافی، ج ۱۲ ص ۱۲، وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۵۶.

۴- (۱۲۹) فروع کافی، ج ۲ ص ۱۱.

۵- (۱۳۰) بحار، ج ۲۳ ص ۷۹.

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى لِيَكُونَ أَبُوهُمَا اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ» (۱)

«هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین دور از شرک، متولد می شود، و رنگ هایی همچون یهودیت و نصرانیت انحرافی از طریق پدر و مادر در او تحمیل و القاء می گردد.»

نیز آن حضرت فرمودند:

«رَحِمَ اللهُ عَبْدًا اَعَانَ وَلَدَهُ عَلِيٌّ بِرِهِ بِالْاِحْسَانِ اِلَيْهِ، وَ التَّأَلَّفَ لَهُ وَ تَعْلِيمَهُ وَ تَأْدِيبَهُ» (۲)

«خداوند رحمت کند بنده ای را که فرزندش را بر نیکی و سعادتش یاری کند به او احسان نماید و با او انس و الفت بگیرد و به آموزش و پرورش او پردازد.»

باز فرمودند:

«رَحِمَ اللهُ وَالِدِينَ اَعَانَا وَلَدَهُمَا عَلِيٌّ بِرَهُمَا» (۳)

«خداوند پدر و مادری را رحمت کند که فرزند خود را در راه سعادتش یاری می نمایند.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ اَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَيَحْسِنَ اَدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ» (۴)

«حق فرزند بر پدر این است که پدر برای او نام نیک انتخاب کند و تربیت او را به نیکی انجام دهد و قرآن را به او بیاموزد.»

گرم نگه داشتن کانون خانواده

در روش تربیت صحیح هیچ چیزی مانند محبت و گرم نگهداشتن کانون خانواده اثر بخش نیست، پدر و مادر باید محیط خانه را که فرزندانشان در آن محیط پرورش می یابند، کاملاً سالم نگهدارند. خشت اول اصلاح و تربیت صحیح فرزند، به اصلاح محیط خانه است.

محبت زن و شوهر به همدیگر اساس سالم سازی محیط خانه است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِاهْلِهِ وَ اَنَا خَيْرُكُمْ لِاهْلِي» (۵)

«بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش رفتار نیک کند و من چنین هستم.»

در کتاب بحار الانوار (۶) روایات بسیاری آمده که در آنها سفارش به محبت شوهر به همسرش شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«دوستان ما کسانی هستند که به همسرانشان بیشتر محبت می کنند.» (۷)

و نیز فرمودند:

«از اخلاق پیامبران این است که به همسرانشان محبت می کنند.» (۸)

مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت:

«مَا قَبَلْتُ صَبِيًّا قَطُّ»، «من هرگز کودکی را نبوسیده ام!»

وقتی او رفت پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»

«این مردی است که در نزد من از اهل دوزخ می باشد.»

یونس بن رباط می گوید: امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَهُ وَلَدَهُ عَلِيٌّ بِرَّه»

«خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را به نیکیش، یاری کند.»

به امام عرض کردم: چگونه او را به نیکیش یاری کند؟

در پاسخ فرمود:

«يَقْبَلُ مِيسُورَةً وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَةٍ وَلَا يَرْهَقُهُ وَلَا يَحْرِقُ بِهِ» (۹)

«آنچه در حد توان اوست از او بپذیرد و آنچه را برایش سخت است از او بگذرد و به او ظلم و تحمیل نکند و نسبت جهل و

ابلهی به او ندهد.»

ص: ۳۰

- ٢-١٣٢) مستدرک الوسائل، ج ٢ ص ٦٢٦.
- ٣-١٣٣) فروع کافی، ج ٦ ص ٤٨.
- ٤-١٣٤) نهج البلاغه، حکمت ٣٩٩.
- ٥-١٣٥) وسائل الشیعه، ج ١٤ ص ١٢٢.
- ٦-١٣٦) بحار، ج ١٠٣ ص ٢٢٦ - ٢٣٣.
- ٧-١٣٧) بحار، ج ١٠٣ ص ٢٢٣.
- ٨-١٣٨) بحار، ج ١٠٣ ص ٢٢٨.
- ٩-١٣٩) فروع کافی، ج ٦ ص ٥٠.

به این ترتیب نتیجه می گیریم که تربیت فرزند بر اساس صحیح زمینه ساز ارزش ها در وجود اوست و بر عکس عدم تربیت او زمینه ی انحراف و گناه را در او به وجود می آورد.

تحقیر زمینه ساز گناه

از راه های مهم تربیت و هدایت، شخصیت دادن به افراد مخصوصاً به کودکان است، بنابراین یکی از اموری که در مساله تربیت فرزند قطعاً باید مورد توجه قرار گیرد، مساله تحقیر و ایجاد خودکم بینی است.

پدر و مادر و مربیان، باید به کودک احترام بگذارند و غرور او را سرکوب نمایند و به عبارت دیگر، از هر موضوعی که عقده حقارت و خودکم بینی در کودک ایجاد می کند دوری نمایند و در بزرگسالان نیز مساله چنین است باید احترام کافی به مردم گذارد تا احساس کمبود و حقارت نمایند و گرنه سر از عقده ی حقارت بیرون آورده و منشا انحرافات و گناهان خواهد شد. امام هادی علیه السلام می فرماید:

«من هانت علیه نفسه فلا تامن شره»^(۱)

«کسی که شخصیتی برای خود قایل نیست از شر او بر حذر باش.»

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«من كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ لَمْ يَهَيِّنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ»^(۲)

«کسی که نفس خویش را گرامی می دارد با گناه خوارش نمی سازد.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مِهَانَةٍ نَفْسِهِ»^(۳)

«دروغگو دروغ نمی گوید مگر به خاطر خواری نفس خود.»

نتیجه اینکه نباید انسان کسی را تحقیر کند و خوار بشمرد چرا که موجب عقده ی حقارت شده و این عقده زمینه ساز گناه خواهد بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در تربیت کودک هرگز شخصیت کودک را نمی شکستند بلکه با احترام خاصی شخصیت او را بارور می نمودند؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«اکرموا اولادکم و احسنوا ادبهم یغفرلکم»^(۴)

«به فرزندان خود احترام بگذارید و تربیت آنها را به نیکویی انجام دهید که خداوند گناهانتان را می بخشد.»

در اسلام سفارش شده بین فرزندانان تبعیض قایل نشوید، مساوات در امور را بین آنها حفظ کنید. نیکو با آنان سخن بگویید. نام بد روی آنها نگذارید و با القاب زشت یاد نکنید و....

یک حادثه عجیب

امام صادق علیه السلام فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز ظهر را با مردم به جماعت خواند ولی بر خلاف معمول، دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد. بعد از نماز مردم از آنحضرت پرسیدند آیا حادثه ای رخ داد که شما نماز را اینگونه (با شتاب) تمام کردید؟

فرمود: «أما سمعتم صُراخ الصَّبِي»

«آیا شما صدای گریه کودک را نشنیدید؟» (۵)

توجه کامل به حفظ عفت فرزندان

یکی از وظایف مهم پدر و مادر توجه عمیق و جدی به حفظ عفت و پاکدامنی کودکان است. در این خصوص پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید:

«إياكم وأن يجامع الرجل امرأته والصبى فى المهد ينظر اليهما» (۶)

«مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می نگرد آمیزش کنید.»

ص: ۳۱

۱- (۱۴۰) تحف العقول، ص ۵۷۴.

۲- (۱۴۱) غرر الحکم، ج ۲.

۳- (۱۴۲) بحار، ج ۷۲.

۴- (۱۴۳) مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

۵- (۱۴۴) فروع کافی، ج ۶ ص ۴۸.

۶- (۱۴۵) بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۹۵.

و در آیه ۵۸ سوره نور چنین می خوانیم:

«... وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ»

«و کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند، قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید و بعد از نماز عشا این سه وقت خصوصی برای شما است.»

و در آیه ۵۹ سوره نور در مورد فرزندان بالغ چنین می فرماید:

«وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

«و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند، باید (در همه وقت برای ورود به اطاق والدین) اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می گرفتند.»

این دستور متوجه اولیای اطفال است و آنها موظفند که این احکام را به کودکان خود اعم از دختر و پسر بیاموزند که فرزند نابالغ در سه وقت موظف به اجازه گرفتن می باشد و کودکان بالغ وظیفه دارند در همه حال به هنگام ورود به اطاق خصوصی پدر و مادر اجازه بگیرند.

آری! در اجرای این دستورات به هیچ وجه مسامحه کاری صحیح نیست و گاه می شود که سهل انگاری پدر و مادر و برخورد کودکان با منظره هایی که نمی بایست آن را ببینند، سرچشمه ی انحراف اخلاقی و گاه بیماری های روانی، و آلودگی جنسی شده است.

۲-۴- تغذیه

از نظر علم و دین مسلم است که علاوه بر اینکه غذا در جسم انسان اثر می گذارد و موجب حفظ و تقویت آن می گردد در روح انسان نیز اثر می گذارد. همانگونه که غذای سمی جسم انسان را مسموم می کند، غذای حرام روح انسان را آلوده می نماید.

در آیه ۳ سوره ی مائده می خوانیم:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَهُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ..»

«گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیوان هایی که به غیر نام خدا ذبح شوند و... بر شما حرام است.»

غذایی که اسلام حرام کرده بدون علت و حکمت نیست.

مثلاً یکی از غذاهای حرام در اسلام گوشت خوک است. گوشت خوک در دنیا رواج دارد، بسیاری از مردم غیر مسلمان از آن استفاده می کنند و آن را به عنوان غذای مطبوع می خورند.

گاهی بعضی از غرب زدگان می گویند: چرا گوشت خوک حرام است؟ این گوشت که ضرر ندارد، و اگر گوشت خوک انگل زاست و تولید کرم تریشین و... می کند، تکنیک و پیشرفت علوم، این آثار را از بین می برد، بنابراین وقتی گوشت خوک زیان جسمی نداشت پس چرا حرام باشد؟

پاسخ سؤال بسیار روشن است، افرادی که این سؤال را مطرح می کنند یک طرف قضیه را می بینند، فرضاً گوشت خوک ضرر جسمی نداشته باشد، ولی ضررهای روحی آن را نمی توان انکار کرد.

خوک یک حیوان بی بند و بار و کثیف و تنفرآور است، حیوانی که خوی این چنین دارد در گوشت او نیز چنین زمینه ای وجود دارد و انسانی که گوشت خوک می خورد خوی بی بند و باری و پلیدی و شهوترانی را از خوک به سوی خود منتقل می نماید، و در این هیچ شکی نیست.

قرآن یهودیان تیره دل و کارشکن را به «أَكَالُونَ لِلْشُّحِّ»^(۱) «بسیار حرام خوار»، یاد کرده است. و این تعبیر هشدار عمیقی است برای آنان که غذای حرام می خورند که چنین کسانی همچون یهودیان شکم پرست کارشکنی کرده و همواره سد راه دین هستند و خلاف قانون را روش معمول خود می دانند.

زیان های جسمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حرام خواری بر کسی پوشیده نیست، و یکی از بزرگترین خطراتی است که انسان را از نظر فردی و اجتماعی به نابودی و سقوط تهدید می کند.

در قرآن می خوانیم:

ص: ۳۲

۱- (۱۴۶) مائده / ۴۲.

«و لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تُدَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱)

«و اموال یکدیگر را به باطل (و نا حق) در میان خود نخورید، و برای خوردن قسمتی از مال مردم بر اساس گناه، (قسمتی از) آن را به قاضیان ندهید، در حالی که می دانید.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَعْنُ اللَّهِ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ وَالسَّاعِيَ بَيْنَهُمَا» (۲)

«خداوند لعنت کند، گیرنده رشوه و دهنده رشوه را و همچنین آنکس را که واسطه میان آن دو است.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ»

«مال حرام دارای انواع بسیار است.»

و مزد زن زناکار و پول شراب را از انواع سحت شمرده، آنگاه فرمود:

«فَأَمَّا الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (۳)

«اما رشوه گرفتن برای قضاوت کفر به خدای بزرگ است.»

در قرآن می خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (۴)

«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، همانا آتش می خورند و بزودی در آتش سوزان می سوزند.»

غذای حرام در روایات

در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند روایت در مورد غذای حرام می پردازیم:

۱- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ما من عبادة افضل من عفة البطن و الفرج» (۵)

«هیچ عبادتی بهتر از نگهداشتن شکم از مال حرام و پاکدامنی نیست.»

۲- امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«حق بطنک ان لاتجعلہ وعاء للحرام» (۶)

«حق شکم تو آن است که آن را ظرف حرام قرار ندهی.»

۳- و نیز فرمودند:

«ما من شی احبُّ الی اللہ بعد معرفته من عَقَّه البطن و الفرج» (۷)

«هیچ چیزی بعد از شناخت خدا در پیشگاه او بهتر از کنترل شکم و شهوت (از حرام) نیست.»

۴- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سه امر است که در مورد آن بعد از خودم نسبت به امتم می ترسم؛

«الضلاله بعد المعرفه ومضلات الفتن وشهوه البطن والفرج» (۸)

«گمراهی بعد از شناخت و گمراهی های آشوب ها و شهوت (خواست ناصحیح) شکم و زیرشکم.»

۵- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«الذنوب کلها شدیدة و اشدھا ما نبت علیہ اللحم و الدم»

«همه گناهان سنگین و بزرگ هستند، و سنگیترین آنها گناهی است که گوشت و خون بر اثر آن بروید.» (۹)

و نیز آن حضرت فرمودند:

ص: ۳۳

۱- (۱۴۷) بقره، ۱۸۸.

۲- (۱۴۸) وسائل الشیعه، ج ۱۲ باب ۵ (ابواب مایکتسب به).

۳- (۱۴۹) فروع کافی، ج ۵ ص ۱۲۷.

۴- (۱۵۰) نساء / ۱۰.

۵- (۱۵۱) مجالس السنیة، ج ۲ ص ۴۴۸.

۶- (۱۵۲) مکارم الاخلاق، ص ۴۱۹.

۷- (۱۵۳) مجالس السنیة، ج ۲ ص ۴۲۹.

۸- (۱۵۴) عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۹.

۹- (۱۵۵) بحار، ج ۷۳ ص ۳۱۷.

«ان الرجل اذا اصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج ولا عمره ولا صله رحم» (۱)

«هرگاه شخصی مال حرام را کسب کند، حج و عمره و صله رحم او پذیرفته (درگاه حق) نمی شود.»

۶- در روایت آمده: حضرت موسی علیه السلام شخصی را دید که سخت گریه و التماس می کند و دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و با کمال خشوع و تضرع دعا می نماید.

از جانب خدا به موسی علیه السلام وحی شد:

اگر او هر چه بخود بپیچد دعایش به استجابت نمی رسد.

«لأنّ فی بطنه حراماً و علی ظهره حراماً و فی بینه حراماً» (۲)

«زیرا در شکم او حرام وجود دارد و همچنین در پشت و خانه او حرام قرار دارد.»

شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: دوست دارم دعایم به استجابت برسد.

رسول اکرم علیه السلام فرمودند:

«طَهَّرْ مَا كَلَّكَ وَ لَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ»

«غذای خود را پاک کن و غذای حرام را وارد شکم خود نکن.»

و «من أحبّ أن يستجابَ دعائه فليطب مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ»

«کسی که دوست دارد دعایش به استجابت برسد، باید غذای خود و راه کسب و درآمد خود را پاک سازد.» (۳)

نظیر این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (۴)

و نیز روایت شده که ترک یک لقمه حرام در پیشگاه خدا از دو هزار رکعت نماز مستحبی بهتر است و رد کردن یک دانک

(یک ششم درهم) مال حرام به صاحبش بهتر از هفتاد حج مقبول است. (۵)

شیخ بهائی در بیان اثر شوم غذای حرام می گوید:

لقمه نانی که باشد شبهه ناک

در حریم کعبه ابراهیم پاک

گر بدست خود نشاندی تخم او

ور به گاو خویش کردی شخم او

ورمه ی نو در حصارش داس کرد

ور به سنگ کعبه اش دستاس کرد

ور به آب زمزمش کردی عجین

مریم آیین پیکری از حور عین

ور بخواندی بر خمیرش بی عدد

فاتحه یا قل هو الله احد

ور بدی از شاخ طوبی آتشش

جبرئیل روح الامین هیزم کشش

ور تنور نوح بندد مریمش

ور دم عیسی بود آتش دمش

ور تو بر خوانی هزاران بسمله

بر سر آن لقمه ی پر ولوله

عاقبت خاصیتش ظاهر شود

نفس از آن لقمه تو را قاهر شود

در ره طاعت تو را بی جان کند

خانه ی دین تو را ویران کند

درد دینت هست گرای مرد راه

ص: ۳۴

٢-١٥٧) سفينه البحار/ ج ١ ص ٤٤٨.

٣-١٥٨) سفينه البحار، ج ١ ص ٤٤٨.

٤-١٥٩) كافي، ج ٢ ص ٤٨٦.

٥-١٦٠) سفينه البحار، ج ١ ص ٤٤٨.

چاره خود کن که دینت شد تباه

شیر مادر، اولین غذای انسان

قبلاً گفتیم مادر نقش بسیار زیادی در سرنوشت و تربیت فرزند دارد، چرا که پیوند او با فرزند از نظر آفرینش بسیار زیادتر و نزدیکتر از پیوند پدر به فرزند می باشد.

دانشمندان می گویند: حتی فکر مادر در فرزندش آن هنگام که در رحم او است و یا آن هنگام که شیر به او می دهد اثر دارد.

اگر مادر از آن هنگام که فرزندش به صورت جنین در رحمش می باشد و هنگام شیر دادن او، قوانین اسلام را بخصوص در مورد تغذیه حلال کاملاً رعایت کند، قطعاً می تواند فرزند صالح و پاک و سالمی به جامعه تحویل دهد.

و اگر در روایات می خوانیم سعادت‌مند در رحم مادرش سعادت‌مند شده و بدبخت در رحم مادرش بدبخت شده. بیانگر همین مطلب است که مادر نقش بسیار مهمی در چگونگی ساختار فرزندش دارد.

برای توضیح بیشتر به این روایات توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدَىٰ وَإِنَّ الْغُلَامَ يَنْزِعُ إِلَى اللَّبَنِ»

«زن ابله و کم عقل را برای شیر دادن فرزندتان انتخاب نکنید زیرا (طبع) شیر انتقال می یابد و خوی فرزند شبیه (باطن) شیر می گردد.»

۲- امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«زن ابله را شیر دهنده ی فرزند خود قرار ندهید.

«فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ»

چرا که شیر بر طبع ها چیره می گردد.»

و در روایت دیگر آمده که فرمود:

«فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشُبُّ عَلَيْهِ» (۱)

«زیرا فرزند بر اساس آن شیر جوان می گردد.»

۳- از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: آیا زنی که فرزندی از راه زنا آورده است روا است که بچه ای را به او بدهند تا به آن بچه شیر بدهد؟

در پاسخ فرمودند:

«لا یصلح ولا لبن ابنتها التی ولدت من الزنا» (۲)

«صلاح نیست که بچه ای از شیر او بخورد و همچنین صلاح نیست از شیر دختر او که از زنا به وجود آمده بخورد.»

۴- محمد بن مروان می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

«استرضع لولدك لبن الحسان وایاک والقباح فان اللبن قد یعدی» (۳)

«در مورد شیر دهنده فرزندان مراقب باش که زنان زیبا به او شیر بدهند و پرهیز از انتخاب دایه های زشت روی (۴) زیرا شیر گاهی اثر می گذارد و صفات زن شیرده را به طفل شیرخوار سرایت می دهد.»

و در چند روایت نهی شده از اینکه زنان شرابخوار به فرزندی شیر بدهند و با تاکید دستور داده شده که زنان هنگام شیر دادن رعایت نظافت و بهداشت و پاکیزگی را بنمایند و فرزند خود را به دایه هایی که رعایت نظافت را نمی کنند ندهند. (۵)

۵- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«تَخَيَّرُوا لِلرُّضَاعِ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرُّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ» (۶)

«انتخاب کنید زنان شیرده را برای شیر دادن چنانکه برای ازدواج انتخاب می کنید، زیرا شیر دادن طبیعت شیرخوار را تغییر می دهد.»

ص: ۳۵

۱- (۱۶۱) فروع کافی، ج ۶ ص ۴۳.

۲- (۱۶۲) فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴.

۳- (۱۶۳) فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴.

۴- (۱۶۴) احتمال دارد منظور از حسان و قباح زنان نیک سیرت و بد سیرت باشند.

۵- (۱۶۵) فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴.

۶- (۱۶۶) سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۲۳.

داستان شیر نخوردن پیامبرانی مانند موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله در دوران کودکی از سینه ی زن های مختلف و شیر خوردن موسی علیه السلام از سینه ی مادرش و شیر خوردن رسول خدا صلی الله علیه و آله از سینه حلیمه سعديه که زن پاکدامن و نیک سیرتی بود بیانگر آنست که باید در انتخاب دایه و شیر که غذای نخستین است مراقب بود تا از کانال پاک و نیک باشد.

در مورد شیر خوردن موسی علیه السلام در قرآن می خوانیم:

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلِ» (۱)

«ما همه زنان شیرده را از قبل بر موسی حرام کردیم.»

۲۱- زمینه های اقتصادی گناه

گناه شناسی « زمینه های اقتصادی گناه

گاهی امور اقتصادی زمینه ی گناه می شود که این زمینه ها بر دو گونه اند:

۱- سرمایه و ثروت.

۲- فقر و تهیدستی.

گاهی انسان از بی پولی طغیان می کند، و گاهی بر اثر ثروت زیاد و بادآورده طغیان می نماید.

آیات و روایات در این باره بسیار است، که چند نمونه ذکر خواهد شد ولی در آغاز باید توجه داشت سخن ما این است که سرمایه و ثروت گاهی زمینه ساز فساد و گناه می شود، نه اینکه دلیل فساد و گناه باشد آنگونه که کمونیست ها می گویند. و فرق است بین زمینه و علت، به عبارت روشنتر، سرمایه علت گناه نیست بلکه در مواردی انسان را متمایل و مشتاق گناه می کند. (چنانکه شرح خواهیم داد).

در قرآن می خوانیم:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (۲)

«و همانا انسان طغیان می کند، بخاطر اینکه خود را بی نیاز می بیند.»

این آیه نمی گوید که داشتن پول و ثروت علت و عامل فساد است بلکه می گوید اگر انسان خودش را بی نیاز و پولدار ببیند یاغی می شود. ولی اگر این دید و بینش را نداشته باشد سرمایه علت فساد نخواهد شد.

سؤال: آیا سرمایه، عامل فساد است؟

پاسخ: در دو صورت سرمایه عامل فساد است، یکی اگر دید انسان این باشد که سرمایه از من است، و دیگر آنکه معتقد باشد که در تحصیل و مصرف سرمایه هرگونه بخواهد آزاد است.

ولی آیات و روایات اسلامی مالک اصلی را خدا و سرمایه را از آن او و روزی خداوند به ما می داند.

در قرآن هفت بار آمده: «رزقناکم» «ما به شما روزی دادیم» و سیزده بار آمده: «رزقناهم» «ما به آنها روزی دادیم» و پنج بار آمده: «یرزقکم» «خداوند به شما روزی می دهد».

و در مورد تحصیل و مصرف سرمایه نیز حد و مرزی قرار داده مانند اینکه از راه ربا، دروغ، رشوه و ظلم نباشد.

سرمایه همچون چاقو می ماند، که در دست چاقوکش، مایه فساد است، ولی در دست دکتر وسیله درمان است.

مثال دیگر: سرمازمینه ی سرماخوردگی می شود ولی علت آن نیست زیرا در زمستان فقط کسانی که مراقبت نکنند سرما می خورند و انسان می تواند با حفظ و مراقبت در زمستان سرما نخورد و انسانی هم هست که بر اثر بی انضباطی در تابستان سرما می خورد. بنابراین سرمازمینه ی بیماری است نه علت آن. سرمایه هم مثل سرماست، زمینه ی طغیان است نه علت آن. (۳)

ص: ۳۶

۱- (۱۶۷) قصص / ۱۲.

۲- (۱۶۸) علق / ۶-۷.

۳- (۱۶۹) به عبارت علمی: علت تامه نیست، بلکه مقتضی و علت ناقصه است.

سرمایه در دست فرعون و قارون عامل فساد است. ولی در دست حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت داود علیه السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و اجتماعی است.

دو نمونه از ثروتمندان در قرآن

در قرآن دو نمونه از صاحبان ثروت و مکنت مطرح شده؛ یکی حضرت سلیمان علیه السلام و دیگری قارون که یکی سرمایه و ثروت را از آن خدا می دانست و آن را وسیله وصول به رضوان خدا قرار داد و دیگری سرمایه را از آن خود می دانست و آن را وسیله عیاشی و زرق و برق دنیا قرار داد.

بینش حضرت سلیمان علیه السلام در مورد سرمایه و مکنت این است:

«هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر» (۱)

«این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم.» (۲)

حضرت سلیمان هر چه دارد آن را به خدا نسبت می دهد و خود را فقیر در گاه او می داند.

ولی سرمایه دار دیگر بنام قارون که ثروت های زیادی انباشته وقتی حضرت موسی علیه السلام طبق فرمان خدا از او مطالبه زکات اموالش را می کند، او با کمال غرور می گوید:

«إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (۳)

«این ثروت را در سایه دانشی که دارم بدست آورده ام.»

یعنی مدیریت من باعث شده، بنابراین سرمایه از خود من است و هیچکس حقی در آن ندارد. خداوند بر او غضب کرد و فرمود:

«فخسفنا به و بداره الارض فما كان له من فئه ينصرونه من دون الله و ما كان من المنتصرين» (۴)

«پس ما او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و او گروهی نداشت تا او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی توانست خویشان را یاری دهد.»

مترف در قرآن

در قرآن کلمه «مترف» در شکل های مختلف آن هشت بار آمده است. مترف از ماده ی ترفه (بر وزن لقمه) به معنی فزونی نعمت است که صاحبش را غافل و مغرور و مست کند، به گونه ای که طغیان نماید.

به عنوان مثال در آیه ۳۴ سبأ می خوانیم:

«وما أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»

«ما در هیچ شهر و دیاری پیامبر انذار کننده ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین (مست شدگان از ناز و نعمت) گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید کافر هستیم.»

در قرآن این گونه ثروت که موجب مستی و غرور شود و زمینه ساز گناهان گردد زشت شمرده شده و صاحبان این گونه سرمایه ها شدیداً مورد هشدار و اخطار خداوند قرار گرفته اند چنانکه می خوانیم:

«و كم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم الا قليلاً» (۵)

«و چه بسیار از (مردم) شهرها و آبادی هایی را به هلاکت رساندیم که زندگی را با سرمستی و غرور گذرانده بودند، این خانه های آنها است که (ویران شده) و بعد از آنها جز اندکی کسی در آن سکونت نکرد.»

و در آیه نخست سوره ی تکاثر می خوانیم:

«الهاکم التکاثر»

ص: ۳۷

۱- ۱۷۰) نمل / ۴۰.

۲- ۱۷۱) دیده می شود بسیاری از سرمایه داران که اکثراً در بدست آوردن سرمایه و مصرف آن رعایت موازین اسلام را نمی کنند، و بعضی قارون صفت هستند، بر بالای در خانه خود این جمله را که بر کاشی نوشته شده نصب می کنند. «هذا من فضل ربی» ولی به دنبال آیه توجه ندارند که: «لیبلونی ءاشکر ام اکفر»!

۳- ۱۷۲) قصص / ۷۸.

۴- ۱۷۳) قصص / ۸۱.

۵- ۱۷۴) قصص / ۵۸.

«تفاخر و فزون طلبی شما را سرگرم و غافل ساخت.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«التكاثر فی الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و شدها فی الاوعیه» (۱)

«تکثیر در اموال انباشتن ثروت های نامشروع و خودداری از ادای حق آن و اندوختن در خزانه ها و صندوق ها است.»

رابطه ی فقر و تهیدستی با گناه

قبلاً گفتیم گاهی فقر و تهیدستی زمینه ساز گناه می شود. در روایات اسلامی گاهی از فقر تمجید شده و گاهی مذمت شده است، آن فقری که مذمت شده فقر اقتصادی است، فقری که از استعمار و استثمار سرمایه داران چپاولگر و اوضاع نابسامان اقتصادی دامنگیر انسان ها می شود و مولود هرج و مرج اقتصادی و یا محصول تنبلی و سستی است.

همین فقر و ناداری بسیاری را به سوی گناه و انحراف مانند: اعتیاد، دزدی و جنایات دیگر کشانده است، چنانکه در مثل ها آمده: آدم گرسنه ایمان ندارد.

بنابراین یکی از زمینه های اقتصادی گناه فقر است که برای سالم سازی محیط لازم است بطور جدی و اساسی با فقر و ناداری مبارزه کرد.

برای تکمیل این موضوع در اینجا به ذکر چند سخن از امیرمؤمنان علیه السلام می پردازیم:

آن حضرت می فرماید:

«الفقر الموت الاکبر» (۲)

«فقر مرگ بزرگ است.»

و به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

«فرزندم از فقر بر تو می ترسم از آن به خدا پناه ببر، چرا که فقر دین انسان را ناقص و عقل و فکر او را مضطرب و مردم را

نسبت به او و او را نسبت به مردم بدبین می سازد.» (۳)

و نیز فرمودند:

«القبر خیر من الفقر» (۴)

«قبر بهتر از فقر و تهیدستی است.»

امتیازات و خطوط کلی اقتصاد اسلامی

اساس اقتصاد اسلام بر این پایه نهاده شده که در جامعه اسلامی نباید اسراف و اتراف باشد چنانکه نباید فقر و تهیدستی باشد. توجه به این دو اصل بسیاری از مشکلات اقتصادی را حل می کند، اقتصاد اسلامی، امتیازات و خطوط کلی دارد که اگر بر اساس صحیح اجرا گردد، دیگر ما هیچگونه مشکل اقتصادی و گناهان معلول آن را نخواهیم داشت. این خطوط عبارتند از:

۱- مال و ثروت از نظر اسلام، امانت است.

۲- همه مردم بطور مساوی حق بهره گیری از طبیعت (آب و باد و دریا و جنگل و کوه و دشت) را دارند. البته آن کس که طبق موازین سبقت گرفت حق تقدم با او است.

۳- کار تنها کار بازویی نیست بلکه شامل کار فکری، بیانی، قلمی و... نیز می شود.

۴- کار در اسلام عبادت و مقدس می باشد.

۵- در اسلام بر خلاف مکتب های دیگر هم حقوق فردی محترم است و هم حقوق جامعه.

۶- هدف از کار در اسلام هدف مقدسی است و کسب و درآمد باید بر این پایه تنظیم گردد.

۷- در اسلام از کسب مال به عزت تعبیر شده و تعبیر امامان «برو به دنبال عزت خود» (۵) یعنی برو دنبال کار و کسب.

و عزیز بودن یعنی نفوذ ناپذیر بودن. پس فقر عامل نفوذ بیگانگان است ولی ثروت مشروع عامل نفوذ ناپذیری می باشد.

ص: ۳۸

۱- (۱۷۵) نور الثقلین، ج ۵ ص ۶۶۲.

۲- (۱۷۶) نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳.

۳- (۱۷۷) نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۴- (۱۷۸) فهرست غرر الحکم (فقر).

۵- (۱۷۹) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۵.

۸- خیانت در مزد کارگر از بزرگترین گناهان است.

۹- دنیا و مادیات وسیله است نه هدف.

۱۰- باید بین دنیا و آخرت، تعادل برقرار شود دنیای منهای آخرت و یا آخرت منهای دنیا درست نیست.

۱۱- زن و مرد هر دو باید کار بکنند، البته با توجه به انتخاب کار مناسب برای هر یک؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمه» (۱)

«کسب ثروت حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»

۱۲- گدایی در اسلام ممنوع است، امام به شخصی فرمود:

«احمل علی رأسک و استغن عن الناس» (۲)

«بر سر خود بار حمل کن و از مردم بی نیاز شو.»

۱۳- کار مصنوعی و شغل کاذب در اسلام ممنوع است (مثل دلال ها و واسطه های غیر لازم).

۱۴- تمام اولیای دین اهل کار بودند، حضرت نوح علیه السلام نجار بود، حضرت هود علیه السلام تاجر بود، ادریس علیه السلام خیاط بود، بسیاری از آنها دامدار و کشاورز و چوپان بودند.

جالب اینکه در ماجرای حضرت شعیب و موسی علیهما السلام آمده: شعیب به موسی گفت:

«من می خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو در آوردم به این شرط که هشت سال برای من کار چوپانی کنی.»

۱۵- اسلام به امور تولیدی مانند کشاورزی و دامداری عنایت خاص دارد در بعضی از تعبیرات امامان علیهم السلام آمده:

«انکم لمسئولون فی البقاع و البهائم»

«شما در مورد زمین ها و حیوانات باز خواست می شوید.»

۱۶- تنبلی و بی حوصلگی و به دنبال کار نرفتن که باعث کَلِّ بر دیگران شود از گناهان بزرگ است چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ملعون من القی کَلَّه علی الناس» (۳)

«کسی که زحمت زندگیش را برگردن دیگران بگذارد ملعون است.»

«اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینہ فلولا الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا اذینا فرائض ربنا» (۴)

«خدایا! در مورد نان به ما برکت بده و بین ما و نان جدایی میفکن که اگر نان نبود نماز نمی خواندیم و روزه نمی گرفتیم و واجبات خود را ادا نمی کردیم.»

علی بن حمزه می گوید پدرم گفت: امام کاظم علیه السلام را دیدم در زمینی کار می کند و سر تا پایش غرق در عرق شده گفتم: فدایت شوم یاران کجایند؟! (که نگذارند شما کار کنید) فرمود:

«قد عمل بالید من هو خیر منی فی ارضه و من ابی.»

«کسانی که بهتر از من پدرم بودند، با دست خود در زمین خود کار می کردند.»

عرض کردم: آنها چه کسی بودند؟ فرمود:

«رسول الله و امیر المؤمنین و آبائی کلهم قد عملوا بایدیهم و هو من عمل النیین والمرسلین و الاوصیاء الصالحین» (۵)

«آنها: رسول خدا و امیر مؤمنان و همه پدرانم بودند که با دست خود کار می کردند و کار بازویی از کارهای پیامبران و رسولان و اوصیای صالح آنها است.»

تجربه ی تاریخی

بارها حرص به ثروت و علاقه به دنیا، برای افراد و امت ها، تجربه ی تلخی به وجود آورده که نه تنها زمینه گناه بلکه زمینه کفر و شرک و ارتداد شده است، به عنوان نمونه:

۱- چون به قارون گفتند: باید به محرومان کمک کنی دست به طغیان زد، و در برابر حضرت موسی علیه السلام جبهه گرفت. (۶)

ص: ۳۹

۱- (۱۸۰) بحار، ج ۱۰۳ ص ۹.

۲- (۱۸۱) فروع کافی، ج ۵ ص ۷۷.

۳- (۱۸۲) فروع کافی، ج ۵ ص ۷۲.

۴- (۱۸۳) همان مدرک.

۵- (۱۸۴) فروع کافی، ج ۵ ص ۷۵-۷۶.

١٨٥-٦) تاريخ طبري چاپ بيروت، ج ١ ص ٢٦٢-٢٦٥.

۲- یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام ثعلبه همین که دارای وضع مالی خوب شد و کشاورزی و دامداریش رونق گرفت، ثروت خود را به بیرون مدینه انتقال داد و آنچنان سرگرم آن شد که کم از شرکت در نماز جماعت و جمعه محروم گشت و کارش به جایی رسید که به ماموری که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله برای گرفتن زکات رفته بود پرخاش نمود و قانون زکات را انکار کرد، با اینکه در ابتدا از مسلمانان

سرسخت به شمار می رفت و با خداوند عهد کرده بود که هرگاه وضع مالی او خوب شد، به محرومان کمک کند ولی همین که ثروتش زیاد شد دست به طغیان زد تا آنجا که گفت: مگر من یهودی یا نصرانی شده ام که جزیه پردازم؟ آیه ۷۵ و ۷۶ سوره توبه در سرزنش او نازل شد. (۱)

۳- هنوز جنگ احد تمام نشده بود که حرص دنیا و جمع کردن غنایم بعضی را وادار کرد تا منطقه را رها کنند و به سراغ غنایم بروند و دشمن از این ماجرا سوء استفاده کرده و بر مسلمانان حمله شدیدی نمود. در این نبرد مسلمین شهدای بسیار دادند و حتی لب و دندان پیامبر صلی الله علیه و آله مجروح و شکسته شد. حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید. تمام این ناگواری ها به خاطر رها کردن منطقه و حرص به مال به وجود آمد. (۲)

۴- افراد فرومایه ای با گرفتن پول، حدیث دروغ می ساختند و آن را در میان مردم شایع می کردند که یک نمونه از آن دروغ سازی سمرهبن جندب است که با گرفتن پول از معاویه، از ابن ملجم قاتل حضرت علی علیه السلام ستایش می کرد و آیه ای را که در شان علی علیه السلام نازل شده بود می گفت در شان ابن ملجم نازل شده و به عکس. (۳)

۵- عمر سعد به عشق رسیدن به حکومت ری فرماندهی لشکر دشمن شد و در قتل امام حسین علیه السلام شرکت نمود.

۶- هنگامی که امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت بیت المال در نزد یکی از نمایندگان بنام (عثمان بن عیسی) جمع شد که باید به امام رضا علیه السلام تحویل دهد، او به خاطر تصاحب اموال مردم اعلام کرد که ما بعد از امام هفتم امام نداریم و امامت در وجود امام کاظم علیه السلام پایان یافت و با همین عقیده مذهب (واقفیه) را به وجود آورد. (۴)

به هر حال دنیاپرستی و مقام طلبی هر روز و هر ساعت، انسان عادی را گول می زند و برشمردن نمونه های آن چند جلد کتاب می شود.

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به چوپانی که از دادن شیر به مسلمانان بخل کرد فرمودند: «خدا مال زیاد به تو بدهد.»

ولی در مورد چوپان دیگری که شیر خودش را هدیه کرد، چنین دعا نمود: «خدایا به قدر کفاف به او روزی بده.»

مردی از روی تعجب پرسید چرا در مورد چوپانی که بخل کرد دعای بهتر کردی؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى» (۵)

«آنچه کم باشد و کفایت کند بهتر است از زیادی که دل را سرگرم و غافل نماید.»

نتیجه اینکه: یکی از عوامل زمینه ساز گناه، حرص و آزه به مقام و ثروت دنیا است.

سستی و تنبلی

در آیه ی ۷ سوره انشراح می خوانیم:

«فَاذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»

«ای پیامبر! هنگامی که از کاری فارغ شدی به کار دیگری پرداز.»

هدف از این دستور این است که انسان را از استراحت مطلق بعد از کار مهم باز دارد، چرا که بیکاری و فراغت، مایه ی خستگی و کم شدن نشاط و زمینه فساد و تباهی و انواع گناهان می گردد.

ص: ۴۰

۱- ۱۸۶) اسدالغابه، ج ۱ ص ۲۳۷. بحار، ج ۲۲ ص ۴۰.

۲- ۱۸۷) تاریخ طبری، ج ۳ ص ۱۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۴۷ سیره ابن هشام، ج ۳ ص ۱۲۹ به بعد.

۳- ۱۸۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۴۷۱، سفینه البحار، ج ۱ ص ۶۵۴.

۴- ۱۸۹) مجمع البحرین (وقف).

۵- ۱۹۰) کافی، ج ۲ ص ۱۴.

چنانکه آمارهای جنایات و اعتیاد نشان می دهد سطح جرایم هنگام تعطیلات و بیکاری گاهی تا هفت برابر بالا می رود. بر همین اساس در روایات اسلامی به کار و کوشش سفارش اکید شده و از سستی و بی حوصلگی نهی شده است به عنوان نمونه:

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: کارگر پاداش رزمنده را دارد. (۱)

۲- همچنین فرمودند:

«إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجْرَ فَانَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۲)

«از کسالت و بی حوصلگی دوری کن زیرا این دو تو را از بهره ات در دنیا و آخرت باز می دارند.»

۳- نیز آن حضرت علیه السلام فرمودند:

«وَمَنْ كَسَلَ عَمَّا يَصْلِحُ بِهِ عَمَلُهُ فَمِنْهُ فَيَسِّرُ لَهُ مَعِيشَتَهُ فَيَلْسِنُ فِيهِ خَيْرَ لَامِرٍ دِينَهُ» (۳)

«کسی که در مورد اموری که زندگیش را تامین می کند، بی حوصله و سست باشد، در چنین کسی خیری در مورد دینش نیست.»

۴- امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«ان الله عزوجل يبغض العبد النوام الفارغ»

«همانا خداوند متعال بنده پر خواب بیکار را دشمن دارد.»

۵- نیز آن حضرت فرمودند:

«إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجْرَ فَانَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۴)

«از بی حوصلگی و سستی پرهیز زیرا اگر بی حوصلگی کنی دنبال کار نمی روی و اگر سستی کنی حق (خود و دیگران) را ادا نمی کنی.»

۶- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«نتیجه بی حوصلگی و سستی فقر و تهیدستی است.» (۵)

دست سؤال به سوی مردم دراز کردن شخصیت انسان را خورد می کند و به دنبال آن موجب گناهی می شود؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مسئله الناس من الفواحش» (۶)

«سؤال کردن از مردم از زشتی ها است.»

بنابراین بیکاری و سستی هم موجب فقر و هم زمینه ای برای گناه است.

۲۲- زمینه های اجتماعی گناه

گناه شناسی « زمینه های اجتماعی گناه

در راستای زمینه اجتماعی گناه می توان امور زیر بررسی نمود:

۱- محیط فاسد.

۲- رهبران گمراه.

۳- دوستان بد.

۴- محرومیت های اجتماعی.

۴-۱- محیط فاسد

بدون تردید یکی از زمینه های گناه محیط فاسد و ناپاک است همانگونه که مکان زباله های محل، موجب پیدایش و رشد میکرب است.

محیط از نظر کیفی و کمی دارای اقسامی است، مانند: محیط مدرسه، محیط خانه، محیط اداره، محیط روستا، محیط شهر، محیط دانشگاه، محیط حوزه ی علمیه، محیط بیمارستان، محیط مجلس، و...

ص: ۴۱

۱- (۱۹۱) فروع کافی، ج ۵ ص ۸۸

۲- (۱۹۲) فروع کافی، ج ۵ ص ۸۵

۳- (۱۹۳) فروع کافی، ج ۵ ص ۸۵

۴- (۱۹۴) فروع کافی، ج ۵ ص ۸۴

۵- (۱۹۵) فروع کافی، ج ۵ ص ۸۶

۶- (۱۹۶) جامع السعادات، ج ۲ ص ۹۸.

تأثیر محیط

در قرآن در آیه ۱۳۸ تا ۱۴۱ سوره ی اعراف آمده:

وقتی که موسی علیه السلام و پیروانش از زیر یوغ دستگاه طاغوتی فرعونی نجات یافتند و از دریا گذشتند در مسیر خود به قومی برخوردند که با خضوع و تواضع اطراف بت های خود را گرفته بودند، همراهان موسی علیه السلام آنچنان تحت تاثیر این صحنه قرار گرفتند که گفتند:

«قالوا یا موسی اجعل لنا إلهاً كما لهم آلِهه»

«ای موسی! برای ما معبودی قرار بده همانطور که آنها معبودانی دارند.»

آری! همراهان موسی علیه السلام با اینکه همواره از راهنمایی های آن حضرت بهره مند می شدند این گونه تحت تاثیر محیط قرار گرفتند.

موسی علیه السلام آنها را مورد سرزنش قرار داد و به آنها فرمود:

«انکم قوم تجهلون ان هولاء مُتَّبِعٌ ما هم فیه و باطل ما کانوا یعملون»

«شما قطعاً جمعیتی جاهل و نادان هستید. این ها (را که می بینید) سرانجام کارشان نابودی است و آنچه انجام می دهند، باطل و بیهوده است.»

قارون از سرمایه داران طغیانگر زمان حضرت موسی علیه السلام بود، روزی برای نمایش ثروت و قدرت عظیم خود با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، چنانکه در قرآن می خوانیم:

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» (۱)

«قارون با تمام زینت خود در برابر قومش آشکار شد.»

اکثر مردم تحت تاثیر آن جوّ قرار گرفتند و آه کشیدند و حسرت بردند که کاش ما نیز دارای چنین ثروتی بودیم چنانکه قرآن می فرماید:

«قال الذین یریدون الحیاة الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظّ عظیم» (۲)

«آنها که دلبستگی به دنیا داشتند گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است مانیز داشتیم، برآستی که او بهره عظیمی دارد.»

ولی عده ای که دارای علم و شناخت بودند، به آن جوّزدگان جاهل اعتراض کردند، چنانکه می خوانیم:

«و قال الذين اوتوا العلم ويلكم ثواب الله خير لمن آمن و عمل صالحاً و لا يلقاها الا الصابرون»

«کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: وای بر شما ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.» (۳)

هجرت از محیط ناپاک

یکی از موضوعات جالبی که در اسلام وجود دارد هجرت و دوری از محیط فاسد است. در آنجا که فساد همه جای محیط را فرا گرفته و انسان نه تنها نمی تواند آن محیط را عوض کند، بلکه دین خودش در خطر شدید محیط قرار می گیرد، در چنین مواردی برای حفظ دین باید از محیطهای ناپاک دوری نمود و هجرت کرد. و به مکان های دیگر که زمینه ی گرایش دینی فراهم تر است رفت و به گسترش دین پرداخت.

اما اگر همین افراد در محیط فاسد بمانند و تحت تاثیر آن قرار گیرند هرگز نمی توانند گناه خود را به محیط نسبت دهند.

چنانکه در قرآن به چنین افرادی اخطار شده و جایگاه دوزخ برای آنها اعلام شده است.

در تاریخ آمده؛ عده ای از مسلمانان که در مکه سکونت داشتند بخاطر خانه و اموالشان با پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین به سوی مدینه هجرت نکردند و نیز برای حفظ خانه و اموالشان در صفوف مشرکان در جنگ بدر شرکت کردند و بدست مسلمین کشته شدند.

و در قرآن می خوانیم:

ص: ۴۲

۱- (۱۹۷) قصص / ۷۹.

۲- (۱۹۸) قصص / ۷۹.

۳- (۱۹۹) در هر دو داستان فوق، جهل و نادانی به عنوان انگیزه تحت تاثیر محیط قرار گرفتن معرفی شد بنابراین جهل و نادانی باعث جو زدگی و افتادن در کام محیط فاسد است و به عکس علم و شناخت موجب گریز از تحت تاثیر قرار گرفتن است.

«إِنَّ الْعَذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (۱)

«کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند در حالی که آنها به خود ظلم نمودند. (و در صف مشرکان به جنگ آمدند و کشته شدند) به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید (و چرا با اینکه مسلمان بودید در صف کافران جای داشتید؟ آن مسلمانان) گفتند: ما در سرزمین خود (مکه) تحت فشار بودیم. فرشتگان به آنها گفتند: مگر سرزمین خدا وسیع نبود که به جای دیگر مهاجرت کنید. پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند.»

در قرآن ۲۶ بار سخن از هجرت به میان آمده و در بعضی از آیات پاداش بسیار برای مهاجران ذکر شده است. و یکی از مصادیق هجرت، هجرت از گناه (هجرت درونی) است.

و در احادیث نیز درباره اهمیت هجرت سخن بسیار آمده از جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من فر بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبراً من الارض استوجب الجنه و کان رفیق محمّد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام» (۲)

«کسی که برای حفظ دینش از سرزمینی به سرزمین دیگر گرچه به اندازه یک وجب هجرت کند استحقاق بهشت می یابد و (در بهشت) یار و همنشین محمّد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام خواهد شد.»

همانگونه که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام مهاجران بزرگ جهان بودند او نیز در این صف قرار می گیرد.

در روایتی آمده: در محضر امام صادق علیه السلام از محیط فاسد یکی از بلاد که در آخر الزمان سراسر آن را گناه و فساد و انحراف فرا می گیرد سخن به میان آمد، امام به یکی از شاگردان خود به نام مفضل فرمود:

اگر تو می خواهی دینت را حفظ کنی آنجا را محل سکونت خود قرار نده زیرا آنجا محل فتنه و آشوب است.

«و فرّ منها الی قلّه الجبال و من الحجر الی الحجر» (۳)

«و از آنجا از سنگی به سنگ دیگر (یا از بیشه ای به بیشه دیگر) فرار کن.»

این حدیث نیز پیام آور آن است که محیط فاسد نقش بسزایی در انحراف و آلودگی انسان به گناه دارد و انسان برای حفظ دین خود باید از این گونه محیطها دوری کند.

به عبارت روشتر اگر توانست دینش را حفظ نماید و به پاکسازی محیط پردازد برای او ماندن در چنان محیطی جایز، بلکه

گاهی واجب است و گرنه از آنجا دور گردد.

مردم زدگی یا جوّزدگی

یکی عوامل زمینه ساز محیط فاسد، (مردم زدگی) است که از آن گاهی به عنوان عوام زدگی و جوّزدگی تعبیر می شود دین اسلام به انسان ها می آموزد که فکر و ذکر و کارشان در راستای اطاعت و رضایت خدای بزرگ قرار گیرد و اخلاص را هرگز فراموش نکنند، آنچه را که خشنودی خدا در آن است دوست بدارند و آنچه را که خشم خدا در آن است دشمن بدارند و معیار و میزان تصمیم گیری و انتخابشان بر اساس فرمان خدا باشد نه محیط،

نه مردم محیط و نه عوام.

ولی اگر معیار کارها جوّ عمومی جامعه باشد و هم‌رنگ جماعت شدن ملاک انتخاب ها و رفتارها گردد مسلماً محیط از حال و هوای الهی بیرون آمده و آلوده به هوس های مردم می شود.

اسلام اکثریت را معیار حق و باطل قرار نداده، بلکه گاهی حاکمیت اکثریت را رد کرده است.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد عالم و برجسته اش هشام بن حکم فرمود:

«یا هشام! لو كان في يدك جوزه وقال الناس لؤلؤه ما كان ينفعك و انت تعلم انها جوزه و لو كان في يدك لؤلؤه و قال الناس انها جوزه ما ضرك و انت تعلم انها لؤلؤه» (۴)

ص: ۴۳

۱- (۲۰۰) نساء / ۹۷.

۲- (۲۰۱) نورالثقلین، ج ۱ ص ۵۴۱.

۳- (۲۰۲) منتخب التواریخ، ص ۸۷۵.

۴- (۲۰۳) سفینه البحار، ج ۲ ص ۵۲۸.

«ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد ولی مردم بگویند مروارید است به حال تو سودی ندارد با اینکه می دانی گردو است، و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است زبانی به تو نمی رسد با اینکه می دانی مروارید است.»

و در وصیت معروف حضرت لقمان علیه السلام به پسرش آمده که فرمود:

«لا تعلق قلبك برضى الناس فان ذلك لا يحصل»

«قلب خود را به خشنودی مردم وابسته مکن زیرا (هر کار کنی) رضایت همه مردم بدست نمی آید.»

سپس برای اینکه این مطلب را نشان بدهد، به همراه پسرش از خانه بیرون آمد و الاغ خود را نیز از طویله بیرون کرد لقمان سوار بر الاغ شد و پسرش پیاده به دنبال او حرکت کرد، به جمعی رسیدند. آنها گفتند: این پیرمرد قسی القلب و بی رحم است. خودش سوار شده و این کودک را پیاده به دنبال خود می برد. سپس پسر سوار شد و پدر پیاده براه افتاد، به جمعی رسیدند. گفتند: این پدر و پسر، پدر و پسر بدی هستند، بدی پدر از

این رو که فرزندش را تربیت نکرده، و بدی پسر از این رو که به پدرش احترام و رحم نمی کند. سپس با هم سوار شدند و به راه افتادند به جمعی رسیدند و آن جمع گفتند: این دو نفر، عجب آدم های بی رحمی هستند با هم سوار بر این حیوان زبان بسته شده اند، سپس لقمان و پسرش هر دو پیاده شدند و الاغ را جلو انداختند و به دنبال آن حرکت نمودند و این بار به جمعی رسیدند و آن جمع گفتند: کار این دو نفر عجیب است که مرکب به

این خوبی را رها کرده و پیاده به دنبالش حرکت می کنند!!

آنگاه لقمان علیه السلام به پسرش گفت:

دیدی که بدست آوردن رضایت همه ی مردم محال است.

«فلا تلتفت اليهم و اشتغل برضى الله جل جلاله» (۱)

«پس به رضایت آنها دل میند، و به خشنودی خدای بزرگ اشتغال داشته باش.»

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«کسی که خشنودی مردم را به چیزی که موجب خشم خدا می شود طلب کند، همان ستایش کننده او از مردم، سرزنشگر او خواهد شد و کسی که اطاعت خدا را به چیزی که باعث خشم مردم می شود طلب کند، خداوند او را از دشمنی هر دشمن و از حسادت هر حسود و از ظلم هر ستمگر، کفایت می کند، و قطعاً خداوند یار و یاور او خواهد بود.» (۲)

عوامل تباهی محیط

در اسلام از اموری مانند تجاهر به فسق، شایع کردن گناه، کمک به گناه، راضی شدن به گناه و غیبت و ترک امر به معروف و نهی از منکر و انتخاب رهبران فاسد و ترک اجرای حدود الهی و... که هر کدام نقشی در فاسد کردن محیط دارند، شدیداً نهی شده.

همچنین از گناهایی که رابطه مستقیم با فاسد سازی محیط دارند مانند، بی حجابی، برنامه های گمراه کننده مانند فیلم های ضد اخلاق و اعتیاد به مواد مخدر و... نه تنها نهی شده بلکه بر حکومت اسلامی لازم است که شدیداً جلوگیری نماید، و از این بالاتر بر عموم مردم واجب است که نظارت عمومی بر اوضاع داشته باشند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، که اگر با دقت این دو وظیفه بزرگ را مورد بررسی قرار دهیم

می بینیم اجرای این دو وظیفه ی بزرگ و وسیع نقش اساسی در پاکسازی محیط خواهند داشت.

به عبارت روشنتر: انسان یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می کند، از یک نظر همچون خانه ی او است و حریم آن همچون حریم خانه ی او به حساب می آید، پاکی جامعه و محیط، به پاکی او کمک می کند، و ناپاکی جامعه به ناپاکی او کمک می نماید.

روی همین اصل هر کاری که جوّ جامعه را آلوده سازد در اسلام شدیداً از آن نهی شده است.

گناه اجتماعی به مراتب بدتر از گناه فردی است، زیرا موجب عادی شدن گناه گردیده و بذر گناه را در همه جا می پاشد.

ص: ۴۴

۱- (۲۰۴) سفینه البحار، ج ۲ ص ۵۱۱.

۲- (۲۰۵) فروع کافی، ج ۵ ص ۶۳.

به عنوان مثال: اگر در نقطه ای از جامعه آتشی روشن گردد، باید آن را خاموش یا محاصره نمود و گرنه شعله های آن فراگیر شده و همه ی جامعه را می سوزاند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گناه اجتماعی را چنین مثال زدند و فرمودند:

جمعی سوار بر کشتی شدند و هر کس در جای خود نشست و کشتی در دریا به حرکت درآمد. در این میان مردی تیشه ای برداشت و به سوراخ کردن آن محلی که نشسته بود پرداخت، به او گفتند: چه کار می کنی؟ در پاسخ گفت اینجا جای خودم می باشد هر کار دلم بخواهد آزادم که انجام دهم.

اگر تیشه را از دست او بگیرند هم او و هم سایر سرنشینان کشتی نجات می یابند و گرنه او و دیگران غرق شده و به هلاکت می رسند.

اینک گناهمانی را که موجب تباهی محیط می گردند بطور فشرده مورد بررسی قرار می دهیم در ضمن با درجه زشتی این گناهان آشنا می شویم:

الف - آشکار نمودن گناه

در آیه ۱۹ سوره ی نور می خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

«کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است.»

جالب اینکه آیه می گوید: این دوست داشتن گرچه به مرحله ی عمل نرسد موجب عذاب دردناک خواهد بود، این تعبیر بیانگر نهایت تاکید در پرهیز از شیوع گناه است. به هر حال اگر خواهان جامعه سالم هستیم، یکی از راه های آن پوشانیدن گناه است تا گناهان بزرگ شمرده شوند و عادی نگردند، برای روشن شدن مطلب به روایات زیر توجه فرمایید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ أذَاعَ فَاحِشَةَ كَانِ كَمُبْتَدِئِهَا»

«کسی که کار زشتی را شیوع دهد، همانند کسی است که خودش آن را انجام داده است.»

۲- نیز فرمودند:

«الْمُسْتَرِّ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَ الْمُذْيِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَرِّ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ» (۲۰۶)

«پاداش پنهان کننده کار نیک (بخاطر دوری از ریا) برابر هفتاد حسنه است و آنکس که گناه را نشر دهد مخذول و مطرود

است و آنکس که گناه را پنهان می دارد مشمول آمرزش الهی است.»

۳- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«يجب للمؤمن ان يستر عليه سبعين كبيره»^(۱)

«بر مؤمن واجب است که گناهان مؤمن دیگر را تا هفتاد گناه کبیره بپوشاند.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من در مورد (نجات و عفو) این امت در شخصی که حق ما را شناخت امید دارم، جز در مورد یکی از سه کس:

۱- سلطان ستمگر ۲- همنوای هوس های نفسانی ۳- گنهکاری که گناه خود را آشکارا انجام می دهد.»^(۲)

۵- نیز فرمودند:

«اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمه له ولا غيبه»^(۳)

«هنگامی که گنهکار گناه خود را آشکارا انجام دهد احترامی ندارد و غیبت او نیز حرام نیست.»

البته منظور در همان موردی است که گناه آشکار نموده است.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۴۵

۱- (۲۰۷) سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۹۸.

۲- (۲۰۸) بحار، ج ۷۳ ص ۳۵۵.

۳- (۲۰۹) سفینه البحار، ج ۲ ص ۳۶۱. و برآستی اگر مؤمن به گناهکار متجاهر احترام نکند، نقش بسزایی در تأدیب و تنبیه او خواهد داشت.

«اللهم إني أعوذُ بك من خلیل ما کر... إن رای حسنه دفنها وإن رای سیئه أذاعها» (۱)

«خدایا! از دوست حيله گر به تو پناه می برم... که هر گاه کار نیکی دید، آن را بپوشاند، و اگر کار بدی دید آن را فاش می سازد.»

۷- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ذو العیوب یحبون اشاعه معایب الناس لیتسع لهم العذر» «گنهکاران دوست دارند که گناه دیگران را منتشر کنند، تا راه بهانه برای گناه خودشان بازتر گردد.» (۲)

در موارد متعدد در احکام فقهی بین گنهکاری که مخفیانه گناه می کند با گنهکاری که آشکارا گناه می کند فرق است.

به عنوان نمونه، حضرت امام قدس سره در مصرف سهم سادات می فرماید:

«الاحوط عدم الدفع الی المتهتك المتجاهر بالكبائر بل یقوی عدم الجواز ان كان فی الدفع اعانه علی الاثم و العدوان و الاغراء بالقیح» (۳)

«احتیاط آن است که سهم سادات را به سیدی که گستاخ است و آشکارا گناه کبیره می کند ندهند بلکه اقوی این است که جایز نیست هر گاه در دادن سهم سادات به او کمک بر گناه و تجاوز و افکندن به کار زشت باشد.»

و در مورد اهل کتاب (مسیحیان و یهود و...) می فرماید:

«یکی از شرایط ذمه آن است که آنها در حضور مسلمین تظاهر به گناه مانند شرابخواری آشکارا، زنا و خوردن گوشت خوک، ازدواج با زنان محرم ننمایند.» (۴)

شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید: یهودی یا مسیحی یا مجوسی که زنا کرده یا شراب خورده دستگیر کرده اند، حکمش چیست؟ فرمود:

«یقام علیه حدود المسلمین اذا فعلوا ذلک فی مصر من امصار المسلمین او فی غیر امصار المسلمین اذا رفعوا الی حکام المسلمین» (۵)

«حدود اسلام را بر او جاری می سازند، در صورتی که او این گناهان را در شهری از شهرهای مسلمین انجام داده و یا در غیر شهر آنها انجام داده ولی آن ها را نزد قاضی های مسلمین آورده اند.»

این احکام و روایت بیانگر آنست که تظاهر به گناهی که دارای حد هستند حتی از اهل کتاب هم موجب اجرای حد خواهد شد و اجرای حد مربوط به گناهی است که آشکارا انجام می شود.

در پایان به این کلام حضرت علی علیه السلام توجه کنید:

«شَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الْهَفْوَةِ وَلَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ» (۶)

«بدترین مردم کسی است که از لغزش نمی گذرد و عیب را نمی پوشاند.»

باید توجه داشت که ایجاد مراکز فساد و فحشا و تشویق مردم به گناه و بی حجابی، زمینه ای برای ارتکاب گناه علنی است.

ب - بی حیایی و پرده دری

یکی از عوامل تباهی محیط بی شرمی و پاره کردن پرده حیا است، لذا برای پاکسازی و پاک نگهداشتن محیط باید حیا اسلامی را حفظ کرد.

حیا در برابر خدا، حیا در برابر مردم، حیا در نزد خود، هر کدام نقش موثری در سالم سازی محیط دارند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ» (۷)

«به طور کامل از خدا حیا کنید.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۴۶

-
- ۱- (۲۱۰) نهج الفصاحه، ص ۱۰۱.
 - ۲- (۲۱۱) فهرست غرر، ص ۲۸۸.
 - ۳- (۲۱۲) تحریر الوسیله، ج ۱ ص ۳۶۵.
 - ۴- (۲۱۳) تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۵۰۱.
 - ۵- (۲۱۴) وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۳۸.
 - ۶- (۲۱۵) غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۴۶. (قبلاً در بررسی تبدیل گناه صغیره به کبیره، چند روایت در سرزنش گناه آشکار، ذکر شد و گفتیم یکی از مواردی که گناه صغیره را تبدیل به کبیره می کند تجاهر به گناه است).
 - ۷- (۲۱۶) مصباح الشریعه، ص ۸۶.

«من لا يستحيى من الناس لم يستحيى من الله» (۱)

«کسی که از مردم حیا نمی کند از خدا حیا نمی کند.»

و نیز فرمودند:

«أحسن الحياء استحيائك من نفسك» (۲)

«نیکوترین حیا، حیای از خودت می باشد.»

قرآن و مساله حیا

در قرآن با تعبیرات گوناگون در مورد حیا سخن به میان آمده مانند:

۱- حیا در زبان، (انعام ۱۰۸).

۲- حیا در طرز سخن گفتن، (احزاب ۳۲).

۳- حیا در راه رفتن، (قصص ۲۵).

۴- حیا در شرکت در مجالس مهمانی، (احزاب ۵۳).

۵- حیا در نگاه کردن، (نور ۳۰ و ۳۱).

۶- حیا در امور اقتصادی، (بقره ۲۷۳).

۷- حیا در ورود به منازل، (نور ۵۹ و ۵۸).

کوتاه سخن آنکه: اگر آنگونه که اسلام فرموده به صفت نیک حیا در تمام ابعادش توجه شود و عملاً رعایت گردد موجب پاکسازی محیط می گردد، چنانکه شکستن مرز حیا زمینه ساز و گسترش دهنده ی فساد محیط خواهد بود.

ج - بی تفاوتی و تماشاجی بودن

یکی دیگر از عواملی که به فساد محیط دامن می زند، و موجب تشویق گناه در جامعه می شود، این است که مردم در برابر گناهایی که در محیط انجام می شود بی تفاوت و تماشاجی باشند.

اسلام با دستور دقیق و گسترده دو فریضه ی مهم «امر به معروف و نهی از منکر» و دو وظیفه عمیق «تولی و تبری» و جهاد و دفاع به پیروان خود دستور می دهد که نسبت به جامعه و رویدادهای آن تماشاجی و بی تفاوت نباشند، بلکه با نظارت دقیق در

صحنه حضور یابند و از هر گونه فساد جلوگیری نمایند و به گسترش نیکی ها همت گماردند. (۳) و در عقیده و عمل به یاری دوستان خدا «تولی» پردازند. و از دشمنان خدا بیزاری

«تبری» جویند.

تولی یعنی عشق به خوبان ورزیدن و تایید عملی راه آنان، که در راستای پاکی محیط در دراز مدت بسیار عمیق و گسترده و نتیجه بخش خواهد بود.

تبری یعنی قهر و بی اعتنایی با فاسقان و ستمگران.

این دستورات بزرگ اسلامی هر فرد مسلمان را از بی تفاوتی و تماشاچی بودن نهی می کند و با تاکید از آنها می خواهد که در برابر گناه ایستادگی کنند و برای جلوگیری از آن در صحنه حضور یابند و تا آخرین حد امکان در راستای پاکسازی محیط کوشا و جدی باشند.

د - رضایت به گناه

رضایت به گناه گنهکار و خاموشی در برابر گناه نیز از عوامل زمینه ساز اجتماعی گناه است و نقش به سزایی در پیدایش و استمرار گناه دارد.

خداوند به یهودیان زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به پیامبر کُشی اجدادشان راضی بودند می فرماید، «شما قاتل هستید!» چنانکه این مطلب در آیه ۱۸۳ آل عمران آمده است.

امام صادق علیه السلام آنانرا که در عصر ایشان به قتل امام حسین علیه السلام در کربلا خشنود بودند قاتل معرفی کرد و با استناد به آیه مذکور فرمود: رضایت به قتل، انسان را در صف قاتلین قرار می دهد. (۴)

ص: ۴۷

۱- (۲۱۷) میزان الحکمه، ج ۲ ص ۵۶۶.

۲- (۲۱۸) میزان الحکمه، ج ۲ ص ۵۶۶.

۳- (۲۱۹) در فصل های این کتاب درباره امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته ایم.

۴- (۲۲۰) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۲ و ۵۰۹.

در جریان کشتن ناقه ی صالح با اینکه قاتل یک نفر بود خداوند همه قوم ثمود را مشمول عذاب نمود و کشتن ناقه را به همه ی آنها نسبت داده و فرمود: «فَعَقَرُوهَا» (۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در تبیین این موضوع می فرماید:

«وَأَمَّا عَقْرُ نَاقَةِ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهَمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوه بِالرِّضَا»

«ناقه ی صالح را یک نفر از پای در آورد اما خداوند همه ی آن قوم را مجازات کرد چرا که همه به آن راضی بودند.»

روایات در این باره بسیار است به عنوان نمونه به ذکر سه روایت می پردازیم:

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم و علی کل داخل فی باطل اثمان اثم العمل به و اثم الرضا به» (۲)

«آنکس که به کار جمعیتی راضی باشد همچون کسی است که در کار آن قوم دخالت و شرکت دارد و آنکس که در کار باطل دخالت دارد دو گناه می کند: یکی گناه عمل و یکی گناه رضایت به گناه.»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هرگاه گناهی در زمین پدیدار شود آنکس که در کنار گناه ناظر و حاضر است ولی از آن متنفر می باشد مانند کسی است که از آن گناه غایب است. و کسی که از گناه غایب (و دور) است ولی به آن خشنود و راضی است مانند کسی است که در انجام آن گناه حاضر و شریک است.» (۳)

۳- در بعضی از زیارتنامه ها از جمله در زیارت اربعین می خوانیم:

«لَعْنُ اللَّهِ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَّتْ بِهِ»

«خدا لعنت کند امتی را که جریان قتل تو را شنید و به آن راضی شد.»

ه- کمک به گناه و ظلم

یکی از زمینه های اجتماعی که باعث گسترش گناه می گردد اعانت بر ظلم است چرا که کمک به ظالم و گنهکار در جهت گناهِش او را نیرومندتر و گستاخ تر می نماید و همین اساس گسترش گناه و پیدایش گناهان دیگر خواهد شد، مثلاً بی حجابی یکی از گناهان اجتماعی است که اگر افراد دیگر کمک به موضوع بی حجابی کنند، هرگونه کمک باشد، باعث گسترش آن شده و به صورت عادی در همه جا رخنه خواهد کرد، خود این گناه نیز باعث

کمک به گناهان دیگر است.

اسلام شدیداً از کمک به گناه و بخصوص اعانت ظالم نهی کرده است و در این زمینه هشدارهای موکد نموده است.

اینک به آیات قرآن در این رابطه توجه کنید:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (۴)

«در کارهای نیک و تقوی یکدیگر را یاری کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.»

براستی اگر در جامعه، همکاری در کارهای نیک و مثبت و سازنده باشد و از همکاری در گناه و ستم خودداری شود بخش بسیار مهمی از نابسامانی ها، سامان می یابد و از گناهان بسیاری جلوگیری به عمل می آید.

«و لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (۵)

«بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می شود آتش دوزخ شما را فراگیرد»

یعنی هرگونه تمایل، همکاری، دوستی و اظهار رضایت به ظالمان جرم است و از آن برحذر باشید و هرگونه پیوند خود را با آنها قطع کنید.

ص: ۴۸

۱- (۲۲۱) هود / ۶۵، شعراء / ۱۵۷ و شمس / ۱۴.

۲- (۲۲۲) نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۱.

۳- (۲۲۳) نهج الفصاحه، حدیث ۲۲۳، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۰.

۴- (۲۲۴) مائده / ۲.

۵- (۲۲۵) هود / ۱۱۳.

«فلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱)

«بعد از توجه با قوم ستمگر منشین.»

«و لا تطع منهم آثماً او كفوراً» (۲)

«و از هیچ گنهکار و کافری اطاعت نکن.»

به طور کلی در قرآن تمام آیاتی که در آن واژه های «لا-تطع، لا-تطیعوا، لا-تتبع» آمده بیانگر نهی از کمک به ظالمان و گنهکاران است.

در روایات اسلامی نیز با عناوین و تعبیرات گوناگون از کمک به گناه و هرگونه مساعدت با ظالم نهی شده که در اینجا به ذکر چند عنوان زیر بسنده می شود:

۱- کسی که بدعت گذاری را احترام کند و یا به رویش بخندد و به او پناه بدهد، در هدم اسلام کوشیده و از رحمت خدا بدور است. (۳)

۲- هرکس خواهان بقای ظالم باشد یا او را مدح کند و یا در برابر او فروتنی نماید در گناه عمل او شریک است و در جوار هامان (دلال مظلومه فرعون) در جهنم خواهد بود. (۴)

۳- کسی که نام خود را در لیست حقوق بگیران زمامداران ظالم بنویسد، خداوند او را در قیامت به صورت خوک محشور می کند. (۵)

۴- نگاه (باتوجه) به چهره زمامدار ستمگر از گناهان کبیره است. (۶)

۵- پذیرش امامت جماعت دربار ظالم کمک به ظلم است و پذیرنده اش مشمول لعن خدا است. (۷)

۶- گناه فروختن اسلحه به دشمنان اسلام در حد کفر است. (۸)

۷- در روز قیامت صدا می زنند کجایند ظالمین و کجایند همکاران ظالمین حتی آنان که برای آنها دفتر و قلم فراهم کردند، که همه آنها با هم وارد دوزخ می گردند. (۹)

۸- اجرای دستور زمامدار ظالم باعث ورود به دوزخ با شدیدترین مجازات است. (۱۰)

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله ده گروه دست اندرکار شراب را لعنت کرد که عبارتند از: کشاورز درخت انگور، نگهبان، تهیه کننده آن، حمال، فروشنده، خریدار، تاجر، واسطه، شراب ده و شرابخوار. (۱۱)

۱۰- امام رضا علیه السلام به یکی از دو مسافری که خدمتش رسیدند فرمود: نمازت را تمام بخوان زیرا به قصد دیدار سلطان

آمده ای. (و سَفَرَت سفر معصیت است). (۱۲)

۱۱- قاری قرآن دربار ستمگر برای هر حرفی ده بار مورد لعن قرار می گیرد و همچنین مستمع قرآن از آن قاری برای هر حرف یکبار مشمول لعن است.

برای تکمیل این بحث به داستان جالب زیر توجه کنید: (۱۳)

علی بن حمزه می گوید: دوستی داشتم که در عین اینکه از شیعیان بود از منشی های دربار بنی امیه بود، به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من اجازه بگیر تا به حضورش بروم. من از امام برای او اجازه گرفتم، و با هم به حضور آن حضرت رسیدیم وقتی دوستم وارد شد، سلام کرد و در کناری نشست، آنگاه به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

فدایت کردم! من یکی از کارمندان بنی امیه بودم از دنیای آنها ثروت بسیاری بدستم آمد و از اینکه روزی از من (از جانب خدا) بازخواست می کنند، غافل بودم. حال چه کنم؟ (پشیمان و تائب هستم)

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:

اگر بنی امیه کسانی را برای منشی گری و کتابت نمی یافتند و بیت المال مسلمین به سوی آنها آورده نمی شد و به دفاع از آنها کسی نمی جنگید و در جماعت آنها شرکت نمی نمود، آنها حق ما را از ما نمی گرفتند. (و نمی توانستند بگیرند) و اگر مردم از اندوخته های خود به آنها نمی دادند، آنها دارای آن همه ثروت و مکنت نمی شدند و جز مقداری که به دستشان رسیده باقی نمی ماند.

دوستم به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

ص: ۴۹

۱- (۲۲۶) انعام / ۶۸.

۲- (۲۲۷) انسان / ۲۴.

۳- (۲۲۸) قصارالجمیل، ج ۱ ص ۴۴ و ۴۵.

۴- (۲۲۹) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۳-۱۳۴.

۵- (۲۳۰) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۳-۱۳۴.

۶- (۲۳۱) بحار، ج ۷۵ ص ۳۷۴.

۷- (۲۳۲) بحار، ج ۷۵ ص ۳۸۱.

۸- (۲۳۳) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۷۱.

۹- (۲۳۴) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۱.

۱۰- (۲۳۵) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۰.

١١-٢٣٦) وسائل الشيعة، ج ١٢ ص ١٦٥.

١٢-٢٣٧) وسائل الشيعة، ج ٥ ص ٥١٠.

١٣-٢٣٨) بحار، ج ٧٥ ص ٣٨٠.

فدایت کردم آیا راه گریزی از این همه وزر و وبال دارم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر وظیفه تو را به تو بگویم انجام می دهی؟

دوستم عرض کرد: آری.

امام صادق علیه السلام فرمود:

آنچه را که از این راه بدست آورده ای بررسی کن اگر صاحبانش را شناختی آن اموال را به صاحبانش بازگردان و اگر صاحبانش را شناختی عوض آنها صدقه بده.

«وانا اضمن لك على الله الجنة».

«در این صورت بهشت را در پیشگاه خداوند برایت ضامن می شوم».

دوستم سر در گریبان فرو برد و پس از مدتی به امام عرض کرد تصمیم خود را گرفتم و به وظیفه خود عمل می کنم.

علی بن حمزه می گوید: دوستم با ما به کوفه بازگشت آنچه از ثروت را که از دربار بنی امیه بدست آورده بود، خارج ساخت. حتی لباسی را که پوشیده بود از بدنش بیرون آورد و ما آن اموال را در راستای دستور امام صادق علیه السلام مصرف و تقسیم نمودیم و او برای خودش چیزی نگذاشت، به طوری که ما برای او لباس خریدیم و نزدش فرستادیم. چند ماهی نگذشت که او بیمار شد و به عیادتش می رفتیم تا روزی من نزد او رفتم او را

در حال نزع روح دیدم چشمش را باز کرد و به من گفت:

«یا علی وفا لی واللّه صاحبک»

ای علی! سوگند به خدا سرور تو امام صادق علیه السلام به وعده اش (ضمانت بهشت) در مورد من وفا کرد.

سپس از دنیا رفت، او را پس از غسل و کفن و نماز به خاک سپردیم بعداً به مدینه رفتیم و به حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم. بی آنکه سخنی بگویم به من فرمود:

«یا علی وفینا و اللّه لصاحبک»

«ای علی سوگند به خدا به وعده ی خود در مورد دوست تو وفا کردیم».

گفتم: فدایت شوم درست فرمودی، سوگند به خدا دوستم هنگام مرگش این خبر را به من داد. (۱)

و - تشویق گنهکار

از مطالب گذشته این موضوع نیز بدست می آید که یکی از زمینه های اجتماعی گناه و تباهی محیط، تشویق گنهکار است، چرا که تشویق او تحت هر عنوانی که باشد به او بال و پر می دهد و او و افراد دیگر را مشتاق بلکه حریص گناه می سازد.

برای اینکه این مطلب بیشتر روشن گردد به روایات زیر توجه کنید:

۱- حضرت علی علیه السلام در فرازی از عهدنامه مالک اشتر چنین می فرماید:

«هرگز نباید شخص نیکوکار و شخص بدکار در نظرت مساوی باشند زیرا برخورد مساوی با آنها موجب می شود که افراد نیکوکار در نیکی خود بی میل شوند و بدکاران در کار بدشان تشویق گردند، با هر کدام از این ها مطابق عملش رفتار کن.» (۲)

۲- نیز فرمودند:

«الثناء باكثر من الاستحقاق ملق والتقصير عن الاستحقاق عی او حسد» (۳)

«ستایش و تعریف کردن بیش از شایستگی تملق و چاپلوسی است و کمتر از شایستگی، درماندگی یا حسادت می باشد.»

۳- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اذا مدح الفاجر اهتز العرش و غضب الرب» (۴)

«وقتی که آدم گنهکار مدح و تمجید شود، عرش خدا به لرزه در آید و پروردگار خشم کند.»

۴- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۵۰

۱- (۲۳۹) سفینه البحار، ج ۲ ص ۱۰۷-۱۰۸، وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۴۴.

۲- (۲۴۰) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- (۲۴۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

۴- (۲۴۲) سفینه البحار، ج ۲ ص ۵۲۸.

«احتوا فی وجوه المدّاحین التراب» (۱)

«به صورت آنها که از گنهکاران مدح و تمجید می کنند خاک بپاشید.»

۵- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«امرنا رسول الله ان نلقى اهل معاصی بوجوه مکفهره» (۲)

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ما دستور داد که با گنهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کنیم.»

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دو فرشته را به سوی مردم شهری فرستاد تا آن شهر را بر سر مردمش زیر و رو گردانند. وقتی آن دو فرشته به سوی آن شهر روانه شدند مردی را دیدند که در حال دعا و تضرع و راز و نیاز است. یکی از آنها به سوی خدا بازگشت و عرض کرد: خدایا! من به سوی آن شهر رفتم ولی دیدم بنده تو، تو را می خواند و راز و نیاز می کند. خداوند به او فرمود:

«امض لما امرتک به فان ذا رجل لم يتمّع وجهه غیظاً لی قط» (۳)

«آنچه را به تو فرمان دادم انجام بده زیرا آن مرد هرگز بخاطر من چهره اش را (در برابر گنهکار) عبوس و گرفته و خشمگین ننموده است.»

به این ترتیب آن مرد عابد و اهل دعا نیز باید در بلای عمومی گرفتار گردد، زیرا با خوشرویی و برخورد ملایم با گنهکار او را تشویق کرده است.

البته ناگفته نماند: که موضوع فوق یکی از مراتب «نهی از منکر» است که از فرایض بزرگ اسلامی می باشد و بخواست خدا در فصل های بعد در مورد دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» که دو عامل بازدارنده و نابود کننده گناه است سخن خواهیم گفت.

و این دو فریضه بزرگ با آن عمق و وسعت و عظمتی که در اسلام دارند اگر درست اجرا گردند بزرگترین نقش را در پاکسازی و بهسازی جامعه و کنترل اجتماع از افسار گسیختگی خواهند داشت.

۴-۲- رهبران گمراه

رهبران گمراه و زمامداران نالایق یکی از عوامل زمینه ساز اجتماعی گناه هستند چنانکه مجریان غیر متعهد یا فاسد زمینه گناه را مساعد می کنند. در آیه ۱۶ اسراء می خوانیم:

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا»

«و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را بر مترفین (ثروتمندان مست شهوت و غرور) بیان می‌داریم، پس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را شدیداً درهم می‌کوبیم.»

این آیه بیانگر آن است که منشا غالب مفسد اجتماعی، سرمایه داران مغرور و از خدا بی‌خبر هستند، که زمام امور اجتماع را بدست می‌گیرند و دیگران را استعمار و استثمار می‌نمایند و مردم از آنها پیروی کرده و جامعه به فساد و تباهی کشیده می‌شود و به دنبال آن عذاب الهی آنها را فرا خواهد گرفت.

به هر حال آنها که در جامعه نفوذ دارند نقش مؤثری در اصلاح یا فساد جامعه خواهند داشت، چنانکه گفته اند:

«الناس علی دین ملوکهم»، «مردم بر دین شاهان خود هستند.»

و امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم» (۴)

«مردم به زمامدارانشان شبیه ترند تا به پدرانیشان.»

در آیه ۱۰۰ سوره نحل می‌خوانیم:

«إِنَّمَا سُلْطَانَهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»

ص: ۵۱

-
- ۱- (۲۴۳) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۲.
 - ۲- (۲۴۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۳.
 - ۳- (۲۴۵) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۳ و ۴۱۴. البته این نوع برخورد با گنهکار در همه جا نیست بلکه در بعضی از موارد که در فقه اسلامی مشخص شده است.
 - ۴- (۲۴۶) بحار چاپ قدیم، ج ۱۷ ص ۱۲۹.

«تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنها که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار داده اند.»

این آیه بیانگر آن است که پیروی از شیطان و رهبران شیطان صفت موجب آلودگی جامعه به شرک و گناه است و این گونه پیروی سرچشمه فساد می باشد.

در آیه ۲۸ سوره کهف می خوانیم:

«و لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانُ أَمْرُهُ فُرُطًا»

«از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن همانان که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: شُحًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبَعًا وَ إِمَامًا ضَالًّا» (۱)

«در مورد امتم از سه چیز می ترسم: از بخل که پیروی شود و از هوس های نفسانی که اطاعت شود و از رهبر گمراه.»

و از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام است که:

«فلیست تصلح الرعیه الاّ بصلاح الولاه» (۲)

«مردم اصلاح نمی شوند جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

در روز قیامت خداوند با سه کس سخن نگوید و آنها را پاک نکند و عذابی دردناک آنها را فراگیرد:

«من ادعی امامه من الله لیست له و من جحد اماماً من الله و من زعم ان لهما فی الاسلام نصیباً.»

«کسی که به دروغ ادعای امامت از طرف خدا کند، و کسی که منکر امامت امامی شود که از طرف خدا تعیین شده و کسی که معتقد باشد این دو دسته بهره ای از اسلام دارند.» (۳)

توجه به این نکته لازم است که همان گونه که رهبر بزرگ کشوری اگر فاسد باشد زمینه گناه اجتماعی خواهد شد، رهبران کوچک مانند استاندار، فرماندار، بخشدار، شهردار، دهبان و عالم محل و... نیز به اندازه ی حدود نفوذ خود در اجتماع نقش دارند که اگر منحرف و گمراه باشند نقش تخریب و ویرانگر در جامعه دارند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«دو صنف از امت من اگر فاسد گردند امتم فاسد و اگر صالح شوند امتم صالح می گردند. عالمان دین و حاکمان.» (۴)

نکته قابل توجه دیگر اجرای قانون است که آن نیز نقش به سزایی در پاکی جامعه و محیط دارد و عدم اجرای قانون بخصوص قوانین جزایی نقش بسیار سریع و مستقیم در فساد جامعه خواهد داشت.

از ویژگی های رهبران صالح اجرای قانون است، لذا پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«ساعة إمام أفضل من عبادة سبعين سنة و حد يقام لله في الأرض أفضل من مطر أربعين صباحاً» (۵)

«یک ساعت رهبری رهبر عادل بهتر از عبادت هفتاد سال و یک حدی که برای خدا در زمین اجرا گردد بهتر از باریدن چهل روز باران است.»

اکنون که این مطلب را می نویسم در ذهن خودم بین جامعه ی امروز و جامعه رژیمن منحوس پهلوی (قبل از انقلاب) مقایسه می کنم، محیط تقریباً سالم امروز را با محیط سراسر فساد و فحشای زمان طاغوت می سنجم و به خوبی نقش رهبران فاسد در فساد جامعه را درمی یابم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سَنَةً مَأْخُودَةً وَ أَحْيَا بَدْعَهُ مَتْرُوكَةً» (۶)

ص: ۵۲

۱- (۲۴۷) سفینه البحار، ج ۲ ص ۷۴. (ضلل).

۲- (۲۴۸) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۳- (۲۴۹) کافی، ج ۱ ص ۳۷۳.

۴- (۲۵۰) بحار چاپ بیروت، ج ۷۴ ص ۱۵۴.

۵- (۲۵۱) فروع کافی، ج ۷ ص ۱۷۵. (باب التحديد)

۶- (۲۵۲) شرح نهج البلاغه حدیدی ج ۹ ص ۲۶۱.

«بدترین انسان ها در پیشگاه خدا رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مایه ی گمراهی دیگران می گردد سنت پسندیده را نابود می کند و بدعت ناپسند را زنده می نماید.»

محمد بن مسلم زهری از علمای معروف و برجسته بود، و از تابعین مشهوری که به درک حضور ده نفر از اصحاب موفق شده بود به شمار می آمد. وی به سال ۱۸۵ هجری قمری در بغداد درگذشت و قبرش در قبرستان (باب التین) می باشد. (۱) او با طاغوت های زمانش، طریق مماشات و مسامحه را می پیمود و گاهی دعوت آنها را می پذیرفت و به دربار آنها رفت و آمد می کرد.

امام سجاد علیه السلام برای او نامه کوبنده و سرزنش کننده ای نوشت که ما در اینجا به ذکر فرازهایی از آن می پردازیم تا زشتی عالم منحرف از دیدگاه اسلام را در آینه این نامه بنگریم:

...اینکه آنها (طاغوت ها) تو را به استخدام گرفته اند نه از جهت این است که آنها تو را (از جهت علمی و معنوی) شایسته می دانند و بخاطر شایستگی تو، تو را نزد خود راه داده اند، بلکه چون به دنیای تو طمع دارند، علمای راستین از دست رفته اند، جهل و نادانی بر تو و آنها غالب شده و حب دنیا و مقام پرستی، تو و آنها را به همدیگر پیوند داده است... چرا از خواب (خرگوشی) سر بر نمی داری؟ چرا از اشتباه خود

بر نمی گردی؟ تا با صراحت بگویی:

به خدا من تا به حال یکبار هم برای زنده کردن دین خدا یا نابود کردن باطل قیام نکرده ام.

براستی این است حق شناسی تو نسبت به بار گران مسئولیت علم و دانش که خداوند بر دوش تو نهاده است؟! بسیار ترس دارم که تو از آن گروهی باشی که خداوند درباره آنها فرموده:

«أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا» (۲)

«نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوت ها رفتند و به زودی به کیفر گمراهی خود می رسند.»

در قسمتی از این نامه آمده:

«او لیس بدعائه ایاک حین دعاک جعلوک قطباً اداروا بک رحی مظالمهم و جسراً یعبرون علیک الی بلا یاهم و سئلماً الی ضلالتهم داعیاً الی غیهم» (۳)

«مگر نه این است که با این دعوت ها می خواهند تو را همچون قطب آسیا محور بیدادگری خود قرار دهند و تو را پلی برای بلاهایشان سازند و تو نردبان کجروی ها و گمراهی ها و منادی ضلالتشان باشی، ای عالم دین فروخته! کاری که بدست تو می کنند از عهده ی مخصوص ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان بر نمی آید، تو بر خرابکاری های آنان سرپوش می گذاری و پای خاص و عام را به بارگاهشان می گشایی...»

۴-۳- همشین و دوست بد

یکی از زمینه های اجتماعی گناه، همشین و دوست بد است. چنانکه همشین و دوست خوب، عامل مهمی برای سوق دادن فرد و جامعه به سوی کارهای نیک است.

به هر حال از نظر علمی و عملی و تجربه ثابت شده که انسان از ناحیه دوست و معاشر تحت تاثیر قرار می گیرد و دوست و معاشر بد عامل ویرانگری برای نابودی شخصیت انسان است چنانکه دوست و همشین خوب عامل سازنده ی شخصیت انسان می باشد.

انسان های بد پسر نوح علیه السلام را نیز به سوی گناه می کشانند و خاندان نبوت او را از او می ربایند. ولی سگ اصحاب کهف بر اثر مصاحبت چند روز با جوانان با ایمان و خوش قلب و پاکبازی چون اصحاب کهف خوی نیک آدمیت پیدا می کند.

و براستی این شاعر نکته سنج چقدر پر معنی و زیبا سروده است:

همشین تو به ز تو باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

و شاعر دیگر می گوید:

تا توانی می گریز از یار بد

ص: ۵۳

۱- (۲۵۳) الکنی و الالقاب، ج ۲ ص ۳۰۱.

۲- (۲۵۴) مریم / ۵۹.

۳- (۲۵۵) مشروح این نامه در کتاب تحف العقول (ترجمه احمد جنتی) از ص ۳۱۳ - ۳۱۷ آمده است.

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها ترا بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

در قرآن و روایات توجه بسیار به این موضوع شده و سفارش های هشدار دهنده و گسترده ای در این باره داده شده است که در اینجا به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم:

۱- در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نفر از مشرکین در مکه بنام های «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند. (۱) عقبه هر وقت از مسافرت باز می گشت غذایی ترتیب می داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می کرد، با اینکه قبول اسلام نکرده بود، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز دعوت می کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید.

روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومش و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترد و غذا را حاضر نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«من از غذای تو نمی خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی.»

عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده ای؟!

عقبه گفت: من منحرف نشده ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم بخاطر اینکه او گرسنه از سر سفره ی من برنخیزد شهادتین گفتم.

ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی.

عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود (۲)؛

«و يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جِئْتَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»

«روزی که ظالم دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد، و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نمی کردم. او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سوی من آمده بود و شیطان همواره انسان را از جاده راست طرد می کند.»

این آیات بیانگر وضع «عقبه» و امثال او در قیامت است که رفیق بد انتخاب کرده و همین انتخاب باعث انحراف و بدبختی او شده است.

۲- در آیه ۶۸ سوره ی انعام می خوانیم:

«وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...»

«هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می کنند مشاهده نمودی از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند.»

نظیر آیه قبل، آیه ۱۴۰ سوره نساء می باشد که:

«فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِذَا مِثْلَهُمْ»

«با استهزا کنندگان به آیات خدا ننشینید تا به سخن دیگری پردازند زیرا در غیر این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود.»

۳- در آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره ی مدثر آمده: بهشتیان از دوزخیان می پرسند چه چیزی شما را به دوزخ فرستاد؟ آنها اموری را در پاسخ ذکر می کنند از جمله می گویند:

«و كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»

«و ما پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم.»

ص: ۵۴

۱- (۲۵۶) عقبهبن معبط و اُبی بن خلف.

۲- (۲۵۷) مجمع البیان، ج ۷ ص ۱۶۶.

۴- در آیه ۲۵ سوره ی فصلت یکی از مجازات های «اعداء الله» (دشمنان خدا) همنشینان اغواگر و بد ذکر شده آنجا که می خوانیم:

«وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ»

«ما برای آنها همنشینان (زشت سیرتی) قرار دادیم و آن همنشینان زشتی ها را از پیش رو و پشت سر در نظرشان جلوه دادند.»
این آیه بیانگر آثار سوء همنشینان بد و حاکی از این است که همنشین بد خود یک مجازات و بلای دردناک برای انسان می باشد.

در روایات اسلامی نیز کمتر موضوعی است که مانند سرزنش از انتخاب همنشین بد، مورد توجه قرار گرفته باشد که ما در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لا ینبغی للمومن ان یجلس مجلساً یعصی الله فیه و لا یقدر علی تغییره» (۱)

«سزاوار نیست که مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا می شود، و او قدرت برهم زدن مجلس را ندارد.»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«المرء علی دین خلیله و قرینه» (۲)

«انسان بر دین دوست و همنشین خود است.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لا ینبغی للمسلم ان یواخی الفاجر و لا الاحمق و لا الکذاب» (۳)

«برای مسلمان سزاوار نیست که با شخص فاجر (هرزه) و احمق و دروغگو رفاقت کند.»

۴- امام جواد علیه السلام فرمود:

«إیّاک و مصاحبه الشّریر فأنّه کالسّیف المّسلول یحسن منظره و یقبح أثره» (۴)

«از همنشینی با بدکار پرهیز کن که او همچون شمشیر برهنه ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.»

۵- سلیمان بن جعفر جعفری می گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

«مالی رایتک عند عبدالرحمن بن یعقوب؟» «چرا تو را در نزد عبدالرحمن بن یعقوب می نگرم؟» گفتم: او دایی من است.

فرمود: او اعتقاد نادرستی درباره خدا دارد...

«فاما جلست معه و ترکتنا و اما جلست معنا و ترکته» (۵)

«یا با او بنشین و ما را ترک کن و یا با ما بنشین و او را ترک کن؟»

۶- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«مجالسه الاشرار توجب سوء الظن بالاخیار» (۶)

«همنشینی با بدان موجب بدگمانی به نیکان است.»

۷- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«من قعد فی مجلس یُسبُّ فیهِ امام من الائمه یَقْدِرُ علی الانتصاب فلم یفعل ألبسه الله الذلّ فی الدنیا و عَذَّبَهُ فی الآخرة و سَلَبَهُ صالح ما مَنَّ به علیه من مَعْرِفَتِنَا» (۷)

«کسی که در مجلسی بنشیند که در آن به امامی از امامان ناسزا می گویند و می تواند برخیزد و از آن مجلس برود ولی نرود، خداوند (لباس) ذلت را در دنیا بر او بپوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که خداوند به دادن آن بر وی منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد.»

۸- حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلا یقوم مکان ربه» (۸)

«کسی که به خدا و روز قیامت معتقد است در مکانی که موجب تهمت است نمی نشیند.»

۹- ابن نعمان می گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همواره با هم بودند، روزی آن شخص به غلامش گفت: ای زنازاده کجا بودی؟ همین که امام صادق علیه السلام این سخن و

ص: ۵۵

۱- (۲۵۸) کافی، ج ۲ ص ۳۷۴ (باب مجالسه اهل المعاصی ح ۱).

۲- (۲۵۹) کافی، ج ۲ ص ۳۷۴.

۳- (۲۶۰) کافی، ج ۲ ص ۳۷۵.

- ٤-٢٦١) بحار، ج ٧٤ ص ١٩٥.
- ٥-٢٦٢) كافي، ج ٢ ص ٣٥٧. وسائل الشيعه، ج ١١ ص ٥٠٣.
- ٦-٢٦٣) وسائل الشيعه، ج ١١ ص ٥٠٦.
- ٧-٢٦٤) كافي، ج ٢ ص ٣٧٩.
- ٨-٢٦٥) اصول كافي، ج ٢ ص ٣٧٨.

دشنام را از او شنید بقدری ناراحت شد که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد و سپس فرمود:

سبحان الله! آیا نسبت ناروا به مادرش می دهی؟ من تو را آدم با تقوی می دانستم ولی اینک می بینم که تقوی نداری.

دوست امام به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم مادر این غلام از اهالی سند (از سرزمین هند) است و بت پرست می باشد. بنابراین ناسزابه او اشکال ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الا علمت ان لكل امه نکاحاً؟ تَنَحَّ عَنِّي»

«آیا نمی دانی هر امتی بین خود قانون ازدواج دارند؟ از من دور شو!»

از آن پس هرگز ندیدم امام با آن دوست (ناسزاگو) با هم باشند، تا وقتی که مرگ بین آنها جدایی انداخت. (۱)

۴-۴- محرومیت های اجتماعی

یکی از زمینه های اجتماعی گناه، محرومیت ها و وازدگی های اجتماعی است. افرادی که کارهایشان برای خدا، و برپایه اخلاص نیست، و تعریف و تکذیب جامعه معیار خوشبختی و بدبختی آنها است، چنین افرادی اگر از جامعه خود مطرود و وازده گردند، عقده حقارت و احساس خودکم بینی می کنند، و همین عقده در آنها کینه و عداوت به وجود می آورد و در نتیجه به سوی گناهان گوناگون سوق داده می شوند.

باید آنها علل وازدگی خود را بررسی کنند، که چه بوده و جبران کنند تا آب رفته به جوی خود باز گردد. ولی پایه اصلی اصلاح این است، که کارهایمان را بر اساس اخلاص تنظیم نماییم.

در تاریخ بسیار دیده شده افرادی بر اثر این وازدگی اجتماعی آنچنان عقده ای و پریشان و درنده خو شدند که به گناهان خطرناکی آلوده گشتند.

شاید دلیل احترام به یتیم، به خاطر جبران محرومیت های او باشد، تا عقده ای، بار نیاید.

و نیز شاید یکی از علل سفارش اسلام به مشورت با مردم و احترام به افکار آنها و نهی از نسبت نام زشت به افراد و نهی از مسخره کردن یکدیگر و... برای پدیدار نشدن عقده حقارت باشد.

امام باقر علیه السلام به یکی از شاگردان برجسته اش جابر جعفی فرمود:

«ای جابر! بدان که تو دوست ما نخواهی بود تا زمانی که اگر تمام اهل شهر تو جمع شوند و بگویند: تو آدم بدی هستی غمگین نشوی و اگر همه بگویند تو آدم خوبی هستی خوشحال نشوی بلکه وضع خود را بر کتاب خدا (قرآن) عرضه داری اگر خود را چنین یافتی که در خط قرآن گام بر می داری و در آنچه قرآن بی میل است بی میل هستی و در آنچه قرآن مشتاق آن است تو نیز مشتاق آنی و از آنچه هشدار داده خایف می باشی استوار باش و

مژده باد به تو که در این صورت آنچه مردم درباره تو بگویند به تو آسیبی نخواهد رساند. (۲).

به راستی امام باقر علیه السلام چه سخن و درس عالی و پر محتوایی فرموده، که اگر دقت کنیم می فهمیم که این سخن در سطح بسیار عالی قرار دارد.

۲۳- زمینه های روانی گناه

گناه شناسی « زمینه های روانی گناه

یکی از زمینه های گناه زمینه های روانی است که انسان بر اثر فشارها و رنج های مصنوعی و کاذب یا بر اثر اعتقادات ناصحیح دارای عقده و یا حالت و روحیه بدی می شود و همین پدیده های روانی زمینه ساز گناهان مختلف خواهد گردید.

سختگیری های نابجا، و فشارهای ناصحیح و تن دادن به ذلت و خواری و یا تحقیر افراد به جای تشویق و امور دیگر انسان را عقده ای بار می آورد. وقتی انسان حالت عقده ای پیدا کرد در وجود او زمینه مساعدی برای پذیرش گناهان خطرناک هست.

ص: ۵۶

۱- (۲۶۶) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۳۱.

۲- (۲۶۷) سفینه البحار، ج ۲ ص ۶۹۱.

برای توضیح و تجزیه و تحلیل موضوع باید به امور زیر توجه شود؛

الف - شخصیت و عزت انسان.

ب - تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان .

ج - فشارهای اقتصادی و سرکوب غرایز.

د - امید و آرزوی کاذب و بیهوده.

۵-۱- شخصیت و عزت انسان

انسان در جهان هستی گل سر سبد موجودات است، خداوند هیچ موجودی را برتر از انسان نیافریده است، انسان از نظر جسم دارای امتیازات فراوانی است که هر یک از دیگری جالبتر می باشد و از نظر روح دارای استعدادها و توانایی های فراوان است.

در قرآن در آیه ۷۰ سوره اسراء می خوانیم:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

«ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب های رھوار) حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.»

انسان دارای دو نوع کرامت است:

۱- کرامت ذاتی که در آیه فوق مورد توجه قرار گرفته، و انسان از این نظر بر همه موجودات و بر فرشتگان برتری دارد، و به عبارت دیگر انسان از این جهت دارای زمینه و استعدادی است که هیچ موجودی این امتیاز را ندارد.

۲- کرامت اکتسابی، که بستگی به تقوی و اعمال نیک انسان دارد، چنانکه در آیه ۱۳ سوره حجرات می خوانیم:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

«قطعاً گرامی ترین شما در پیشگاه خدا، پرهیزکارترین شما می باشد.»

قداست و برتری انسان در سطحی است که خداوند به فرشتگان فرمان داد تا بخاطر آدم سجده کنند یعنی خدا را سجده ی شکر نمایند که او چنین موجود برتری آفریده است. (۱)

و از آنجا که یکی از شیوه های مهم تربیت و هدایت «شخصیت دادن» به افراد است چنانکه تحقیر و کوچک شمردن انسان یکی از عوامل مهم انحراف اوست، قرآن و روایات همواره شخصیت و عظمت روح انسان را یادآور می شوند؛ به عنوان نمونه

به این روایات توجه کنید:

۱- امام علی علیه السلام می فرماید:

«انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها» (۲)

«بدانید که وجود شما جز بهشت بهایی ندارد آن را با کمتر از بهشت نفروشید.»

و در سخن دیگری فرمودند:

«اتَرَعَمَّ اَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ اِنطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ»

«آیا تو گمان می کنی که موجود کوچکی هستی (بلکه) در وجود تو جهان بزرگ نهفته است.»

۲- و نیز فرمودند:

«هلك امرؤ لم يعرف قدره» (۳)

«آنکس که قدر خود را نشناخت هلاک شد.»

۳- نیز می فرماید:

«العالم من عرف قدره و كفى بالمرء جهلاً ألا يعرف قدره» (۴) «دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و برای نادانی و جهالت انسان همین بس که قدر خود را نشناسد.»

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«نعم العبد ان يعرف قدره و لا يتجاوز حده» (۵)

ص: ۵۷

۱- (۲۶۸) فرمان سجده در بقره / ۳۴ و اسراء / ۶۱ و طه / ۱۱۶ آمده است.

۲- (۲۶۹) نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۳- (۲۷۰) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹.

۴- (۲۷۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳، و خطبه ۱۶.

۵- (۲۷۲) غرر الحکم، ج ۲ ص ۷۷۷.

«نیکو بنده ای است آنکس که ارزش خود را بشناسد و از مرز شخصیت خود پا فرانههد.»

۵-۲- تحقیر شخصیت انسان

قبلاً در بررسی زمینه های خانوادگی گناه، گفتیم که یکی از زمینه های گناه، تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان است در اینجا نیز به مناسبت به توضیح کوتاه قناعت می کنیم؛

اگر انسان شخصیت خود را بشناسد، هرگز شخصیت عظیم خود را در راه های انحرافی و پست نابود نمی نماید، چنانکه یک سکه طلا را با یک کلوخ عوض نمی کند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا» (۱)

«کسی که نفس خود را گرامی دارد امور مادی دنیا در نظرش بی ارزش گردد.»

از این عبارت استفاده می شود که سرکوب نمودن شخصیت انسان زمینه ی دنیاپرستی و گرایش به امور پست و انحرافی است ولی حفظ شخصیت و توجه به آن انسان را اسیر پستی ها نمی نماید.

احساس کمبود و عقده حقارت که بر اثر تحقیر و ناآگاهی به شخصیت انسان ایجاد می شود، به طور طبیعی انسان را به سوی گناهان و هرگونه کارهای پست سوق می دهد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه» (۲)

«نفاق انسان به خاطر ذلت و کمبودی است که او در خودش می یابد.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لا یکنذب الکاذب الا من مهانه نفسه» (۳)

«دروغگو، دروغ نمی گوید مگر بخاطر پستی ای که در خودش هست. (و احساس می کند).»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما من احد تکبر او تجبر الا من ذله وجدها فی نفسه» (۴) «هیچکس خود خواهی و خود کامگی نمی کند مگر به خاطر ذلت و کمبودی که در وجود خود احساس می نماید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به مؤمن همه ی امورش را واگذار کرده، ولی این را به او واگذار ننموده که خودش را دلیل و خوار سازد آیا به سخن خداوند توجه ندارد که می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (۵)

«عزت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان است.»

سپس فرمود:

«وَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا» (۶)

«سزاوار است که مومن عزیز باشد، و ذلیل نباشد.»

۵-۳- فشارهای اقتصادی و سرکوب گرایز

از عواملی که موجب پیدایش عقده و کمبود در انسان می گردد فشارها و رنجهای اقتصادی و عدم توجه به گرایز و خواسته ها و نیازها است.

بدون تردید در وجود انسان گرایزی هست که باید بطور طبیعی و در حد عادلانه اشباع گردند، افراط و تفریط موجب طغیان گرایز و یا سرخوردگی گرایز خواهد شد که در هر دو صورت زیانبخش و زمینه ساز گناه خواهد گردید.

مثلاً فشار دادن به فتر باعث عکس العمل شدید آن می شود. آدم هایی که غذای کافی در زندگی ندیده اند وقتی به غذا رسیدند، پرخوری می کنند. یکی از علمای حوزه (۷) و از شاگردان امام خمینی قدس سره می گفت:

امام ما را نصیحت می کرد و می فرمود:

ص: ۵۸

۱- (۲۷۳) تحف العقول، ص ۳۱۸.

۲- (۲۷۴) غرر الحکم، ج ۲ ص ۷۷۷.

۳- (۲۷۵) بحار، ج ۷۲ ص ۲۴۹.

۴- (۲۷۶) اصول کافی / ج ۲ ص ۳۱۲.

۵- (۲۷۷) منافقون، ۸.

۶- (۲۷۸) فروع کافی، ج ۵ ص ۶۴.

۷- (۲۷۹) آیت الله محمدی گیلانی.

«راحت زندگی کنید. به خودتان فشار نیاورید. فشار در طلبگی خطر دارد ممکن است موجب شود که از مردم توقع داشته باشید.»

به هر حال باید زندگی طبیعی باشد، و خواسته های مشروع انسانی سرکوب و سرخورده نشود.

مثلاً از دیدگاه اسلام قاضی شرع باید راحت زندگی کند و زندگیش به طور کافی از بیت المال تامین گردد تا مبدا احساس نیاز کند و به دنبال آن به رشوه خواری و مال های حرام آلوده شود.

در آیه ۳۲ سوره ی اعراف می خوانیم:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»

«بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟»

امیرمؤمنان علی علیه السلام در جریان فتنه خوارج پسر عمویش عبدالله بن عباس را نزد ابن کوا و یارانش (گروه خوارج) برای مذاکره فرستاد، وقتی آنها ابن عباس را دیدند، به او گفتند: تو در نزد ما بهترین فرد ما هستی، در عین حال چنین لباسی فاخر و نیک پوشیده ای؟!

ابن عباس به آنها گفت: همین نخستین موضوعی است که درباره ی آن با شما بحث و گفتگو می کنیم، قرآن می فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ...» و نیز می فرماید:

«خذوا زینتکم عند کل مسجد»(۱)

«زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد بردارید».(۲)

همچنین: «ان الله جميل يحب الجمال و يحب ان يرى اثر النعمه على عبده»(۳)

«خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. و دوست دارد که اثر نعمتش بر بنده اش آشکار باشد.»

نگاهی به چند روایت دیگر

یکی از اموری که باید مورد توجه قرار گیرد وسعت بخشیدن به زندگی همسر و فرزندان است در این باره به روایات زیر توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لیس منا من وسع علیه ثم قتر علی عیاله»(۴)

«از ما نیست کسی که دارای وسعت زندگی است ولی زندگی را بر خانواده ی خود تنگ می گیرد.»

۲- حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

«يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لِئَلَّا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ» (۵)

«سزاوار است برای مرد که زندگی خانواده اش را توسعه دهد تا افراد خانواده اش آرزوی مرگ او را نکنند.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند:

سزاوار است که انسان شبانه روز خود را به چهاربخش تقسیم کند: در یک بخش آن با خدا مناجات کند و در یک بخش آن اعمال خود را حساب کند و رسیدگی نماید و در یک بخش درباره مخلوقات خدا بیندیشد و بخشی از زندگی خود را در امور خوراک و نوشیدنی (تهیه و مصرف) بگذراند. (۶)

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ» (۷)

«براستی که این دل ها خسته می شوند چنانکه بدن ها خسته می شوند پس تازه های حکمت را برای آن دل ها بجویید.»

یعنی با لطیفه های زیبا آن دل ها را شاد سازید.

نتیجه اینکه روح انسان نیازهایی دارد که باید بطور مشروع اشباع شود و بسیاری از سختگیری ها در لباس و غذا و زندگی درست نیست. اعتدال در همه چیز خوبست، و راه افراط و تفریط راه

ص: ۵۹

۱- (۲۸۰) اعراف / ۳۱.

۲- (۲۸۱) فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴۲.

۳- (۲۸۲) فروع کافی، ج ۶ ص ۴۳۸.

۴- (۲۸۳) وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۱۳۵.

۵- (۲۸۴) وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۱۳۵.

۶- (۲۸۵) اخلاق شبر، ص ۲۸۴.

۷- (۲۸۶) غرر الحکم، ج ۱ ص ۲۳۴.

جاهلان می باشد و به راه تفریط رفتن و تعطیل غرایز نتیجه اش سرخوردگی غرایز و عقده و انحرافات روانی خواهد شد.

۴-۵- امید و آرزوی کاذب و بیهوده

یکی دیگر از زمینه های روانی گناه آرزوهای بیهوده و بی اساس است که انسان بدون حرکت و عمل در انتظار خوشبختی و پاداش و ترقی باشد که معمولاً افراد خیالاتی به این حالت دچار می شوند و مرتکب هر گناهی شده و می گویند خدا «ارحم الراحمین» است.

این گونه امید نه تنها عامل تکامل نیست بلکه انسان را از درون تهی کرده و زمینه سستی و بی عاری را که بذره های گناه هستند، در انسان پدید می آورند.

در آیه ۲۱۸ سوره ی بقره می خوانیم:

«ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم»

«تنها کسانی که ایمان آورده و مهاجرت نموده اند و در راه خدا جهاد کرده اند آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

در این آیه امید در کنار ایمان، هجرت و جهاد آمده است.

یک داستان تکان دهنده

طاووس یمانی می گوید: کنار کعبه رفتم دیدم شخصی زیر ناودان کعبه مشغول نماز و مناجات و گریه و زاری است. بعد از نماز به پیش رفتم دیدم امام سجاد علیه السلام است. عرض کردم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا شما را این گونه گریان و ترسان می نگرم با اینکه شما دارای سه امتیاز هستی و این سه امتیاز شما را نجات می دهد:

فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و شفاعت جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان است و رحمت خداوند وسیع است. در پاسخ فرمود:

ای طاووس! اما در مورد «نسب» قرآن می فرماید:

«فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لایتسائلون»(۱)

«وقتی که در صور دمیده شود، هیچگونه نسبی در میان آنها در روز قیامت نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند.» بنابراین نسب مرا حفظ نخواهد کرد.

اما در مورد «شفاعت» خداوند در قرآن می فرماید:

«و لا یشفعون الا لمن ارتضى» (۲)

«اولیای خدا شفاعت از کسی نمی کنند مگر آنکه بدانند خداوند از آن کس خوشنود است.» بنابراین شفاعت مرا از خوف خدا ایمن نمی نماید.

اما در مورد «رحمت خدا» قرآن می فرماید:

«ان رحمت الله قریب من المحسنین» (۳)

«قطعاً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» من نمی دانم که نیکوکار باشم (منظور مقام عالی عصمت است) (۲۹۰)

نتیجه اینکه باید امیدوار بود، اما در کنار ایمان و عمل صالح، و گرنه با حلوا حلوا دهان شیرین نمی شود و به قول شاعر:

رفته بگوشت که کردگار کریم است

صاحب عفو است و لطف و رحمت و احسان

لیک ندانی که می کشد سوی دوزخ

معصیت کردگار و اطاعت شیطان

۲۹۰) القرآن یواکب الدهر، ج ۲ ص ۱۸.

ص: ۶۰

۱- (۲۸۷) مؤمنون / ۱۰۱.

۲- (۲۸۸) انبیا / ۲۸.

۳- (۲۸۹) اعراف / ۵۶.

۲۴- زمینه های سیاسی گناه

گناه شناسی « زمینه های سیاسی گناه

یکی از زمینه های که گاهی موجب گناهان بزرگ می شود، زمینه های سیاسی گناه است که بیشتر به کار گزاران و مسئولین مربوط می شود.

۱- در آیه ۲۰۵ و ۲۰۶ سوره ی بقره می خوانیم:

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَيِّعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ»

«(منافقان) هنگامی که حاکم و رئیس می شوند (۱) در راه فساد در زمین کوشش می کنند و زراعت ها و نسل ها را نابود می سازند، خداوند فساد را دوست ندارد. هنگامی که به آنها گفته شود، از خدا بترسید لجاجت و غرور آنها را به گناه می کشاند، آتش دوزخ برای آنها کافی است و چه بد جایگاهی است.»

این آیه بیانگر آن است که آدم غیر مؤمن که اسیر هوس های نفسانی است اگر بر راس امور قرار گیرد و مسایل سیاسی بدستش بیفتد جامعه را به فساد و تباهی می کشاند و موجب نابودی کشاورزی و هلاکت نسل می گردد.

۲- در آیه ۳۴ سوره ی نمل می خوانیم:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَہَ أَهْلِهَا أَذْلهً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»

«پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می کشند و عزیزان آنها را ذلیل می کنند، آری کار آنها همین است.»

این سخن گرچه از زبان «بلقیس» ملکه سبا نقل شده، ولی یک موضوع حساب شده است و تجربه آن را ثابت کرده و مورد قبول همه است، که حکومت حاکمان مستبد و زورگو زمینه و عامل ویرانگری خواهد بود.

۳- حضرت یوسف علیه السلام از پیامبران معروف و بزرگ بود، او در زندگی مقابل صحنه های مختلفی قرار گرفت مانند جفای برادران به او، و انداختن او را در چاه، ورود او به کاخ عزیز مصر، صحنه ی زندان و صحنه ای در پست وزارت دارایی تا اینکه در آخر عمر حاکم و رئیس کشور مصر گردید. او در هر صحنه ای دعایی داشت ولی وقتی که در پست ریاست قرار گرفت اسیر ریاست نشد. همواره می دانست که باید به ملک ابدی پیوست و

ریاست دنیا فانی شدنی است. دعای او در این هنگام این بود:

«تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (۲)، «خدایا مرا مسلمان بمیران.»

آری یوسف علیه السلام وقتی که رئیس شد گفت: «توفنی مسلماً»، «مرا در حالی که تسلیم محض فرمان تو هستم بمیران.»

یعنی ریاست به قدری خطرناک است که حتی می تواند پای یوسف را نیز بلغزاند لذا این دعا را می کند که در راه فرمان خدا ثابت قدم بماند.

یوسف شک نداشت که در راستای فرمان خدا می میرد ولی فتنه های ریاست و زرق و برق ها و چراغ سبز نشان دادن های آن نیز خطرناک است لذا از درگاه خدا استمداد جست که در برابر خطرها استوار و پابرجا بماند.

۴- در آیه ۸۳ سوره ی قصص می خوانیم:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

«این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.»

این آیه حاکی است که برتری جویی شاخه ای از ریاست طلبی است و آنان که ریاست را بخاطر ریاست می خواهند و آن را هدف قرار داده اند بهره ای در آخرت نخواهند داشت.

ص: ۶۱

۱- (۲۹۱) واژه «تولی» هم به معنی روگردانی آمده و هم به معنی حاکمیت و سرپرستی. مجمع البیان، ج ۱.

۲- (۲۹۲) یوسف / ۱۰۱.

این آیه بقدری وسیع است که حضرت علی علیه السلام در سخنی فرمودند:

«ان الرجل ليعجبه ان يكون شراك نعله اجود من شراك نعل صاحبه فيدخل تحتها»^(۱)

«گاه انسان شاد می شود که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است به خاطر همین مضموم این آیه است.»

ریاست بر دو گونه است: ریاست ممدوح و ریاست مذموم.

ریاست ممدوح آن است که وسیله ای برای احقاق حق و ابطال باطل گردد و ریاست مذموم آن است که خود هدف واقع گردیده و پلی برای هواهوس و انحرافات باشد.

آنچه در روایات از آن مذمت شده «حَبِّ ریاست» است یعنی دلبستگی به ریاست و خواستن مقام به خاطر مقام.

برای توضیح بیشتر به این روایات توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لكل شئ آفة تفسده و آفة هذا الدين و آفة السوء»^(۲)

«برای هر چیزی آفتی هست که آن را تباه می سازد و آفت این دین رهبران ناشایسته می باشند.»

۲- حضرت علی علیه السلام به یکی از کارگزارانش (اشعث بن قیس) که او را فرماندار آذربایجان قرار داده بود چنین نوشت:

«و ان عملك ليس لك بطعمه و لكنه في عنقك امانة»^(۳) «فرمانداری برای تو لقمه و وسیله آب و نان نیست بلکه امانتی است بر گردنت.»

۳- در حضور امام معصوم درباره شخص ریاست طلبی سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود:

«ما ذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعاؤها بأضر فی دین المسلم من طلب الریاسة»^(۴)

«زیان دو گرگ به گله گوسفندی که چوپانانش متفرق شده اند بیشتر از زیان ریاست طلبی در دین مسلمان نیست.»

بهلول فقیهی مبارز و حق پرست

وهب بن عمرو، مشهور به بهلول مجنون از خواص شاگردان امام صادق علیه السلام و از فقها و علمای برجسته و عارف کامل بود، نقل می کنند هارون الرشید (پنجمین خلیفه عباسی) می خواست برای بغداد قاضی القضاة تعیین کند، با اصحاب خود در مورد شخص شایسته ای که عهده دار منصب قضاوت گردد مشورت کرد همه گفتند: هیچ کس مانند بهلول شایستگی این

کار را ندارد.

هارون، بهلول را طلبید و به او گفت: ای فقیه هوشمند، ما را در مورد قضاوت یاری کن. بهلول گفت: من صلاحیت این کار را ندارم.

هارون گفت: تمام مردم بغداد تو را برای این کار شایسته می دانند.

بهلول گفت: عجب! من به خودم از آنها آگاهترم. وانگهی من یا راست می گویم که صلاحیت ندارم یا دروغ می گویم، از این دو حال خارج نیست. اگر راست می گویم پس صلاحیت ندارم، و اگر دروغ می گویم آدم دروغگو صلاحیت مقام قضاوت را نخواهد داشت!!

گفتند: تو را آزاد نمی کنیم تا اینکه این مقام را قبول کنی.

بهلول گفت: اکنون که ناگزیر هستم یک شب به من مهلت بدهید در این باره بیندیشم. به او مهلت دادند. بهلول از آنجا بیرون آمد و آن شب را به سر برد. فردای آن شب چوبی بلند به دست گرفت و خود را به دیوانگی زد و وارد بازار شد. مردم دیدند بهلول لباس و عبا و عمامه اش کج و معوج شده و چوبی به دست گرفته و سوار آن شده و فریاد می زند: از جلو من رد شوید اسبم شما را لگد نزند...

مردم گفتند: حضرت بهلول دیوانه شده است!

این خبر به هارون رسید، هارون گفت: «ما جَنّ و لكن فَرَّ بدینه منّا»

«او دیوانه نشده بلکه به این وسیله به خاطر دینش از ما فرار کرد.»

ص: ۶۲

۱- ۲۹۳) جوامع الجامع، ذیل آیه.

۲- ۲۹۴) نهج الفصاحه، ص ۴۷۸.

۳- ۲۹۵) نهج البلاغه / نامه ۵.

۴- ۲۹۶) سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۹۲.

بهلول تا آخر عمر به همین وضع بسر برد تا مبادا طاغوت های عباسی او را به استخدام خود در آورند. او می دانست که قبول چنان ریاستی زمینه جنایت ها و گناهان است برای نجات از آن، خود را به دیوانگی زد.

۲۵- توجیه و دلیل تراشی برای گناه

گناه شناسی « توجیه و دلیل تراشی برای گناه

بدتر از گناه، توجیه گناه و دلیل تراشی برای آن است. می توان گفت توجیه گناه یک نوع کلاه برداری دینی است.

خداوند در قرآن می فرماید:

«بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (۱)

«بلکه انسان، خودش بر وضع خود آگاه است، هر چند در ظاهر برای خود، عذرهایی بتراشد.»

یعنی محکمه وجدان، گنهکار را به دورویی و نیرنگ، محکوم می کند.

توجیه گناه، گناه را عادی و جامعه را به انجام آن تشویق می نماید و زشت را زیبا جلوه می دهد، توجیه گناه همان عذر بدتر از گناه است.

هیچ گناهی به سنگینی «توجیه گناه» نیست. زیرا گنهکار معترف، غالباً در فکر توبه است، ولی توجیه گر در فکر سرپوش نهادن بر گناه است که نه تنها در صراط توبه نیست، بلکه او را در گناه راسخ تر و جری تر می نماید.

توجیه گناه یک بیماری و یک بلای عمومی است که به صورت های مختلف جلوه می کند، و خواص و عوام را از صراط مستقیم، منحرف می نماید و خطر بزرگ آن این است که راه های اصلاح را به روی گنهکار می بندد و گناه واقعیت ها را در نظر او مسخ و دگرگون می سازد.

مثلاً ترس خود را با توجیه احتیاط، و ضعف نفس خود را با توجیه حیا، و حرص خود را به عنوان لزوم تامین زندگی، و تن پروری و کوتاهی های خود را به عنوان قضا و قدر توجیه می کند، و برآستی چه مصیبت و دردی رنج آورتر از این که انسان با تحریف مفاهیم ارزشمند اسلام با دست خود راه نجات را به روی خود ببندد؟!!

توجیه گناه در حقیقت سرپوش گذاشتن روی گناه است، تا گناه را براحتی و بدون مانعی انجام دهد مانند اینکه حق را کتمان می کند و نام آن را تقیّه می گذارد و یا برای رسیدن به هدف شوم خود به شخصی رشوه می دهد و نام آن را هدیه می گذارد.

توجیه گناه یک نوع فریب دادن و اغفال خود و مسلمین است که ظاهری زیننده و شرعی دارد و باطنی آلوده، مثل کسانی که مواد غذایی می فروشند، و برای جلب مشتری روی آن را مواد خوب می گذارند و درون آن را مواد بد.

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در بازار مدینه عبور می کرد، شخصی را دید که میوه یا خرما می فروشد، به او فرمود: به به، چه میوه های خوب و عالی. در همین لحظه خداوند به آن حضرت وحی کرد: زیرش را ببین، پیامبر صلی الله علیه وآله دست در درون آن گذارد و مقداری از آن بیرون آورد که بسیار پست بود، به صاحب آن کالا فرمود:

«ما أراک إلا وقد جمعت خیانه و غشاً للمُسلمین» (۲)

«نمی بینم تو را جز اینکه، خیانت و فریب مسلمانان را جمع کرده ای.»

۲۶- توجیه های گوناگون

گناه شناسی « توجیه های گوناگون

توجیهاات برای انجام گناه، گوناگون است، برخی از آنان عبارتند از:

۱- توجیهاات عقیدتی.

۲- توجیهاات سیاسی.

ص: ۶۳

۱- (۲۹۷) قیامت / ۱۴-۱۵.

۲- (۲۹۸) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۲۰۹.

۳- توجیہات اجتماعی.

۴- توجیہات روانی.

۵ توجیہات فرهنگی.

۶- توجیہات اقتصادی.

۷- توجیہات نظامی.

و توجیہات دیگر.

۲۷- توجیہات عقیدتی

گناہ شناسی « توجیہات عقیدتی

اعتقاد به «جبر و قضا و قدر» یکی از توجیہات عقیدتی است. وقتی به گنہکار می گویی: چرا گناہ کردی؟ چرا آلودہ به مسکرات شدی؟ در پاسخ می گوید: شانس من این بود، قضا و قدر من چنین بود، چہ کنم پدران ما چنین کردند، ما ہم چنین شدیم، عاقبت گرگ زادہ گرگ شود، تربیت نااہل را چون گردکان بر گنبد است، مقدر نبود من آدم نمازخوان باشم و امثال این مطالب کہ در گفتگوهای روزانہ بعضی از مردم، بسیار شنیدہ

می شود، کہ با این گونه گفتار از انجام مسئولیت و وظیفہ فرار می کنند.

خداوند می فرماید: مشرکان برای تبرئہ خود چنین می گویند:

«لو شاء اللہ ما أشرکنا ولا آباؤنا ولا حرّمننا من شیئی» (۱)

«اگر خدا می خواست، نہ ما مشرک می شدیم و نہ پدران ما و نہ چیزی را تحریم می کردیم.»

به این ترتیب، گناہ خود را به جبر، نسبت می دهند. نظیر این مطلب در آیه ۳۵ سوره نحل و ۲۰ سوره زخرف آمدہ است، کہ مشرکان قایل به جبر بودند و در پوشش جبر، به گناہ خود ادامہ می دادند؛

«و قالوا لو شاء الرَّحمن ما عَبَدناهم» (۲)

«آنان گفتند اگر خدا می خواست، ما آنها (بت ها) را پرستش نمی کردیم.»

خداوند در بارہ ی پندار آنها می گوید:

«إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»

«آنها جز دروغ، چیزی نمی گویند.»

توجیه یزیدبن معاویه

هنگامی که سر مقدس امام حسین علیه السلام را در شام نزد یزیدبن معاویه گذاردند، یزید شعری خواند و سپس به حاضران رو کرد و گفت:...

صاحب این سر می گفت: من برای حکومت کردن از یزید بهترم، گویا این آیه را نخوانده بود که خداوند می فرماید:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ...»

«بگو خدایا مالک حکومت ها تویی، تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری، هر کس را بخواهی عزت می دهی و به هر کسی بخواهی ذلت...» (۳)

به این ترتیب، یزید خونخوار، بزرگترین جنایت را انجام می دهد و بعد می گوید: خدا چنین خواست که ما عزیز شویم و دشمن ما ذلیل گردد، و این گونه بر روی جنایت خود سرپوش می گذارد و برای توجیه اعمال ننگین خود به سفسطه و جبر متوسل می گردد.

ص: ۶۴

۱- (۲۹۹) مائده / ۱۴۸.

۲- (۳۰۰) زخرف / ۲۰.

۳- (۳۰۱) کافی، ج ۲ ص ۴۵۰. تاریخ طبری، ج ۶ ص ۲۶۶.

نگاهی به مساله جبر و اختیار

موضوع جبر و اختیار یک مساله سابقه دار است و بحث های فراوان دارد، ولی آنچه در اینجا می توان گفت این است که: وجداناً ما در انتخاب آزاد هستیم. حرکت دست ما با حرکت قلب ما یکسان نیست. حرکت قلب از روی اختیار ما نیست ولی حرکت دست ما به اختیار ما است «مسلوب الاراده» نیستیم.

به عنوان مثال: لوله کشی شهری را در نظر بگیرید، لوله از خیابان های ۴۵ متری وارد خیابان های سی متری و سپس ده متری و سپس وارد کوچه شش متری و چهار متری و سرانجام وارد کوچه بن بست دو متری و یک متری می گردد و وارد خانه می شود، و شیری به لوله کنار حوض وصل می گردد، لوله کشی و لوله های خیابان و کوچه ها در دست ما نیست، ولی این شیر در اختیار ماست باز کنیم، نیمه باز کنیم یا ببندیم. ابر و باد و

مه و خورشید و فلک، در اختیار ما نیست، ولی نان در آوردن و خوردن در اختیار ماست. نه جبر درست است که بگوییم ما اراده نداریم، و نه تفویض درست است که بگوییم همه چیز در اختیار ماست، همانند مثال فوق که لوله کشی ها در اختیار من نیست ولی شیر آب در اختیار من است. (۱)

به قول مولوی در مورد شخصی که برخلاف وجدان، خود را مسلوب الاراده فرض می کند، می گوید:

آن یکی بر رفت بالای درخت

می فشاند او میوه را دزدانه سخت

صاحب باغ آمد و گفت: ای دنی

از خدا شرمت بگو چه می کنی

گفت از باغ خدا بنده خدا

می خورد خرما که حق کردش عطا

پس به بستش سخت آن دم بردرخت

می زدش بر پشت و پهلو چوب سخت

گفت آخر از خدا شرمی بدار

می کشی این بی گنه را زار زار

گفت کز چوب خدا این بنده اش

می زند بر پشت دیگر بنده خوش

چوب حق و پشت و پهلو آن او

من غلام و آلت فرمان او

گفت توبه کردم از جبر ای عیار

اختیار است اختیار است اختیار (۳۰۳)

در مورد وجدانی بودن اختیار و اراده می گوید:

اینکه فردا این کنم یا آن کنم

این دلیل اختیار است ای صنم

دلایل آزادی اراده

۱- تردید؛ اینکه ما در مورد چیزی شک می کنیم که انجام دهیم یا نه دلیل آزادی اراده ما است.

۲- پشیمانی؛ اینکه ما در کاری که کرده ایم پشیمانیم دلیل آزادی اختیار ما است وگرنه پشیمان نمی شدیم.

۳- تأدیب؛ ادب کردن دلیل آن است که شخص قابل ادب هست و قابلیت دلیل آزادی اراده می باشد.

۴- انتقاد؛ اینکه از کارهای همدیگر انتقاد می کنیم، دلیل آزادی اراده است، چرا مثلاً از درخت گردو انتقاد نمی کنیم، چون او آزادی ندارد.

بنابراین برای فرار از مسئولیت، گناه را بر گردن جبر نگذاریم.

(۳۰۳) مثنوی مولوی، ج ۵ ص ۵۰۰.

ص: ۶۵

۱- (۳۰۲) در این باره به کافی، ج ۱ ص ۱۵۵ (باب الجبر والقدر). مراجعه شود، در حدیث ۱۳ این باب آمده امام صادق علیه السلام فرمود: «لا جبر ولا تفویض و لكن امر بین الامرین.»

۲۸- توجیہات سیاسی

گناہ شناسی « توجیہات سیاسی

توجیہات سیاسی نیز فراوان است یکی از آنها اینکه می گویند: شان روحانی اجل از این است که در سیاست دخالت کند این توجیه را می کنند تا روحانیون خوب را منزوی نمایند و خود بر خر مُراد سوار شوند و به فساد و تباهی خود ادامه دهند.

در زمان شاه بعضی از ماموران برای سرپوش نهادن بر گناه خود می گفتند: «المأمور معذور»، مأمور معذور است. با این توجیه به هر کار غلطی دست می زدند.

حتی یکی از آن ماموران در توجیه کار ناشایسته خود می گفت: اگر ما مردم را تحت فشار قرار ندهیم، حقوقی که دریافت می داریم برای ما شرعاً اشکال دارد!!

به منافع تروریست می گویند: چرا آیت الله اشرفی را کشتی؟ می گوید: سازمان دستور داده بود! با این جمله جنایت شنیع خود را توجیه می کند.

این همان است که در قرآن آمده:

«و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السببلا» (۱)

«کافران در دوزخ می گویند: خدایا ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند.»

اما این توجیہات هرگز در درگاه خدا پذیرفته نمی شود.

گاهی شنیده می شود بعضی با ذکر این جمله که طبیعت انقلاب این اقتضا را دارد، برخی از کوتاهی های عمدی را توجیه می کنند، درست است که طبیعت انقلاب موجب بعضی از ناهمواری ها است ولی نه به این شکل توجیه کننده اعمال خلاف بعضی مسئولین باشد.

توجیه بنیان گذاران مسجد ضرار

از حوادث معروف زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرای مسجد ضرار است که جمعی از منافقین مدینه در نزدیک مسجد قبا مسجدی ساختند تا وانمود کنند که طرفدار اسلام هستند و حتی برای گسترش اسلام مسجد می سازند ولی هدفشان این بود تا زیر پوشش مسجد تفرقه افکنی کنند و با حکومت اسلام مخالفت نمایند. آنها به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و توطئه خود را چنین توجیه کردند:

محل سکونت قبیله بنی سالم تا مسجد النبی دور است، ما قصد داریم برای پیرمردان از کار افتاده و ناتوانان بیمار، مسجدی بسازیم که در آن نماز بگذارند و سایر مردم در شب های بارانی که قدرت آمدن به مسجد شما را ندارند، در این مسجد جمع

شوند و نماز بخوانند و مراسم مذهبی خود را انجام دهند.

آنها حتی سوگند یاد کردند که نظری جز نیکی و خدمت ندارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها اجازه داد. جریان جنگ تبوک (سال نهم هجرت) پیش آمد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله عازم تبوک شد. هنگام بازگشت هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله به دروازه شهر نرسیده بود، منافقین توطئه گر، خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانده و از آن حضرت خواستند که به آن مسجد بیاید و آن را افتتاح کند، و در آن نماز بگزارد، تا مسجد بودن آن مرکز رسمیت یابد.

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ سوره توبه را نازل کرد؛

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أُرْدْنَا إِلَيْهِ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

«آنها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمین) و (تقویت) کفر، و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از قبل مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته ایم، اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند.»

ص: ۶۶

به این ترتیب آن مسجد به عنوان مسجد ضرار معرفی گردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد آن مرکز به ظاهر مسجد را سوزانند و ویران کردند، و محل آن را مرکز ریختن زباله های مدینه قرار دادند و غائله توطئه آن منافقان توجیه گر و دروغ ساز، پایان یافت.

آری! آنها با توجیه (ساختن مسجد برای بیماران، ناتوانان، همسایگان مسجد در شب های بارانی و...) و تحت ستار این گفتار زیبا می خواستند به بزرگترین جنایت، یعنی تفرقه بین مسلمین دست بزنند، و اساس حکومت اسلامی را مورد هجوم قرار دهند، که دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و هشیاری مسلمین بزودی آنها را رسوا کرد، و مسجدشان را مسجد ضرار و کفر معرفی و خود آنها را دروغگو و توجیه گر معرفی نمود. (۱)

نشانه ی فتنه انگیزان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام سخن می گفت تا اینکه فرمود:

«از نشانه های فتنه انگیزان این است که: حرام خدا را با شبهه های دورغین، حلال می شمردند، شراب را به نام نیبذ (آب کشمش) رشوه را به نام هدیه، و ربا را به نام تجارت، حلال می نمایند یعنی با این توجیهاات ظاهر نما، بر روی گناهان بزرگ سرپوش می نهند.»

علی علیه السلام در برابر توجیه گر بزرگ

اشعث بن قیس از سران کینه توز منافقان بود، او برای اینکه به فکر خام خود، در دستگاه حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام نفوذ کند، نیمه شب ظرفی سرپوشیده را پر از حلوی خوش طعم و لذیذ کرد و به در خانه علی علیه السلام آورد و بنام هدیه به علی علیه السلام داد، با آنکه در حقیقت رشوه بود، اما او تحت پوشش هدیه، مرتکب گناه رشوه شد.

امام علی علیه السلام می فرماید: وقتی اشعث آن حلوا را آورد من از آن به قدری متنفر شدم، که گویی آن را با آب دهان مار خمیر کرده بودند، به او گفتم: «اصله ام زکاه ام صدقه...»

آیا هدیه است یا زکات و یا صدقه؟ زکات و صدقه که بر ما حرام است.

او گفت: «لا ذا ولا ذاک و لکنها هدیه»

«نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه است.»

به او گفتم: آیا از طریق دین خدا (با توجیه گری) وارد شده ای که مرا فریب دهی؟ یا دیوانه شده ای و هذیان می گویی؟

«و الله لو أعطيت الأقاليم السبعه بما تحت أفلاكها علي ان اعصى الله في نمله أسلبها جلب شعيره ما فعلته» (۲)

«به خدا سوگند اگر اقلیم های هفتگانه را با آنچه در زیر آسمان ها است به من دهند، که خداوند را بر گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای، نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد. و این دنیای شما از برگ جویده ای که به دهان ملخی باشد نزد من خوارتر و بی ارزش تر است.»

این است موضعگیری سخت امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر منافقی که رشوه آورده بود و می خواست به نام هدیه و با ستار توجیه به علی علیه السلام بدهد، و آن حضرت آنگونه او را طرد کرد، و رشوه ی هدیه نمایش را به خودش برگرداند.

در جریان جنگ صفین که بین سپاه علی علیه السلام و سپاه معاویه در گرفت و ۱۸ ماه طول کشید، عمّار یاسر صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله جزء سپاه امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. مسلمانان همه می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله به عمار فرمود:

«تقتلك الفئة الباغية»

«گروه ستمگر و متجاوز تو را می کشند.»

عمار در جنگ صفین به شهادت رسید، و برای آنان که در شک و تردید بودند، ثابت شد که معاویه و پیروانش جمعیت ستمگر و یاغی را تشکیل می دهند، زیرا آنها عمار یاسر را کشتند.

ص: ۶۷

۱- (۳۰۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- (۳۰۶) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

معاویه حيله گر به غلط اندازی و توجیه پرداخت و اعلام کرد که علی علیه السلام عمار یاسر را کشته است زیرا علی علیه السلام او را به میدان جنگ فرستاده و سبب کشتن او شده است. و با این توجیه گری گروهی را فریب داده و اغفال کرد.

وقتی که علی علیه السلام از این توطئه با خبر شد در پاسخ این غلط اندازی فرمود: اگر سخن معاویه درست باشد پس حضرت حمزه را پیامبر صلی الله علیه و آله کشته است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به میدان فرستاد.

عبدالله پسر عمرو عاص همین پاسخ را به معاویه گفت. معاویه به قدری خشمگین گردید که به عمرو عاص گفت: فرزند احمق خود را از این مجلس بیرون کن.

با اینکه کشته شدن عمار یاسر روحیه سپاه معاویه را تضعیف کرده بود و آنها از اینکه عمار را کشته اند شرمند بودند و احساس شرمندگی می کردند ولی همین غلط اندازی و توجیه معاویه و دستیارانش سپاه او را چنان اغفال نمود که سپاهیان او از خیمه های خود بیرون آمدند و فریاد می زدند، عمار را آن کسی کشته است که با خود به میدان آورده است. (۱)

توجیه خونخواران تاریخ

در زمان های قدیم (مثل زمان حضرت آدم علیه السلام) رسم بود که هر کسی قربانی خود را سر کوهی می گذاشت اگر آتشی می آمد و آنرا می سوزاند دلیل قبولی قربانی بود و گرنه دلیل رد قربانی او بود.

حجاج بن یوسف ثقفی استاندار خونخوار عبدالملک در عراق از جنایتکاران بی نظیر تاریخ بود. او در جنگ با مخالفان خود، وقتی که مخالفان به مسجد الحرام و کعبه پناهنده شدند، به حرمت کعبه توجه نکرد و با منجینی که نصب کرده بود کعبه را ویران نمود.

می نویسند: صاعقه ای آمد و آن منجینق را سوزانید. سپاهیان حجاج از این پیش آمد ترسیدند، و از تیراندازی به کعبه خودداری نمودند.

حجاج به آنها گفت: این صاعقه دلیل محکومیت شما نیست بلکه همان آتشی است که بر قربانی وارد می شود و آن را می سوزاند و نشان قبولی آن است. بنابراین آن صاعقه دلیل حقانیت شما است و به این ترتیب جنایت خود را توجیه کرد. (۲)

توجیه خائنانه ی هارون الرشید

یکی از توجیهات سیاسی که در طول تاریخ، مکرر مورد استفاده زورمندان جنایتکار بوده، حفظ امنیت است. مانند اینکه اکنون آمریکای جنایتکار به نام حفظ امنیت منطقه، چنگال استعمار و استکبار خود را بر منطقه خاورمیانه پهن کرده و مرتکب قتل و جنایت و ستم می شود، و در همه جا می گوید: حفظ امنیت منطقه لازم است.

هارون الرشید پنجمین طاغوت عباسی، از بغداد به مکه و از آنجا به مدینه رفت و تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را دستگیر و زندانی کند. هارون کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و این جنایت بزرگ خود را چنین توجیه کرد:

«يا رسول الله إني أعتذر إليك من شئى أريد أن أفعله أريد أن أحبس موسى بن جعفر فإنه يريد التشبث بين أمتك و سفك دماؤها»

«ای رسول خدا! من از تو معذرت می خواهم از کاری که می خواهم انجام دهم، می خواهم موسی بن جعفر علیهما السلام را به زندان اندازم زیرا او می خواهد میان امت تو دودستگی ایجاد کند و خون آنان را بریزد.»

سپس حضرت را به زنجیر بست و به سوی بغداد و سپس بصره فرستاد و زندانی کرد. (۳)

به این ترتیب می بینیم هارون با توجیه حفظ امنیت، به جنایت بزرگ و فراموش نشدنی دست زد.

ص: ۶۸

۱- (۳۰۷) اعیان الشیعه، ج ۴۲ ص ۲۱۵.

۲- (۳۰۸) مجمع البحرین، (حج).

۳- (۳۰۹) ارشاد شیخ مفید، ج ۲ (مترجم) ص ۲۳۱.

توجیه شهادت امام حسین علیه السلام

در مورد شهادت امام حسین علیه السلام از توجیحات معروف دشمن این بود که: حسین بن علی علیهما السلام از دین جدش خارج شده و می خواهد شقّ عصای مسلمین کند. یعنی اختلاف اندازی کند.

عمر سعد با توجیه اینکه: برای صلح می روم به بزرگترین جنایت دست یازید. یکی از یاران او در کربلا بعد از شهادت امام مشغول غارت اموال اهل بیت علیهم السلام بود ولی گریه می کرد!!

کودکی از فرزندان امام به او فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: به خاطر جنایت و غارتی که می کنم، کودک فرمود، بنابراین از این خلاف دست بردار. او در پاسخ گفت:

«أخاف أن يأخذہ غیری»

«می ترسم این زیور را شخص دیگری برآید». (۳۱۰)

۲۹- توجیحات اجتماعی

گناه شناسی « توجیحات اجتماعی

گاهی شخصی گناه می کند و آن را تقصیر جامعه می گذارد که رسم چنین بود و اگر غیر از این می کردم زشت می شد. خواهی نشوی رسوا، همرننگ جماعت شو، زدند و ما هم رقصیدیم. همه دارند این کار را می کنند، من هم یکی از آنها، انسان که نمی تواند از جامعه جدا باشد و تافته جدا بافته گردد. و امثال اینها که در رفتار و گفتار روزانه بعضی وجود دارد. البته این گونه توجیحات در زمان های سابق هم بوده است؛

قوم شعیب علیه السلام به بت پرستی و خرافات و کم فروشی و رباخواری و... ادامه می دادند، حضرت شعیب آنها را به سوی خدا دعوت می کرد و از آلودگی های گناه برحذر می داشت.

آنها در برابر منطق شعیب علیه السلام از روی مسخره می گفتند:

«قالوا یا شعیب أصلوتک تأمرک أن نترک ما یعبد آبائنا»

«ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که ما آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم؟»

قوم گنهکار شعیب علیه السلام با توجیه پیروی از سنت نیاکان به گناه خود ادامه می دادند.

فرعون در اوج اقتدار بود، و جامعه ای که او به وجود آورده بود، سراسر سانسور و اختناق و محیطی فاسد بود. اکثر مردم با توجیه «خواهی نشوی رسوا همرننگ جماعت شو»، از فرعون اطاعت می کردند. ولی حضرت آسیه زن فرعون مرعوب جَوّ و

محیط و جامعه فاسد نشد و با اراده ای قوی، ایمان خود را حفظ کرد. اما به عکس افراد زیون و سست عنصری مانند زن حضرت نوح و پسر او و همچنین زن لوط آنچنان در کام جامعه حل شدند که دعوت

حضرت نوح و لوط علیهما السلام را به استهزا گرفتند و با آنها مخالفت نمودند. (۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دشمنان بسیار داشتند، زیرا هرگز سنت های غلط جامعه ی خود را امضا نکردند و در سخت ترین شرایط با جامعه ی فاسد مبارزه کردند. بنابراین نباید مرعوب رسم، سنت و فشار جامعه، قرار گرفت، زیرا بعضی آداب و رسوم و سنت های جامعه، غلط است که نه تنها نباید قبول نمود بلکه باید با آنها مبارزه کرد.

۳۰- توجیحات روانی

گناه شناسی « توجیحات روانی

گاهی بعضی از حالات روحی، روانی وسیله ی توجیه گناه قرار می گیرد. مانند:

۱- یاس و ناامیدی، می گوید: ما دیگر در گناه غرق شده ایم، آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب. دیگر امید نجات نیست. یا مانند اینکه کسی که سن و سالی از او گذشته و هنوز قرائت نماز را نمی داند، به او می گویی بیا و قرائت نماز را یاد بگیر، می گوید: از ما دیگر گذشته من بی سواد هستم، نمی توانم یاد بگیرم.

ص: ۶۹

۱- (۳۱۱) خداوند در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره تحریم همسر فرعون را به عنوان الگوی زن با ایمان و زن نوح و زن لوط را به عنوان الگوی زنان کافر معرفی می کند. (۳۱۰) مقتل الحسین مقرر، ص ۳۶۹، امالی صدوق، مجلس ۳۱.

۲- عادت به گناه، مثلاً به سیگار و تریاک عادت کرده، می گوید: من دیگر نمی توانم ترک آن کنم. اگر روزی هزار تومان به او بدهی تا سیگار را ترک بکند، ترک می کند، تا صد روز هم اگر روزی هزار تومان به او بدهی سیگار نمی کشد و این دلیل بر آنست که اگر اراده کند، می تواند ترک کند. در عین حال خود را مسلوب الاراده فرض می کند و گناه خود را به توجیه عادت کرده ام، ادامه می دهد.

۳- خجالت بی جا، می گویی نهی از منکر واجب است و ترک آن حرام و گناه می باشد، چرا فلانی را نهی از منکر نمی کنی؟ می گوید: خجالت کشیدم، نخواستم رنجیده خاطر شود.

۴- عقده ای شدن، می گویی بچه ات را تربیت کن، نگذار ولگرد شود، می گوید: اگر او را کنترل کنم می ترسم عقده ای شود. و با این توجیه از مسئولیت تربیت بچه شانه خالی می کند.

۵- مزاح و شوخی، مسخره می کند که از گناهان زشت است، ولی می گوید: شوخی کردم و با این توجیه شوخی کردم، گناه خود را می شوید.

۶- می گویی پدرت یا برادرت راه کفر می رود، آنها را به دوستی نگیر. می گوید: پدر است، برادر است، مگر می شود آنها را ترک کرد!؟

و از این قبیل بهانه ها که در گفتار و رفتار روزانه دیده و شنیده می شود. قرآن در ردّ اینگونه توجیحات خود در آورده و وسوسه گر، می فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۱)

«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه ی شما و اموالی که بدست آورده اید، و تجارتی که از کسادش بیم دارید، و مسکن های مورد علاقه ی شما، در نظرتان از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت گنهکار را هدایت نمی کند.»

۷- بعضی گنهکاران، نخست گناه را جایز می کنند و سپس آن را انجام می دهند، مثلاً با توجیه غیبتش نباشد، غیبت می کنند و یا شخصی را طوری معرفی می کنند که غیبتش جایز است، سپس تحت این پوشش او را غیبت می کنند.

نقل می کنند: مرحوم آیت الله العظمی سید محمد حجّت قدس سره (صاحب مدرسه حجتیه قم) گفته بود، از آنها که غیبت مرا کرده اند، می گذرم ولی غیبت بعضی از طلاب را نمی بخشم. زیرا آنها اول می گویند غیبتش جایز است بعد مرا غیبت می کنند.

ریشه ی این گونه توجیحات آن است که انسان گنهکار می خواهد، جلو راهش باز باشد و بدون هر گونه مسئولیتی گناه کند، و آزادانه به هر گونه هوسرانی دست یازد.

مثلاً اعتقاد به معاد و حساب و کتاب روز قیامت، یکی از عوامل بازدارنده گناه است، انسان توجیه گر برای اینکه آزادانه گناه کند، به انکار معاد برمی خیزد و در برابر دلایل استوار اثبات معاد، به هر دسیسه ای متوسل می شود.

چنانکه در قرآن می خوانیم:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲) «انسان منکر معاد (در برابر دلیل های روشن) می خواهد آزاد باشد و گناه کند، (از این رو) می پرسد قیامت کی خواهد بود!؟»

۸- افشاگری، یکی از توجیحات گناه است که گاهی تحت پوشش آن گناه بزرگ آبروریزی، صورت می گیرد. البته افشاگری در جای خود درست است، آنها را که وجودشان در جامعه خطرناک است و منتظر فرصت و توطئه هستند، باید افشا کرد ولی نه اینکه با توجیه افشاگری گناهان پوشیده ی افراد محترم را فاش ساخت و آبروی آنها را ریخت.

۳۱- توجیحات فرهنگی

گناه شناسی « توجیحات فرهنگی

یکی از توجیهاتی که روی گناه را می پوشاند و گنهکار را در گناهش، گستاخ می کند، توجیحات فرهنگی است مانند اینکه:

ص: ۷۰

۱- (۳۱۲) توبه / ۲۴.

۲- (۳۱۳) قیامت / ۷۶.

۱- بی سواد بودم و نمی دانستم. این توجیه نیز از توجیحات بی اساس است چرا که خداوند از یکسو به انسان عقل و فطرت و وجدان داده که چراغ های درونی او هستند و گناه را از غیر گناه به او می فهمانند و از سوی دیگر پیامبران و امامان و اولیای خدا حجت را بر او تمام کرده اند و راه و چاره را به او نشان داده اند و او خودش سستی و کندی کرده و به راه راست نرفته است.

در قرآن در سوره انعام می خوانیم:

«قُلْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (۱)

«بگو برای خدا دلیل رسا و قاطع است.»

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: تفسیر این آیه چیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

خداوند در روز قیامت به بنده خود می گوید: ای بنده من! آیا می دانستی؟ (و گناه کردی) اگر بگویند: آری می فرماید: چرا آنچه می دانستی، عمل نکردی؟ و اگر بگویند: نمی دانستم، می گویند: چرا یاد نگرفتی، تا عمل کنی؟

در این وقت او در برابر بازخواست خدا، فرومی ماند، این است حجت بالغه ی خدا. (۲)

نتیجه اینکه: با توجیه بی سواد بودم و نفهمیدم، نمی توان از زیر بار مسئولیت فرار کرد و با آن همه چراغ، بیراهه رفتن نتیجه اش به چاه مجازات افتادن است.

۲- یکی از توجیحات فرهنگی افتخار به نژاد است. افرادی به اتکای حسب و نسب خود، گناه می کنند، مثلاً- با مؤمنی نزاع کرده و قهر نموده و وقتی او را دعوت به اصلاح می کنی، در پاسخ می گویند: من با این موقعیت و پرستیژ خانوادگی بیایم و با فلاخن کس آشتی کنم؟ «تحقیر مؤمن» که از گناهان بزرگ است را انجام می دهد، بخاطر اینکه خودش در یک خاندان اشرافی بوده است. چنانکه در صدر اسلام مشرکان متکبر افرادی چون

بلال و صهیب و جویر را که به اسلام گرویده بودند، اراذل می خواندند و بعضی از سران مسلمان نما، سلمان را تحقیر می کردند.

شیطان که مطرود در گاه خدا شد، به نژاد خود افتخار کرد، و همین باعث گردید که از فرمان خدا در مورد سجده آدم سرپیچی نمود؛

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (۳)

«خداوند به شیطان فرمود: چه چیز مانع شد که سجده کنی در آن هنگام که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم مرا از

آتش آفریده ای و او را از خاک.»

آنانکه معیار برتری را نژاد و حسب و نسب می دانند، در حقیقت از شیطان پیروی می کنند، زیرا خداوند معیار برتری را به تقوا و دوری از گناه می داند نه نژاد و حسب و نسب.

تعصب های غلط را نیز می توان از این مقوله شمرد. در زمان جاهلیت دختران را با کمال بی رحمی زنده بگور می کردند. حتی اگر دختر بزرگ شده و به حد بلوغ رسیده بود، باز او را زنده بگور می کردند.

منطقشان این بود که: ممکن است جنگی بشود و دختر را اسیر کنند و ببرند و آن دختر در قبیله ای دیگر دارای فرزند شود(۴) با همین توجه بی اساس هزاران دختر بی گناه را فجیعانه می کشتند و گودالی حفر کرده و آنها را زنده در آن انداخته و به رویشان خاک می ریختند. به آه و ناله و گریه آنان، رحم نمی کردند.

آری! گاهی توجه گناه، آنچنان گناه را عادی و همگانی می کند، که عمل شنیعی به عنوان سنت عمومی اجرا می شود. و بقدری افکار را مسخ می کند که وقتی می شنیدند خدا دختر به آنها داده صورتشان از شدت شرم سیاه می شد و به این فکر می افتادند که او را مخفیانه نگه دارند تا در خاک پنهان سازند. چنانکه این مطلب از آیه ۵۸ سوره ی نحل و ۱۷ زخرف استفاده می شود.

۳- از توجیحات فرهنگی کج فهمی است، به زن می گویی حجابت را حفظ کن، و به مرد می گویی چشم چرانی نکن، در پاسخ می گویند: برو بابا قلبت پاک باشد! به خیال اینکه قلب پاک کافی است، و به عمل خود توجه ندارند.

ص: ۷۱

۱- (۳۱۴) انعام / ۱۴۹.

۲- (۳۱۵) نور الثقلین، ج ۱ ص ۷۶.

۳- (۳۱۶) اعراف / ۱۲.

۴- (۳۱۷) مضمون حدیثی از امام صادق علیه السلام. کافی، ج ۲ ص ۱۶۲.

می گویی زن و مرد در عروسی با هم مخلوط نباشند. در جواب می گوید: ما با هم خواهر و برادریم!، و به همین منوال گناهانی انجام می دهند. و یا توجیهاتی مانند: فلان حرام مانعی ندارد چون عروسی است، مهمانی است، جوانی است، عید است، بچه است، بگذار هر کاری می کند بکند و مانند این توجیهات که بر اثر کج فهمی است، خیال می کند عروسی و مهمانی و... حرام خدا را حلال می کند.

گاهی می گوید: من سوگند یاد کرده ام با فلانی قهر باشم، یا می گوید سوگند یاد کرده ام که دیگر واسطه ازدواج بین افراد نشوم، چون در یک موردی مثلاً بد شده است. این سوگندها، غلط است، زیرا متعلق سوگند باید ترجیح داشته باشد یعنی وجودش بهتر از عدمش باشد.

اگر کسی سوگند یاد کند که سیگار بکشد، سوگندش غلط است، ولی اگر سوگند یاد کند که سیگار نکشد، در این صورت سوگندش درست است. زیرا ترک سیگار بهتر از کشیدن سیگار است.

در آستانه ی پیروزی انقلاب اسلامی عده ای از سران ارتش رژیم ستم شاهی پرسیده بودند، ما قسم خورده ایم که از شاه حمایت کنیم، امام خمینی قدس سره فرمودند: «سوگند شما از نخست باطل بوده است.»

به هر حال گناهانی نیز بر اثر توجیهاتی که از کج فهمی نشات گرفته در جامعه انجام می شود.

برخورد امام صادق علیه السلام با یک توجیه گر

امام صادق علیه السلام درباره ی «هدایت و صراط مستقیم» سخن می گفت، تا اینکه فرمود: کسی که از هوس های نفسانی پیروی کند و خودرأی باشد، همچون آن شخص است که شنیدم افراد تهی مغز و نادان به او احترام شایانی می کنند، و از فضایل او می گویند، آنقدر از فضایل او گفتند که مشتاق دیدار او شدم، تصمیم گرفتم که به طور ناشناس او را از نزدیک ببینم و کارهایش را بسنجم و به درجات عالی مقام معنوی او آگاه

گردم. به دنبال او رفتم، از دور دیدم جمعیت بسیاری از عوام جاهل و خشک مغز به او مجذوب و خیره شده اند، سر و صورتم را پوشاندم که کسی مرا نشناسد نزدیک او رفتم و کاملاً روش مردم و آن شخص را تحت نظر گرفتم دیدم آن شخص همواره با نیرنگ های خود آن عوام را می فریبد.

تا این که او از مردم جدا شد و مردم هم پراکنده شدند و دنبال کار خود رفتند. ولی من به صورت ناشناس به دنبال آن شخص فریبکار حرکت کردم و او را تحت نظر گرفتم دیدم به یک نانوایی رسید نانوای را غافل کرد و دو عدد نان برداشت، با خود گفتم شاید آن دو نان را خریداری نمود.

سپس از آنجا گذشت و به انار فروشی رسید و او را سرگرم حرف های خود کرد وقتی که او غافل گردید، دو عدد انار دزدید.

من از این کار او تعجب کردم در عین حال گفتم شاید آن دو انار را خریده باشد، ولی با خود گفتم: منظورش از این کار

چیست؟ او از آنجا رفت و من به دنبالش، بطوری که نفهمد رفتم. دیدم او به بیماری رسید دو نان و دو انار را نزد او گذاشت و از آنجا رفت و من هم به دنبالش حرکت کردم تا اینکه دیدم او در بیابان به یک آلونک وارد شد. نزد او رفتم و به او گفتم: ای بنده خدا! آوازه تو را شنیدم مردم از تو تعریف می کردند،

مشتاق دیدارت شدم امروز تو را یافتم. و تحت نظر گرفتم، ولی کارهایی از تو دیدم که قلبم را پریشان کرد، سؤالی دارم، جوابش را بده، بلکه قلبم آرام گیرد. گفت: سؤال تو چیست؟

گفتم: دیدم به نانوائی رفتی و دو نان برداشتی و سپس به انار فروشی رفتی و دو عدد انار دزدیدی!!

به من گفت: قبل از هر چیز بگو بدانم تو کیستی؟

گفتم: یکی از فرزندان آدم علیه السلام هستم و از امت رسول خداصلی الله علیه وآله می باشم. گفت: توضیح بده که تو کیستی؟ و از کدام خاندان هستی؟.

گفتم: مردی از خاندان نبوت هستم؟

گفت: در کجا سکونت داری. گفتم: در مدینه.

گفت: شاید تو همان جعفر بن محمد باشی؟ گفتم: آری.

معتراضانه به من گفت: حسب و نسب و بستگی تو به خاندان نبوت، هیچ سودی به حال تو نخواهد داشت. چرا که علم به معارف جد و پدرت را ترک کرده ای و آنچه را که لازم است ستوده شود، به آن ناآگاه می باشی.

گفتم: آن چیست (که به آن جاهل هستم و بی احترامی کرده ام؟)

گفت: آن، قرآن کتاب خداست.

گفتم: به کجای قرآن ناآگاهم!!؟

گفت: توجه به این آیه نداری که خداوند می فرماید:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» (۱)

«هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز به مقدار آن کیفر نخواهد دید.»

من دو عدد نان و دو عدد انار دزدی کردم مطابق این آیه جمعاً چهار گناه انجام دادم و وقتی آن نان و انارها را به فقیر صدقه دادم، برای هر صدقه ده پاداش به من می رسد، بنابراین چهل پاداش به من رسید، چهار گناه را از چهل کم می کنم، ۳۶ ثواب برای من خواهد ماند!!.

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی که این سخن را از او شنیدم گفتم:

«تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ أَنْتَ الْجَاهِلُ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۲)

«مادرت به عزایت بنشیند، این تو هستی که به دستورات قرآن جاهل هستی، آیا نشنیده ای که خداوند در قرآن می فرماید: بی گمان خداوند، عمل افراد پرهیزکار را می پذیرد.»

آنطور که تو توجیه می کنی درست نیست بلکه حقیقت این است که تو دو نان و دو انار دزدیدی، جمعاً چهار گناه کردی و آنها را بدون اجازه صاحبش صدقه دادی. چهار گناه دیگر نمودی و در مجموع مرتکب هشت گناه شدی بی آنکه چهل پاداش به تو برسد و طلبکار ۳۶ پاداش از خدا باشی!!.

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی این سخن را به او گفتم او هاج و واج و سردرگم شد و مرا می نگریست، سپس از او جدا شدم.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود:

«بِمِثْلِ هَذَا التَّوَابِلِ الْقَبِيحِ الْمُسْتَكْرَهِ يَضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ...»

«به مانند این گونه توجیه های زشت و ناپسند، مردم را گمراه می کنند و خود گمراه می شوند.»

سپس مثال دیگری از این نوع توجیهاآت آورد، در مورد غلط اندازی معاویه درباره قتل عمار یاسر که گفت: علی علیه السلام او را کشته نه من، زیرا علی علیه السلام او را به میدان فرستاده است، ولی حضرت علی علیه السلام جوابش را داد که اگر این سخن معاویه درست باشد، باید بگوییم پیامبر صلی الله علیه وآله حمزه را کشت، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله حمزه را به میدان جنگ فرستاد. (۳)

از این جریان عجیب، چند مطلب بدست می آید:

۱- گاهی توجیهاآت بقدری خطرناک است که حتی انسان را به وادی تفسیر به رای و دستبرد به کتاب خدا، می کشاند، به گونه ای که قرآن در دست توجیه گر جاهل و بی فرهنگ، همچون موم یا خمیری می شود که به دلخواه خود، هرگونه خواست، آن را درمی آورد، و امام صادق علیه السلام با بیان خود، هشدار داد و اعلام خطر نمود، که افراد کج فهم مبادا به این وادی وارد شوند.

۲- قبلاً گفتیم از عنوان افشاگری نباید سوء استفاده شود، ولی جریان فوق یکی از مواردی است که افشاگری لازم است و امام صادق علیه السلام آن مرد کج اندیش و منحرف را افشا کرد و انحرافات او را بر ملا ساخت تا مردم فریب او را نخورند حتی در پایان این توصیه را کرد و فرمود:

«طوبی للذین هم کما قال رسول الله یحمل هذا العلم من کل خلف عُدوله و ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین»

«خوشا به حال آن کسانی که در راستای سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله قدم بر می دارند که حضرت در شان آنها فرمود: علم دین را از افراد عادل و مطمئن از گذشتگان، در بر می گیرند و

ص: ۷۳

۱- (۳۱۸) انعام / ۱۶۲.

۲- (۳۱۹) مائده / ۳۱.

۳- (۳۲۰) معانی الاخبار صدوق، ص ۳۳-۳۵.

بوسیله آن علم امور تحریف شده گزافه گویان و نسبت های ناروای باطل گرایان و بافته های خود در آورده ی نادانان را از خود (وجامعه) دور می سازند.»

این روش امام صادق علیه السلام و بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله حاکی است که باید در مورد منحرفین و بدعت گذاران افشاگری کرد، به عبارت روشن تر آنها که در جامعه، دارای موقعیتی هستند که هدایت و ضلالتشان در جامعه اثر می گذارد، اگر به گمراهی رفتند، باید با افشای آن به مبارزه فرهنگی با آنها پرداخت.

به عنوان مثال: کسی که شراب می خورد و پشت فرمان اتوبوس می نشیند، باید او را افشا کرد، زیرا مسافران در خطر هستند و او با جان مسافران بازی می کند و کار او در رابطه با جامعه است ولی اگر کسی مخفیانه در خانه ی خود شراب خورد، به نام افشاگری جایز نیست که آبروی او را بریزیم.

۳۲- توجیهای اقتصادی

گناه شناسی « توجیهای اقتصادی

توجیهای اقتصادی مانند اینک:

به نام عدالت اجتماعی، دست به تضييع حقوق می زند.

به نام فشار زندگی دست به سقط جنین می زند.

به نام خرید و فروش، ربا می خورد. (۱)

به نام هدیه، رشوه می دهد یا می گیرد.

به نام دروغ مصلحت آمیز، دروغ حرام می گویند.

به نام ترس از فقر، فرزندش را می کشد. (۲) و استثمار و بهره کشی خود را زیر پوشش (مدیریت خوب دارم) توجیه می نماید

...

داستان اصحاب سبت

جمعی از بنی اسرائیل در بندری بنام «ایله» کنار دریا - ظاهراً کنار دریای احمر - زندگی می کردند. از طرف خداوند توسط پیامبرشان به عنوان امتحان به آنها دستور داده شد که در روز شنبه صید ماهی را تعطیل کنند، ولی آنها به اصطلاح از راه کلاه شرعی وارد شدند. حوضچه هایی کنار دریا کردند، روز شنبه که ماهیان به آن حوضچه ها می آمدند هنگام غروب بندهای حوضچه ها را می بستند و در روزهای بعد آن ماهی ها

را صید می کردند، و می گفتند خداوند ما را از صید ماهی در روز شنبه نهی کرده، و ما هم روز شنبه صید نمی کنیم. (۳)

آنها با این توجیه، گناه خود را می پوشانند، با اینکه در حقیقت بیشتر مقدمات صید در همان روز شنبه واقع شده بود ولی توجیه می کردند که ما در روز شنبه صید نکردیم.

خداوند بر مردم توجیه گر (ایله) غضب کرد و عذاب سختی بر آنان فرستاد و آنها را به هلاکت رساند.

در روایات آمده: مردم ایله در رابطه با این گناه سه گروه بودند:

جمعی هم مرتکب این گناه شدند و هم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند.

جمعی مرتکب این گناه نشدند، ولی در برابر آن بی تفاوت و تماشاچی بودند، و نهی از منکر نکردند.

و جمعی نه مرتکب این گناه شدند و نه تماشاچی بودند، بلکه نهی از منکر می نمودند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هَلَكَتِ الْفِرْقَتَانِ وَ نَجَّتِ الْفِرْقَةُ الثَّلَاثَةُ» (۴)

«دو دسته از آنها (گنهکاران و سکوت کنندگان) هلاک شدند و دسته سوم (که گناه نکردند و نهی از منکر نمودند) نجات یافتند.»

یک داستان عبرت آموز

ص: ۷۴

۱- (۳۲۱) بقره / ۲۷۵.

۲- (۳۲۲) اسراء / ۳۱.

۳- (۳۲۳) مجمع البیان و صافی ذیل آیات ۱۶۳-۱۶۶ اعراف.

۴- (۳۲۴) مجمع البیان، ج ۴ ص ۴۹۳. روضه کافی، ص ۱۵۳.

امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله در آغاز هجرت یکی از مؤمنین اهل صفه (آنها که کنار مسجد سکونت داشتند) به نام سعد بسیار در فقر و ناداری بسر می برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و هرگز نمازش ترک نمی شد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی او را می دید، دلش به حال او می سوخت و نگاه دلسوزانه به او می کرد، غریبی و تهیدستی او رسول خدا صلی الله علیه وآله را سخت ناراحت می کرد، روزی به سعد فرمود: اگر چیزی بدستم برسد، تو را بی نیاز می کنم.

مدتی از این جریان گذشت، رسول خدا صلی الله علیه وآله از اینکه چیزی نرسید تا به سعد کمک کند، سخت غمگین شد. خداوند وقتی که رسولش را این گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله خداوند اندوه ترا به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی نیاز گردد.

پیامبر علیه السلام فرمود: آری.

جبرئیل گفت: این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن تجارت کند.

پیامبر صلی الله علیه وآله آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز از منزل خارج شد، دید سعد کنار حجره ایستاده و منتظر رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را دید، فرمود: ای سعد! آیا تجارت و خرید و فروش می دانی؟

سعد گفت: سوگند به خدا چیزی ندارم که با آن تجارت کنم.

پیامبر صلی الله علیه وآله آن دو درهم را به او داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن و روزی خدا را بدست بیاور.

او آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند بعد از نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود:

«قم فاطلب الرزق فقد كنت بحالك مغتماً يا سعد»

«برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم.»

سعد برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد، به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می خرید سود فراوان می کرد، دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید، و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش، مشغول گردید.

کم کم رسول خدا صلی الله علیه وآله دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده ولی هنوز سعد سرگرم خرید و فروش است، نه وضو گرفته و نه برای نماز آماده می شود.

پیامبر صلی الله علیه وآله وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود:

«یا سَعْدُ شَغَلْتَكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ»

«ای سعد! دنیا تو را از نماز بازداشت.»

او در پاسخ چنین توجیه می کرد و می گفت:

«ما اصنع؟ اضيع مالي، هذا رجل قد بعته فترید ان استوفی منه و هذا رجل قد اشتریت منه فارید ان اوفیه»

«چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته ام، می خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده ام می خواهم قیمتش را بپردازم. (آیا با این وضع می توانم در نماز شرکت کنم؟)»

رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد سعد، آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا صلی الله علیه وآله شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهیدستی به سر می برد.

جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت، کدامیک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری آیا حالت اول یعنی حالت فقر و تهیدستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟

ص: ۷۵

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حالت اولی او را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود و برد. جبرئیل گفت:

«إِنَّ حَبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالَ فِتْنَةٌ وَمَشَغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ»

«دل‌بستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده ی آخرت است.»

آنگاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول بر می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سعد فرمود: آیا نمی خواهی دو درهم مرا بدهی؟. سعد گفت: بجای آن دویست درهم می دهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همان دو درهم مرا بده، سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت. (۱)

این داستان هشدار می‌دهد برای آنان که دل به دنیا سپرده اند و کم کم از امور آخرت بریده اند تا به جایی که تنها در مجالس ترحیم بستگان خود در مسجد دیده می‌شوند!

۳۳- توجیهات نظامی

گناه شناسی « توجیهات نظامی

اصولاً- در اموری که سخت و دشوار است، مانند مسالهی جهاد و نبرد با دشمن که یکی از وظایف سنگین است، آنان که ایمان قوی ندارند برای اینکه از این وظیفه مقدس شانه خالی کنند دست به توجیهات فراوان می‌زنند، تا گریز خود را از این مسئولیت بزرگ، خداپسند جلوه دهند.

گاهی پیری پدر و مادر را بهانه قرار می‌دهند، گاهی زن و بچه را، و زمانی گرمی یا سردی هوا را یا فرارسیدن فصل برداشت محصول را و گاهی خود را به بیماری زده با توجیه اینکه بیمار یا ضعیف هستم و قدرت جنگ ندارم به جبهه نبرد با دشمن نمی‌روند.

بخصوص اگر جنگ با مسلمانان باشد، بعضی با این توجیه که برادر کشی و مسلمان کشی درست نیست. از امر مقدس جهاد و دفاع فرار می‌نمایند.

توجیه در جنگ تبوک

در جنگ تبوک که در سال نهم واقع شد و فرمان بسیج عمومی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله صادر گردید، تا مسلمین

برای جلوگیری از کفار متجاوز روم به سوی سرزمین تبوک حرکت نمایند، عده ای از این فرمان سرپیچی کردند. و جان و مال خود را برای دفاع از حریم اسلام دریغ داشتند. توجه آنها این بود که هوا گرم است و نمی توان در این هوای داغ مسافرت طولانی کرد و جنگید. و دیگران را نیز با این توجه گمراه

کننده، از رفتن به سوی جبهه باز می داشتند. همانگونه که در قرآن آمده:

«و قالوا لا تنفروا فی الحزّ قل نار جهنّم أشدّ حرّاً لو كانوا یفقهون» (۲)

«آن متخلفان (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: در این گرما (به سوی میدان) حرکت نکنید، به آنها بگو آتش دوزخ از این گرمتر است اگر بفهمند.»

انتقاد شدید علی علیه السلام

امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود (۳)، خطاب به مردم عراق (که در جنگ با سپاه معاویه، سستی می کردند) می فرماید:

«روی شما زشت باد و همواره غم و اندوه همراه شما باد که هدف حملات دشمن قرار گرفته اید، پی در پی به شما حمله می کنند، و شما به حمله ی متقابل دست نمی زنید، با شما می جنگند و شما نمی جنگید، این گونه معصیت خدا می شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت می دهید؛»

«فإذا أمرتکم بالسّیر إلیهم فی ایّام الحزّ قُلتُم هذه حماره القیظ، أمهلنا ینسلخ عنّا الحزّ»

ص: ۷۶

۱- (۳۲۵) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۲۹۷-۲۹۸.

۲- (۳۲۶) توبه / ۸۱.

۳- (۳۲۷) نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

«هرگاه در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید به ما مهلت بده تا سوز گرما فرو نشیند.»

«وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشَّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرَى، أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبُرْدُ»

«و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید: اکنون فوق العاده سرد است، بگذار سوز سرما آرام گیرد. همه ی این بهانه ها برای فرار از جنگ بود.»

«فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَزِّ وَالْقُرَى تَفْرُونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرٌ»

«شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می کنید، به خدا سوگند از شمشیر دشمن، بیشتر فرار خواهید کرد؟»

توجیه در جنگ خندق

در جریان جنگ احزاب (خندق) که در سال پنجم هجرت واقع شد جمعی از بیمار دلان به بهانه ی حفاظت از خانه ی خود، می خواستند از جبهه دست بشکنند و می گفتند:

خانه ما در و پیکر درستی ندارد و آسیب پذیر است، ولی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله توجیه و بهانه آنها رد شد. چنانکه می خوانیم:

«و يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (۱)

«گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: خانه های ما بدون حفاظ است در حالی که بدون حفاظ نبود، آنها فقط می خواستند از جنگ فرار کنند.»

توجیه دیگر در جنگ تبوک

در جریان جنگ تبوک یکی از منافقین بنام «جدبن قیس» به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اجازه بده من در جنگ شرکت نکنم، زیرا علاقه ی شدیدی به زنان دارم. و اگر چشمم به دختران رومی بیفتد ممکن است دل از دست بدهم و فریفته ی آنها گردم و همین کار مرا از وظیفه شرعی جهاد باز دارد.

در ردّ این توجیه خنده آور او، آیه ای نازل گردید:

«و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِدُنْ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (۲)

«بعضی از آنها (منافقین) می گویند اجازه (عدم شرکت در جهاد) به من بده و مرا گرفتار گناه (فریفتگی به دختران رومی) مساز، اینها اکنون به فتنه و گناه سقوط کرده اند و جهنم کافران را احاطه کرده است.»

این دغل بازان که به بهانه آلوده نشدن به گناه از مسئولیت جنگ فرار می کنند، هم اکنون در قلب گناه افتاده اند. زیرا با

شبهه ی شرعی فرمان صریح خداوند را زیر پا می گذارند، آیا با شبهه تراشی و توجیه و بهانه سازی می توان از فرمان آشکار و قاطع خدا دست برداشت؟

توجیه در آستانه صلح حدیبیه

در سال ششم هجرت در ماه ذیقعد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه حدود هزار و چهارصد نفر مسلمان از مدینه به سوی مکه برای انجام عمره حرکت نمودند، از آنجا که این حرکت ضمناً یک مانور نظامی برای ترساندن مشرکان به حساب می آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمین را برای شرکت در این حرکت دعوت و تشویق نمود و فرمان حرکت داد.

مسلمین همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مکه رهسپار شدند ولی وقتی به «عسفان» نزدیک مکه رسیدند، مشرکان از ورود آنان به مکه جلوگیری نمودند. پیامبر وارد «حدیبیه» - روستایی در ۲۰ کیلومتری مکه - شد، و در همانجا «صلح حدیبیه» بین پیامبر صلی الله علیه و آله و نمایندگان قریش برقرار گردید که زمینه ساز امتیازات مهمی برای اسلام در آینده نزدیک گردید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان بی

آنکه وارد مکه شوند، به سوی مدینه بازگشتند.

ص: ۷۷

۱- (۳۲۸) احزاب / ۱۳.

۲- (۳۲۹) توبه / ۴۹.

با اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمان داده بود که مسلمین در این حرکت شرکت نمایند بعضی از افراد ضعیف و سست ایمان، از شرکت در این حرکت سرباز زدند و عدم شرکت خود را چنین تحلیل می کردند: چگونه ممکن است مسلمانان در این سفر جان سالمی بدربرند، با اینکه مشرکان حالت تهاجمی دارند، و دنبال فرصت می باشند؟! (۱)

ولی هنگامی که مسلمین رفتند و با قرار داد صلح حدیبیه باز گشتند همین متخلفین خواستند با عذر تراشی و بهانه جویی به نحوی گناه تخلف خود را رفو کنند. آنها تصمیم گرفتند که به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله بیایند و نگهداری از زن و بچه و اموال را برای توجیه تخلف خود دلیل قرار دهند، ولی قبل از این کار، توجیه آنها شدیداً رد شد. چنانکه می خوانیم:

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (۲)

«بزودی اعراب متخلف (توجیه گری کرده) می گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود سرگرم کرد، برای ما استغفار کن، آنها بر زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند.»

یعنی آنها دروغ می گویند، و توجیه حفظ اموال و زن و بچه در برابر جهاد یک توجیه نادرست است.

به این ترتیب قبل از آنکه آنها، عذر تراشی خود را آشکار کنند، آیه ی فوق و آیات بعد از آن نازل شد، و پیامبر صلی الله علیه وآله را به موضع گیری شدید در برابر آنها فرمان داد.

توجیه در جنگ جمل و صفین

در جریان جنگ جمل بعضی به بهانه اینکه این جنگ یک نوع برادر کشی و مسلمان کشی است، دست از دفاع کشیدند و بعضی از مقدس نماها، صریحاً امام بر حق، حضرت علی علیه السلام را از اینکه با آشوبگران جنگ جمل می جنگد، مورد انتقاد قرار دادند. امام علی علیه السلام آشکارا، سپاه جمل را لعنت کرد، یکی از مقدس مآب ها به او گفت: مؤمنین آنها را از لعن خود استثنا کن. حضرت علی علیه السلام قاطعانه به او فرمود:

«وَيْلَكَ مَا كَانَ فِيهِمْ مُؤْمِنٌ». «وای بر تو، در میان آنها مؤمنی نیست.» (۳)

در جریان جنگ صفین بعضی با توجیه مسلمان کشی جایز نیست، از یاری علی علیه السلام دست کشیدند. علی علیه السلام در برابر این گونه افراد می فرمود: سپاه معاویه مسلمان نیستند، بلکه تظاهر به اسلام می کنند، و کفر خود را پنهان می دارند، تا وقتی دارای یار و یاور شدند کفرشان را آشکار نمایند.

در حالی که بهانه جویان و مقدس مآب های کوردل همچنان در شک و تردید باقی بودند، حتی سال ها بعد ایراد تراشی می کردند که مسلمان کشی جایز نیست.

امام باقر علیه السلام در برابر این گونه افراد می فرمود:

«لو ان عَلِيًّا قتل مؤمناً واحداً لكان شرّاً عندى من حمارى هذا» (۴)

«اگر علی علیه السلام یک نفر مؤمن (ظاهری) را بقتل برساند آن مؤمن در نزد من از این الاغ (اشاره به الاغ خود کرد) پلیدتر است.»

این ها نمونه هایی از توجیه ها و بهانه های نظامی بود که بعضی با مطرح کردن آنها، هم خود دست از یاری حق می کشند و هم دیگران را اغوا می نمایند.

یک توجیه وحشتناک

در سال ۱۹۴۵ میلادی دو شهر ژاپن مورد حمله ی اتمی جنایتکاران آمریکا قرار گرفت. به فرمان «ترومن» رئیس جمهور اسبق آمریکا نخستین بمب اتمی به شهر هیروشیما انداخته شد که ۱۵۰ هزار نفر را کشت و بعد از سه روز، دومین بمب اتمی به شهر ناکازاکی افکنده شد. آن شهر و مردمش نیز در کام آتش هلاکت قرار گرفتند.

ترومن این حادثه ی بسیار تلخ را چنین توجیه کرد:

ص: ۷۸

۱- (۳۳۰) تاریخ طبری، ج ۲، سیره ابن هشام، ج ۲، نمونه، ج ۲۲ ص ۱۰ - ۱۷.

۲- (۳۳۱) فتح / ۱۱.

۳- (۳۳۲) بحار، ج ۳۲ ص ۳۲۶.

۴- (۳۳۳) بحار، ج ۳۲ ص ۳۲۷.

من این فرمان تاریخی را برای نجات صدها هزار سرباز و ملوان و خلبان آمریکایی صادر کردم... (۳۳۴)

آری ترومن با این سفسطه خواست وجدان خود و مردم جهان را فریب دهد، ولی طولی نکشید که آزادیخواهان جهان پیا خاستند و او را محکوم کردند و این لکه ی ننگین بر دامن او تا ابد ماند.

و براستی اگر راه توجیه باز باشد، تا آنجا دامنه دارد که وحشتناک ترین جنایت با دو جمله ی فریبا، توجیه می گردد!!

۳۴- شناخت مرزهای گناه

گناه شناسی « شناخت مرزهای گناه

یکی از مسایل بسیار مهم در راستای گناه شناسی، شناخت مرزهای گناه است. به عبارت روشن تر مرز بین بعضی از صفات نیک اخلاقی با صفات بد اخلاقی که منشا گناه می شوند، بسیار باریک است و افرادی بر اثر عدم شناخت مرزهای گناه و ثواب، ناخود آگاه با قصد قربت گناهی را به عنوان کار پسندیده و نیک انجام می دهند. و یا به عکس کار خوبی را به خیال اینکه کار زشت است ترک می کنند.

گرچه این بحث یک بحث نو و مشروح است ولی ما در اینجا به چند عنوان اشاره می کنیم، تا راهگشایی برای بررسی های مفصلتر باشد.

به این عناوین توجه کنید که مرز بین آنها نزدیک است:

* ذلت، تواضع.

* تکبر، عزت و وقار.

* حيله و خدعه، سیاست.

* بخل، قناعت.

* سکوت، کنترل زبان.

* بی باکی، شجاعت.

* سرکوب غرائز، عفت و خویشتن داری.

* اسراف، سخاوت.

* مساوات، عدالت.

* ترک دنیا، زهد.

* تنبلی، توکل.

* تملق، مدح شایسته.

* رشوه، هدیه.

* انظلام، استضعاف.

* غیبت، افشاگری.

* لجاجت، استقامت.

* حرص، تلاش.

* عجز، صبر.

بسیار اتفاق می افتد که افرادی در این گونه عناوین بر اثر عدم شناخت مرزها به اشتباه می افتند، مثلاً به عنوان قناعت که صفت نیک است، بخل می ورزند. به عنوان سخاوت، اسراف می نمایند. به عنوان حفظ عزت و وقار، تکبر می کنند. به عنوان تواضع، تن به ذلت می دهند. به عنوان کنترل زبان، به گناه سکوت و کتمان حق گرفتار می شوند. و یا در راستای مدح مؤمن که نیک است دستخوش تملق و چاپلوسی می شوند. و

متأسفانه این گونه خلط و اشتباه در جامعه کم نیست بلکه بسیار است.

۳۳۴) تاریخ حوادث بزرگ، ص ۲۹۳.

ص: ۷۹

۳۵- زهد و ترک دنیا

گناه شناسی « زهد و ترک دنیا

از دیدگاه اسلام زهد و پارسایی، صفت بسیار نیک و شایسته و ترک دنیا مذموم و ناپسند است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الآخرة»^(۱)

«خوشا به حال زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت.»

از طرفی در فرهنگ اسلام، ترک دنیا و پشت پازدن به امور دنیا، نه تنها صفت نیک نیست بلکه ناشایست است.

عثمان بن مظعون از اصحاب برجسته ی رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. روزی همسر او نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و به عنوان شکایت از شوهر عرض کرد: عثمان روزها روزه می گیرد و شب ها را به عبادت به سر می برد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حالی که آثار خشم در چهره اش دیده می شد نزد عثمان رفت و او را در حال نماز دید، به او فرمود:

«یا عثمان لم یُرسَلنی الله بالزُهَابِیَّه و لکن بَعَثَنی بِالْحَنِیْفِیَّه السَّمَحَهِ، أَصُومُ و أُصَلِّی و أَلْمَسُ أَهْلِی...»^(۲)

«ای عثمان! خداوند مرا بر آیین رهبانیت نفرستاده بلکه مرا برای ترویج یکتاپرستی آسان (و طبیعی) فرستاده است. روزه می گیرم، نماز می خوانم، با همسرم آمیزش می کنم. پس کسی که روش مرا دوست دارد حتماً چنین روشی را پیروی می کند.»

بسیارند کسانی که در تاریخ اسلام به عنوان پیمودن راه زهد، از دنیا و سیاست و امور مادی چشم پوشیده و راه رهبانیت را برگزیده اند و با تحریف مفهوم واقعی زهد اسلامی، به راهی رفته اند که مورد نهی و توبیخ پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفته است.

ترک دنیایی که افرادی مانند ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی پیموده اند، زهد اسلامی نیست، زهد اسلامی را با تمام ابعادش باید در سیمای امیرمؤمنان علی علیه السلام یافت که در عین آنکه زاهدترین افراد بود، در صحنه ی اجتماع و سیاست، حضور داشت و یک کشاورز ورزیده و کامل به حساب می آمد، پارسای شب و شیر روز بود. او دنیا را وسیله ی آخرت قرار داد، و زهد را چنین معنی می کرد:

«الزَّهْدُ كُلُّهُ بَیْنَ کَلِمَتَیْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سَبَّحَانَهُ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ و لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^(۳)

«تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می فرماید: بر آنچه از دست داده اید تأسف نخورید و نسبت به آنچه به

شما داده شده شاد و دلیند نباشید!»

او با نشان دادن این ضابطه به ما آموخت که مرزها را بشناسیم و بین دلبستگی به دنیا که خلاف زهد است با دنیاداری صحیح که هیچگونه تضادی با زهد ندارد فرق بگذاریم.

عدم شناخت ضابطه ها، گاهی باعث می شد که بعضی از زاهدانها به امام معصوم ایراد می گرفتند و تهمت دنیاپرستی به امام می زدند.

محمد بن منکدر می گوید: در یکی از روزهای گرم تابستان از مدینه خارج شدم. در مزرعه ای امام باقر علیه السلام را دیدم، که با تلاش خستگی ناپذیر مشغول کار کشاورزی بود، با خود گفتم: سبحان الله! یکی از بزرگان قریش در این ساعت گرم به طلب دنیا پرداخته است، باید بروم و او را نصیحت کنم. نزد او رفتم و به او سلام کردم. او در حالی که نفس نفس می زد، جواب سلام مرا داد. دیدم از شدت کار، عرق از سر و صورتش

می ریزد. گفتم: خدا وضع تو را سامان دهد، آیا درست است که یکی از بزرگان قریش با این حال در چنین ساعت گرم این گونه به طلب دنیا اشتغال یابد؟ اگر در همین لحظه اجل فرا رسد و تو در این حال باشی، چه می کنی و جواب خدا را چه می دهی؟ در پاسخ فرمود:

ص: ۸۰

۱- (۳۳۵) نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴.

۲- (۳۳۶) وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۷۴.

۳- (۳۳۷) نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

اگر مرگ در این حال به سراغ من آید در حالی به سراغم آمده که به اطاعت خدا اشتغال دارم و بوسیله آن خودم و خانواده ام را از نیاز به تو و دیگران حفظ کرده ام. (زهی سعادت) ولی ترس آن دارم که مبادا در حالی که به گناه و معصیت خدا مشغول باشم، مرگم فرا رسد.

محمد بن منکدر می گوید: گفتم:

«صدقت یرحمک الله اَرَدْتُ انْ اَعْظُکَ فَوْعَظَّتْنِي»

درست فرمودی. خدا تو را مشمول رحمتش قرار دهد، خواستم تو را نصیحت کنم، تو مرا نصیحت کردی. (۱)

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«أَنْتِي لِأَعْمَلٍ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرَقَ وَ أَنْ لِي مَنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْتِي اَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ» (۲)

«من در بعضی از زمین های مزروعی خودم چنان کار می کنم که از بدنم عرق می ریزد، با اینکه کسانی هستند که کار مرا به عهده بگیرند، (این کار را خودم می کنم) تا خداوند بداند که روزی حلال را طلب می نمایم.»

بنابراین: زهد، با دنیاداری صحیح، هیچگونه تضادی ندارد، بلکه برای ایجاد یک زندگی سالم در دنیا و آخرت هم تلاش لازم است و هم زهد.

۳۶- ترجیح اهِمّ بر مهم

گناه شناسی « ترجیح اهِمّ بر مهم

گرچه انجام هر گناهی چه کوچک و چه بزرگ جایز نیست اما گاهی امری پیش می آید که مصلحت آن از مفسده ی گناه بیشتر است که در این موارد به حکم عقل و شرع باید بخاطر «اهمّ»، «مهمّ» را ترک نمود.

مثلاً سوگند دروغ از گناهان کبیره است، ولی اگر نجات جان مسلمانی از دست ستمگری، به آن بستگی داشته باشد، چنین سوگندی نه تنها گناه نیست بلکه واجب است.

یا مثلاً دروغگویی حرام است، ولی طبق احادیث در سه مورد جایز می باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«از هر دروغ در روزی (روز قیامت) بازخواست می شود، جز در سه مورد: فردی که در جنگ با دشمنان دین نیرنگ (دروغ) زند که گناهی بر او نیست. و شخصی که میان دو نفر سازش دهد، با یکی بگونه ای برخورد کند و سخن بگوید که با دیگری به گونه ی دیگر ملاقات نماید، و منظورش اصلاح بین آن دو باشد. و نیز مردی که به همسرش (یا افراد خانواده اش) چیزی را وعده دهد که قصد انجام آن را ندارد.» (۳)

غیبت و ذکر عیوب مسلمین در غیاب آنها از گناهان کبیره است و در آیات و روایات شدیداً از آن نهی شده است.

امام صادق علیه السلام در تعریف غیبت فرمودند:

«الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» (۴)

«غیبت آنست که درباره ی برادر مسلمانان چیزی را بگویی که خداوند آن را پنهان داشته است.»

و خداوند در باره ی زشتی غیبت می فرماید:

«و لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (۵)

«ای مؤمنان! بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده ی خود را بخورد؟ به یقین همه ی شما از این امر کراهت دارید. (پس از غیبت کردن هم که مانند خوردن گوشت برادر مرده ی خود است کراهت داشته باشید)»

در زشتی و بزرگی گناه غیبت، به ذکر دو حدیث اکتفا می کنیم:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۸۱

۱- (۳۳۸) فروع کافی، ج ۵ ص ۷۳.

۲- (۳۳۹) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۲۳.

۳- (۳۴۰) کافی، ج ۲ ص ۳۴۲ (باب الکذب حدیث ۱۸).

۴- (۳۴۱) کافی، ج ۲ (باب الغیبه حدیث ۷).

۵- (۳۴۲) حجرات، ۱۳.

«الغيبه اسرع في دين الرجل المسلم من الاكله في جوفه»^(۱) «اثر غيبت در (نابودی) دین مسلمان، سریعتر از اثر بیماری خوره در خوردن درون انسان است.»

۲- خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

«من مات تائباً من الغيبه فهو آخر من يدخل الجنة و من مات مصرّاً عليها فهو اول من يدخل النار»^(۲)

«کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و کسی که در حالی که اصرار بر غیبت داشته باشد، اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد.»

اما همین غیبت در بعضی از موارد جایز بلکه واجب است.

مرحوم عالم بزرگ استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری می فرماید:

هرگاه در غیبت کردن مسلمان هدف صحیح و (مهمی) باشد که بدست آوردن آن هدف بدون غیبت میسر نیست، غیبت کردن او روا است، بنابراین موارد استثنا به عدد خاصی انحصار ندارد.

سپس مواردی را که غیبت کردن روا است بر می شمرد، مانند:

۱- غیبت از متجاهر به فسق (آن کس که آشکارا، گناه می کند) در همان مورد گناهان آشکارش.

۲- غیبت از ظالم و اظهار بدی های او چنانکه در قرآن می خوانیم؛

«لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»

«خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها را اظهار کند، مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد.»

۳- غیبت کردن در مشورت.

۴- در صورتی که قصد جلوگیری غیبت شونده را از گناه داشته باشد.

۵- آنجا که غیبت موجب قطع فسادی مهم شود.^(۳)

بنابراین گناهان در بعضی از موارد بر اساس قانون «ترجیح اهم بر مهم» استثنائاتی دارند، و شناخت این موارد لازم است تا کار نیکی به عنوان گناه و یا گناهی به قصد کار نیک انجام نشود. یادم نمی رود که در زمان رژیم سابق، شخصی می گفت: مگر غیبت حرام نیست، پس چرا شاه را غیبت می کنید؟ این گونه اعتراض ها بر اثر عدم شناخت ضوابط و استثنایها است.

۳۷- توجه به همه ی ارزشها

گناه شناسی « توجه به همه ی ارزشها

یکی از تذکرات لازم در راستای گناه شناسی این است که گاهی گناهایی به خاطر ارزش های بزرگتر و بسیار مهم، تحت الشعاع قرار گرفته و از آنها غفلت می گردد، یک مسلمان گناه شناس باید در همه ی شرایط متوجه باشد که از هیچ منفذی، گناه به سوی او نیاید، در این زمینه به دو داستان زیر توجه کنید:

۱- در جنگ احد که در سال سوم هجرت در دامنه کوه احد نزدیک مدینه واقع شد، دو فرزند یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله به شهادت رسید. مادر او کنار پیکر به خون طپیده شهیدش آمد، خاک از چهره او پاک کرد و گفت: پسرم! بهشت بر تو گوارا باد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله به آن مادر فرمود:

چه می دانی؟ که بهشت بر او گوارا خواهد بود،

«فلعله تکلم فیما لایعنیه او بخل بما لاینقصه»

شاید سخنان بی فایده ای گفته یا در مورد چیزی که باعث کمبودش نمی شد، بخل ورزیده است. (۴)

۲- داستانی که در مورد مادر سعد بن معاذ پیش آمد، سعد در جنگ احد مجروح شد و ماه ها در بستر خوابید و به درمان پرداخت. سرانجام زخم بدنش موجب شهادت وی گردید.

ص: ۸۲

۱- (۳۴۳) کافی، ج ۲ ص ۳۵۶.

۲- (۳۴۴) المحججه البیضاء، ج ۵ ص ۲۵۲.

۳- (۳۴۵) مکاسب شیخ انصاری، ص ۴۵ و ۴۶.

۴- (۳۴۶) محججه البیضاء، ج ۵ ص ۲۰۰.

پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمین تجلیل فراوان از جنازه ی وی به عمل آوردند، و فرمود: سوگند به خدا هفتاد هزار فرشته جنازه سعد را تشییع می کنند، که تاکنون این فرشتگان به زمین نیامده اند.

پس از آنکه پیکر سعد را به خاک سپردند مادرش در کنار قبر او گفت: «هَئِنَا لَكَ الْجَنَّةُ»
«بهشت بر تو گوارا باد.»

پیامبر صلی الله علیه وآله به مادر سعد فرمود: خاموش باش، از خدا چه توقع داری؟ قبر فشار سختی به سعد داد.

حاضران پرسیدند: با اینکه شما آن همه از سعد تجلیل و احترام کردید، چرا فشار قبر او را آزرده؟

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«نعم انه كان في خلقه مع اهله سوء»

«آری قبر او را فشار داد، زیرا او با خانواده اش بد اخلاقی می نمود.»^(۱)

۳۸- اهرم های بازدارنده ی گناه

گناه شناسی « اهرم های بازدارنده ی گناه

همان گونه که ترمز در اتومبیل لازم است تا آن را از سقوط در پرتگاه ها و خطرات کنترل کند، غرائز و خواسته های انسان نیز، نیاز به کنترل دارد.

خطوط کلی کنترل انسان در برابر گناه را می توان در امور زیر خلاصه نمود:

۱- تفکر در امور گوناگون.

۲- توجه به حضور خدا در همه جا.

۳- خودشناسی و توجه به شخصیت خود.

۴- ایمان به معاد و روز حساب.

۵ توجه به عرض اعمال بر پیشوایان.

۶- نزدیک دیدن مرگ.

۷- ترس از عواقب گناه.

۸- توجه به نقش عبادت ترک معصیت.

۳۹- تفکر در امور گوناگون

گناه شناسی « تفکر در امور گوناگون

تفکر در عاقبت گناه، عامل توبه است.

تفکر در فنای دنیا، عامل زهد است.

تفکر در نعمت ها، عامل حب خداست.

تفکر در حوادث عبرت آموز، عامل تواضع است.

تفکر در مرگ عامل کنترل هوس های نفسانی است.

تفکر در احوال بزرگان، عامل مقایسه و رشد است.

تفکر در عواقب کار، عامل مصونیت از گناه است.

تفکر در عذاب الهی، عامل خوف از خداست.

ص: ۸۳

۱- (۳۴۷) بحار، چاپ قدیم، ج ۶ ص ۶۹۶. قاموس الرجال، ج ۴ ص ۳۴۱.

تفکر در ضعف ها، عامل توکل است.

تفکر در تاریخ، عامل عبرت است.

تفکر در آفریده ها، عامل ایمان به خدا است.

تفکر در مفساد اخلاقی، عامل تهذیب است.

تفکر در سختی های دیگران، عامل استقامت است.

تفکر در نیکی و مهربانی های والدین، عامل احسان به آنها است.

از خصوصیات فکر و تفکر این است که:

فکر عبادتی است بی ریا، زیرا پیدا نیست تا ریا بردار باشد.

فکر عبادتی است بی وسیله، هر چیز مانند نماز و حج، نیاز به وسیله مانند مهر و لباس و وسایل نقلیه و... دارد، ولی فکر نیاز به وسیله ندارد.

بطور کلی تفکر و اندیشه ی صحیح، بطور مستقیم یا غیر مستقیم عامل بازدارنده از انحرافات و گناهان می شود، و همچون آینه ی صاف نشان دهنده ی زیبایی ها و زشتی ها است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«الفکر مرآه صافیه»^(۱)

«فکر آینه ی صاف است.»

و نیز: «ما زل من احسن الفکر»^(۲)

«کسی که نیکو بیندیشد، دستخوش لغزش نمی شود.»

۴۰- توجه به حضور خدا در همه جا

گناه شناسی « توجه به حضور خدا در همه جا

ایمان به خدا، و یاد او در همه حال و اعتقاد به اینکه همه ما در محضر خدا هستیم از اساسی ترین اهرم های بازدارنده از گناه است، اثر و نقشی که این عقیده در کنترل انسان و جلوگیری از طغیان غرائز حیوانی دارد، هیچ چیز چنین اثر و نقش را ندارد. و قدرت ایمان به خدا و یاد او در ریشه کن نمودن گناه از همه ی قدرت ها نیرومندتر است. سازمان های پلیسی و انتظامی با فقدان ایمان و تکیه گاه معنوی هرگز

نمی توانند در اصلاح فرد و جامعه توفیق یابند.

ایمان به خدا و اعتقاد به آگاهی او بر همه چیز و حضور او در همه جا، در انسان آنچنان نیرویی در برابر گناه به وجود می آورد که او را همچون سپری فولادین و نفوذ ناپذیر در برابر گناهان می کند.

نیروهای انتظامی و امنیتی، هر چند قوی و گسترده باشند قادر به جلوگیری از گناهان مخفی نیستند و هرگز نمی توانند در کنترل گناهان در خلوت نقشی داشته باشند. ولی ایمان درونی می تواند نقش خلل ناپذیری در بازداری انسان از گناهان آشکار و پنهان ایفا کند، بر همین اساس در آیات و روایات بر نقش ایمان در بازداری از گناه بسیار تکیه شده است؛ به عنوان نمونه قرآن می فرماید:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (۳)

«آیا انسان نمی داند که خداوند همه اعمالش را می بیند؟»

«إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (۴)

«قطعاً پروردگار تو در کمینگاه است.»

«يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (۵)

«خداوند چشم هایی را که به خیانت گردش می کند، می داند و بر آنچه در سینه ها پنهان است. آگاه می باشد.»

در قرآن واژه ی «بصیر» «خدا بیناست» ۵۱ بار، و واژه «سمیع» «خدا شنواست» ۴۹ بار آمده است.

این آیات به روشنی بیان می کند که همه ما در محضر خدای بزرگ هستیم. در هر جا، در خلوت و جلوت، هر کاری بکنیم و حتی اگر در فکر و مغز خود، مطلبی را تصور کنیم، خداوند به آن آگاه است و در کمین انسان گنهکار است؛

در مقامی که کنی قصد گناه

ص: ۸۴

۱- (۳۴۸) نهج البلاغه، حکمت ۵.

۲- (۳۴۹) میزان الحکمه، ج ۷ ص ۵۳۸.

۳- (۳۵۰) علق / ۱۴.

۴- (۳۵۱) فجر / ۱۴.

۵- (۳۵۲) مؤمن / ۱۹.

گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری، زگنه در گذری

پرده عصمت خود را نداری

شرم بادت که خداوند جهان

که بود خالق اسرار نهان

بر تو باشد نظرش بی گه و گاه

تو کنی در نظرش قصد گناه

راننده وقتی که به چهارراه می رسد، همین که چراغ راهنمایی قرمز شد، از ترس پلیس و جریمه، توقف می کند، آیا نباید انسان در محضر خدا و در برابر دید خدا، خود را کنترل کند؟! و از مجازات الهی بترسد؟

در دعای «یستشیر» که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده می خوانیم:

«أَسْمِعِ السَّمْعِينَ أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ»

«خدواندی که شنواترین شنوها و بیناترین بینندگان است.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» (۱)

«از معصیت خدا در پنهانی و خلوتگاه ها پرهیزید، چرا که شاهد همان دادرس است.»

«و لا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ» (۲)

«پرده خویش را در نزد خداوندی که از اسرار تان آگاه است، ندرید.»

شخصی به حضور امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من یک شخص گنهکار هستم و نمی توانم گناهم را ترک کنم، مرا موعظه کن. حضرت علیه السلام فرمود:

«إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أُذْنِبَ مَا شِئْتَ....» (۳)

«پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه می خواهی گناه کن؛

روزی خدا را مخور، و آنچه می خواهی گناه کن.

از زیر حکومت خدا بیرون برو و آنچه خواهی گناه کن.

جایی را انتخاب کن تا خدا تو را نبیند و هر چه خواهی گناه کن. وقتی عزرائیل برای گرفتن جانت نزد تو آمد او را از خود بران و هر چه خواهی گناه کن. و زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش برد، تو به سوی آتش مرو و آنچه خواهی گناه کن.»

یاد خدا

بدون شک یکی از عوامل زمینه ساز گناه غفلت و سرمستی است، و ذکر و یاد خدا از عوامل بازدارنده ی گناه می باشد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: (۴)

سه چیز از مهمترین اموری است که خداوند بر خلق فرض کرده است: انصاف و فداکاری در مورد برادر ایمانی و یاد خدا در هر حال.

سپس فرمود: یاد خدا آنست که هنگام نزدیک شدن به گناه، انسان به یاد خدا بیفتد و همین امر او را از گناه باز دارد.

آنگاه فرمود: همین است سخن خداوند که می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (۵)

«پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند بیاد خدا می افتند و بینا می گردند.»

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری درباره ی ذکر خدا فرمودند:

«منظور، یاد کردن خداست به هنگامی که انسان با حلال و حرام روبرو می شود اگر طاعت خدا باشد آن را انجام می دهد و اگر معصیت باشد آن را ترک می کند.» (۶)

ص: ۸۵

۱- (۳۵۳) نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

۲- (۳۵۴) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۳- (۳۵۵) بحار، ج ۱۷، منهاج الشهاده، ص ۳۱۱.

۴- (۳۵۶) بحار، ج ۹۳ ص ۳۷۹. میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۲۵.

۵- (۳۵۷) اعراف / ۲۰۱.

تذکر این نکته در اینجا لازم است که در قرآن از اموری مانند: شیطان، اموال، اولاد، تجارت و تمتع بیش از حد از متاع دنیا، به عنوان عوامل غفلت و مانع ذکر، سخن به میان آمده است.

بنابراین ذکر خدا، وقتی ثمربخش و بازدارنده گناه است که حجاب های غفلت فرا راه آن قرار نگیرد.

۴۱- خود شناسی و توجه به شخصیت

گناه شناسی « خود شناسی و توجه به شخصیت

یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که انسان شخصیت خود را بشناسد و به آن توجه داشته باشد چرا که بخشی از گناهان بر اثر آن است که انسان به ارزش خود پی نبرده است.

به عنوان مثال: اگر بچه در خانه استکانی را بشکند به او تندی می کنی که چرا استکان را شکستی، ولی همین بچه اگر در کنار مهمان ها، دیس قیمتی غذا را بشکند، با کمال خونسردی می گویی مهم نیست جانت سلامت! در اینجا به شخصیت خود نزد مهمان ها توجه کردی و همین باعث گردید که خود را کنترل نمودی.

شخصیت انسان از دیدگاه قرآن

انسان از دیدگاه قرآن، خلیفه ی خدا و مسجود فرشتگان می باشد. خداوند همه چیز را برای او آفریده و تحت تسخیر او قرار داده است؛

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ» (۱)

«و خداوند آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته است.»

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (۲)

«و هر آینه فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا (بر مرکبها و کشتی) برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان برتری کامل بخشیدیم»

این تعبیرات بیانگر شخصیت ارزشمند و والای بشر، و مواهب مادی و معنوی الهی نسبت به اوست که گل سرسبد موجودات است.

خداوند در سوره توبه خطاب به مؤمنین می فرماید:

«أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۳)

«آیا شما به زندگی دنیا راضی شده اید؟»

یعنی تو انسان هستی، شخصیت تو بسیار بالا-تر از دنیا است خود را به دنیا نفروش. اگر شما ماشین نو و گران قیمتی داشته باشید آن رابه جاده خاکی نمی برید می گوئید حیف است با این ماشین به این جاده بروم. خداوند تو را خلیفه و برترین موجود خود خوانده، آیا حیف نیست آن را در کژراهه های پلیدی و گناه نابود سازی؟

به راستی اگر ما خود را بشناسیم و به شخصیت خود توجه کنیم، همین توجه ما را از گناه باز می دارد ولی وقتی که خود را پست و خوار و پوچ تصور کنیم به پستی تن می دهیم؛

در سوره ی زخرف می خوانیم:

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» (۴)

«فرعون قومش را تحقیر و تحمیق کرد پس آنان از او اطاعت کردند.»

یعنی: برنامه های استعماری و استثمار فرعون، مردم را بی شخصیت و تهی از خود کرد، وقتی آنها خود را پست و کوچک تصور کردند به دنبال فرعون راه افتادند ولی اگر شخصیت خود را می شناختند و به آن توجه داشتند هرگز زندگی خود را فدای زندگی آلوده فرعون نمی نمودند ولی به عکس همین احساس حقارت آنها را به بندگی غیر خدا واداشت.

خود شناسی از دیدگاه روایات

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

ص: ۸۶

۱- (۳۵۹) جائیه / ۱۳.

۲- (۳۶۰) اسراء / ۷۰.

۳- (۳۶۱) توبه / ۳۸.

۴- (۳۶۲) زخرف / ۵۴.

«أنه ليس لأنفسكم ثَمَنُ الآ الْجَنَّةِ فَلَا تَبِعُوهَا الآ بِهَا» (۱)

«بدانید که جان شما هیچ بهایی جز بهشت ندارد پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.»

۲- نیز آن حضرت فرمودند:

«قَبِيحٌ بَذَى الْعَقْلُ أَنْ يَكُونَ بِهِمَّةً وَقَدْ امْكَنَهُ أَنْ يَكُونَ إِنْسَانًا» (۲)

«برای خردمند زشت است که همچون حیوان باشد، با اینکه برای او ممکن است انسان باشد.»

۳- و از سخنان آن حضرت علیه السلام است:

«ما تكبر الآ وضيع» (۳)

«تکبر نمی ورزد مگر انسان بی شخصیت.»

۴- امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تَسْكُنُوا حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»

«قلب حرم خداست، غیر خدا را در حرم خدا جای ندهید.»

به راستی انسان که قلبش می تواند حرم خدا باشد، چرا بر اثر گناه و نافرمانی از خدا، خود را به چاه سقوط می افکند؟

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«عجبت لمن ينشد ضالته، وقد اضل نفسه فلا يطلبها» (۴)

«در شگفتم از کسی که در جستجوی گمشده اش برمی آید و حال آن که (شخصیت) خود را گم کرده است و در جستجوی

آن بر نمی آید!!»

۶- نیز فرمودند:

«قلوب العباد الطاهرة مواضع نظر الله» (۵)

«دل های پاک بندگان، جایگاه های نظر خدا است.»

۷- و در جای دیگر می فرماید:

«العارف مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَاعْتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا عَنِ كُلِّ مَا يَبْعَدُهَا وَ يُوْبِقُهَا» (٤)

«عارف کسی است که روح خود را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چیزی که موجب دوری (از کمال) و باعث هلاکت می گردد، پاک سازد.»

۸- و نیز فرمودند:

«و لبئس المتجر أن ترى الدنيا لنفسك ثمناً» (٧)

«و چه تجارت زشتی است که انسان دنیا را بهای خویشتن بنگرد!»

از مجموع این آیات و روایات، چنین نتیجه می گیریم که: انسان دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است، باید کرامت خود را بازیابد تا توجه به شخصیت خود، او را از بخشی از گناهان باز دارد.

۴۲- ایمان به معاد

گناه شناسی « ایمان به معاد

قرآن کتاب انسان سازی و تربیت است و در این مسیر قسمت مهمی از مسایل تربیتی را از طریق ایمان به معاد و توجه به حساب و قیامت، تعقیب نموده است.

قرآن حدود ۱۴۰۰ بار از مساله ی معاد و خصوصیات آن سخن به میان آورده است. و بیش از یک ششم قرآن، انسان ها را به معاد و یاد روز رستاخیز دعوت می نماید.

ایمان به معاد یعنی ایمان به یک زندگی ابدی که همه چیز آن از روی حساب است. ایمان به معاد یعنی ایمان به دریافت کیفر و پاداش اعمالی که ما در دنیا انجام داده ایم. یعنی هیچکدام از نیکی ها و بدی های ما نابود و فانی نمی شود، بلکه انسان در گرو اعمال خود است. چنین عقیده ای نقش عمیقی در پرورش روح انسان دارد.

در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند آیه می پردازیم:

«یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء» (٨)

«روز قیامت روزی است که هر کس آنچه را از کار نیک یا بد انجام داده حاضر می بیند.»

ص: ۸۷

- ۲- ۳۶۴) اخلاق حجه الاسلام فلسفی، ج ۲ ص ۱۲.
- ۳- ۳۶۵) فهرست غرر، (کبر).
- ۴- ۳۶۶) غرر و درر آمدی، ج ۴ ص ۳۴۰.
- ۵- ۳۶۷) غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۸ ص ۲۲۹.
- ۶- ۳۶۸) غرر الحکم.
- ۷- ۳۶۹) نهج البلاغه، خطبه ۳۲.
- ۸- ۳۷۰) آل عمران / ۳۰. نظیر این مطلب در آیه ۴۹ کهف نیز آمده است.

«خشعاً ابصارهم يخرجون من الاجداث كأنهم جراد منتشر» (۱)

«انسان ها از قبرها بیرون می آیند، در حالی که چشمهایشان (از وحشت) خاشع و به زیر افتاده است و همچون ملخ های پراکنده (بی هدف) به هر سو می دونند.»

«يوم يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۲)

«در آن روز انسان از برادر خود فرار می کند و (نیز) از پدر و مادرش، و از زن و فرزندانش می گریزد و هر کس در وضعی قرار دارد که او را به خود مشغول کرده است.»

این آیات چند نمونه از صدها آیات قرآن درباره روز قیامت است. روزی که ندامتگاه گنهکاران است. روزی که راه برگشت و راه فرار در آن نیست، روزی که همه اعمال مردم در کارنامه هایشان ثبت است.

مهم این است که ما معاد را فراموش نکنیم و همواره به یاد آن باشیم، گرچه ایمان و یقین قطعی به آن نداشته باشیم، بلکه ظن و گمان به آن داشته باشیم، برای تربیت کافی است. چنانکه می خوانیم:

«أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)

«آیا این کم فروشان گمان نمی کنند که در روز بزرگی برانگیخته خواهند شد، روزی که همه مردم در پیشگاه پروردگار برانگیخته خواهند شد.»

پیشوایان و معاد

پیامبران و امامان و اولیاء خدا همواره به یاد معاد بودند آغاز دعوتشان از مبدا و معاد شروع می شد و لحظه ای از فکر معاد غافل نبودند. اگر غذای داغ و یا آفتاب گرم را می دیدند به یاد روز قیامت می افتادند، و در پرتگاه ها، یاد معاد آنها را از ارتکاب گناه باز می داشت.

هنگامی که عقیل برادر علی علیه السلام از آن حضرت تقاضای کمک اضافی از بیت المال کرد، حضرت علیه السلام آهن تفتیده و سوزانی را نزدیک دست برادرش عقیل برد، وقتی فریاد عقیل برخاست علی علیه السلام به او فرمود:

تو از شعله آتش کوچکی که بسان بازیچه در دست انسانی است فریاد می کنی و فرار می کنی، اما برادرت را به سوی آتشی می کشانی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را افروخته است!

و در سخنی می فرماید:

«وَاتَّقُوا نَاراً حَرَّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرَهَا بَعِيدٌ وَ حُلِيِّهَا حَدِيدٌ وَ شَرَابُهَا صَدِيدٌ»

«پرهیزید از آتشی که حرارتش شدید، و ژرفای آن زیاد و زیور آن غل و زنجیر آهنین و نوشیدنی آن آب جوشان می باشد.»

دوست سلمان!

روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران عبور می کرد، چشمش به جوانی افتاد که نعره ای کشید و بیهوش به زمین افتاد. مردم اطراف او اجتماع کردند، وقتی سلمان را دیدند به او گفتند: مثل اینکه این جوان بیماری حمله مغزی دارد، شما بیا و دعایی در گوش او بخوان شاید سلامتی خود را باز یابد. سلمان جلو آمد و جوان هم به هوش آمد، وقتی که سلمان را شناخت گفت:

این گونه که این مردم خیال می کنند بیمار نیستم بلکه هنگام عبور در بازار آهنگرها دیدم آنها میله های سرخ شده را با پتک می کوبند بیاد این آیه افتادم:

«ولهم مقامع من حدید» (۴)

«برای مامورین دوزخ گرزهایی از آهن است.»

از ترس عذاب الهی عقل از سرم پرید و چنین حالی پیدا کردم.

ص: ۸۸

۱- (۳۷۱) قمر / ۸

۲- (۳۷۲) عبس / ۳۴ - ۳۷.

۳- (۳۷۳) مطفین / ۵ - ۷.

۴- (۳۷۴) حج / ۲۱.

سلمان به او علاقمند شد و پیوند دوستی با او برقرار ساخت و همواره از او یاد می کرد، تا اینکه چند روز او را ندید، جوایای حال او شد، دریافت که بیمار و بستری است، به عیادت او رفت وقتی به بالین او رسید او را در حال جان دادن یافت از او دلجویی کرد و خطاب به عزرائیل گفت:

«یا مَلِكِ المَوتِ ارفِقْ بأخِي» «ای فرشته مرگ به برادر ایمانیم مدارا کن.»

عزرائیل گفت: «إِنِّي بَكُلِّ مؤْمِنٍ رَفِيقٌ»

«من به همه ی مؤمنان مهربانم.» (۳۷۵)

۴۳- عرض اعمال

گناه شناسی « عرض اعمال

یکی از معتقدات اسلامی که نقش بسزایی در کنترل و بازدارندگی از گناه دارد مساله ی «عرض اعمال بر پیشوایان دینی» است یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال انسان ها را هر روز یا هر هفته یکبار به عرض پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام می رساند. اگر نیک بود، موجب خوشحالی آنها می گردد و اگر بد بود موجب ناراحتی آنها می شود.

انسان وقتی بداند، چنین جریانی در کار است بیشتر رعایت و مراقبت می نماید تا با ترک گناه قلب آن عزیزان را خشنود سازد مثل اینکه کارکنان مؤسسه ای بدانند همه روزه یا هر هفته یکروز همه کارهای نیک و بد آنها را به مقامات بالا گزارش می دهند، در این صورت می کوشند که با کارهای نیک خود موجب خرسندی مقامات گردند. چنانکه در قرآن آمده:

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳۷۶)

«بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده ی او و مؤمنان، اعمال شمارا می بینند و بزودی به سوی کسی باز می گردید که پنهان و آشکار را می داند و شما را به آنچه عمل می کردید خبر می دهد.»

در مورد عرض اعمال، روایات متعددی از طرق امامان علیهم السلام به ما رسیده و در کتاب اصول کافی بابی با عنوان «عرض الاعمال علی النبی و الائمه» تنظیم شده که دارای شش حدیث است. (۱)

در بعضی از این روایات آمده: اعمال نیک و بد انسان هر روز صبح بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شود و در بعضی آمده: هر عصر پنجشنبه. و در بعضی یادآوری شده که اعمال بر امامان علیهم السلام عرضه می گردد و در بعضی آمده که اعمال بر امیرمؤمنان علی علیه السلام عرضه می شود.

۴۴- یاد مرگ

گناه شناسی « یاد مرگ

یاد مرگ، موجب شکستن غرور و عامل بازدارنده و کنترل کننده است؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اکثروا ذکرالموت فانه یمحض الذنوب».(۳۷۸)

«بسیار در یاد مرگ باشید، زیرا یاد مرگ گناهان را می زداید.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«الموت الزم لکم من ظلکم»(۲)

«پیوند مرگ از سایه محکمتراست.»

۴۵- خداترسی و ترس از عواقب گناه

گناه شناسی « خداترسی و ترس از عواقب گناه

یکی از عوامل کنترل کننده گناه خوف از خدا و ترس از عواقب گناه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کسی که بداند خدا او را می بیند و گفتار او را می شنود و به کار نیک و بد او آگاه است، همین دانستن او را از کارهای زشت باز می دارد و چنین فردی کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوس گناه باز داشته است.»(۳)

نیز فرمودند:

ص: ۸۹

۱- (۳۷۷) کافی، ج ۱ ص ۲۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۰۱ (۲۵ حدیث). میزان الحکمه، ج ۷ ص ۳۷۵. بحار، ج ۲۲ ص ۳۶۰.

۲- (۳۷۹) فهرست غرر، (موت). (۳۷۶) توبه، ۱۰۵.

۳- (۳۸۰) کافی، ج ۲ ص ۳۷۸. (۷۰) نهج الفصاحه، حدیث ۴۴۴.

«چنان از خدا بترس که گویا خدا را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند...» (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مؤمن گنااهش را چون سنگ بزرگی می نگرد و ترس آن دارد که آن سنگ بر سر او فرود آید، ولی کافر گناه خود را چون پشه ای می نگرد که از کنار بینی اش عبور کند.» (۲)

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«لاتخف الا ذنبك» (۳)

«از هیچ چیز مترس مگر از گناه خود.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«العجب ممن يخاف العقاب و لم يكف» (۴)

«عجبا از کسی که از عذاب الهی می ترسد، ولی خودداری از گناه نمی کند.»

یعنی دوری از گناه نشانه ی ترس از عذاب الهی است.

۴۶- نقش عبادات در بازدارندگی از گناه

گناه شناسی « نقش عبادات در بازدارندگی از گناه

عبادات، اگر بطور صحیح و با شرایط انجام گیرند، علاوه بر فواید بسیار معنوی، نقش بسزایی در کنترل گناه دارند.

در قرآن تقوی و پاکسازی هدف از روزه گرفتن ذکر شده است.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۵)

«ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما روزه واجب و مقرر شد چنانکه بر آنان که پیش از شما بودند مقرر شد باشد که پرهیزکار شوید»

و نماز را وسیله ای برای دوری از زشتی ها و گناهان نموده است.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۶)

در روایات نیز این مطلب با کمال صراحت بیان شده است:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مثل الصلوه کمثل النهر جاری کلما صلی کفرت ما بینهما»

«نماز همانند آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می خواند گناهی را که در میان دو نماز انجام شده از میان می برد.» (۷)

۲- امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ ام لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ: هل مَنَعَتْ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ قُبُلَتْ مِنْهُ» (۸) «کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش مقبول در گاه الهی واقع شده یا نه؟ باید ببیند آیا این نماز او را از زشتی ها و منکرات باز داشته یا نه، به همان مقدار که باز داشته نمازش پذیرفته است.»

۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن شمارش فلسفه های عبادات اسلامی می فرماید:

«وَالصَّلَاةُ تَزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ.... وَالتَّهْيِیُّ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفْهَاءِ» (۳۸۹)

«خداوند نماز را برای پاک شدن از تکبر واجب نمود... و نهی از منکر را برای بازداشتن بی خردان (از گناه) فرض کرد.»

اصولاً مسلمانی که می خواهد نماز یا روزه و یا حج را بجا آورد مراقب است آنچه را موجب بطلان عبادات می گردد انجام ندهد. همین مواظبت یک نوع تمرین تقویت اراده و پرورش استقامت در برابر گناهان است چرا که مقدار پرهیز از گناه، بستگی به مقدار اراده و استقامت انسان ها دارد.

(۳۸۹) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

ص: ۹۰

۱- (۳۸۱) کافی، ج ۲ ص ۶۷-۶۸.

۲- (۳۸۲) غرر الحکم. میزان الحکمه، ج ۳ ص ۱۸۲.

۳- (۳۸۳) غرر الحکم. میزان الحکمه، ج ۳ ص ۱۸۲.

۴- (۳۸۴) بحار، ج ۷۷ ص ۲۳۷.

۵- (۳۸۵) بقره / ۱۸۳.

۶- (۳۸۶) عنکبوت / ۴۵.

۷- (۳۸۷) وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۷.

۸- (۳۸۸) مجمع البیان ذیل آیه ۴۵/ عنکبوت.

۴۷- برخورد اسلام با گنهکار

گناه شناسی « برخورد اسلام با گنهکار

در دیدگاه اسلام بر همه ی مردم واجب است هم در دل و هم با زبان و هم با قدرت در برابر گنهکار عکس العمل نشان دهند و نهی از منکر نمایند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به حدی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الانبياء و منهاج الصلحاء فريضه عظيمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الامر» (۱)

«امر به معروف و نهی از منکر روش پیامبران و شیوه ی صالحان و فريضه ی عظیم الهی است که سایر فرائض بوسیله آن برپا شود و در پرتو آن راه ها امن می گردد و کسب و کار مردم حلال شود و حقوق افراد تامین گردد و زمین ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته شود و همه ی کارها سامان یابد.»

۴۸- تأدیب اجتماعی

گناه شناسی « تأدیب اجتماعی

از نظر اسلام، گاهی برخورد با گنهکار از طریق تأدیب اجتماعی و بایکوت صورت می گیرد، به نمونه های زیر توجه کنید:

۱- تنبیه زناکار آن است که از ازدواج با پاکان محروم است. (۲)

۲- تنبیه کسانی که نسبت نامشروع به افراد پاک می دهند، با اینکه شواهد کافی ندارند، آن است که گواهی آنها بی اعتبار است و باید شلاق بخورند. (۳)

۳- مشرکان از ورود به مسجدالحرام ممنوع هستند. (۴)

۴- رسول اکرم صلی الله علیه و آله با سه نفر که در جبهه جنگ و بسیج عمومی شرکت نکرده بودند سخن نگفت و مسلمین حتی همسر و فرزندشان با آنان سخن نگفتند تا حدی که عرصه ی زمین بر آنان تنگ شد. سرانجام توبه کردند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند متعال توبه آنها را پذیرفت و بایکوت آنها شکسته شد. (۵)

۵- همنشینی با منکران و مسخره کنندگان آیات خدا ممنوع است. (۶)

۴۹- روایات و برخورد با گنهکار

گناه شناسی « روایات و برخورد با گنهکار

در روایات اسلامی در رابطه با چگونگی برخورد با گنهکار، مطالب بسیار آمده که در اینجا به چند نمونه توجه کنید:

۱- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«أَدْنَى الْإِنكَارِ أَنْ تُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بوجوه مُكْفَهَرَه» (۷) «پایین ترین درجه ی نهی از منکر آن است که انسان با گنهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کند.»

۲- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش به نام حارث بن مغیره فرمودند:

«چه چیز مانع شده که وقتی به شما خبر می رسد که فلان شخص از میان شما کار بدی کرده که آن را زشت می دانید و موجب ناراحتی ما می گردد نزد او بروید و او را متنبه و سرزنش کرده و با گفتار رسا او را از گناهش باز دارید؟!»

حارث عرض کرد: اگر چنین کنیم آنها از ما نمی پذیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اهجروهم واجتنبوا مجالسهم» (۸)

«از مجالست و همنشینی با آنها دوری و اجتناب کنید.»

۳- امام کاظم علیه السلام درباره برخورد با طاغوتیان ستمگر فرمودند:

ص: ۹۱

۱- (۳۹۰) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۹۵.

۲- (۳۹۱) نور / ۳.

۳- (۳۹۲) نور / ۴.

۴- (۳۹۳) توبه / ۲۸.

۵- (۳۹۴) توبه / ۱۱۸.

۶- (۳۹۵) نساء / ۱۴۰.

۷- (۳۹۶) وسائل الشیعه / ج ۱۱ ص ۴۱۳.

۸- (۳۹۷) روضه الکافی، ص ۱۶۲ (بطور تلخیص).

«اگر از بالای ساختمان بلندی بیفتم و قطعه قطعه شوم برایم بهتر است از اینکه متصدی کاری از کارهای طاغوتیان گردم یا قدم بر روی فرش یکی از آنها بگذارم.» (۱)

۵۰- نفرین امام صادق علیه السلام

گناه شناسی « نفرین امام صادق علیه السلام

داود بن علی فرماندار مدینه و یکی از جنایتکاران دوران سلطنت بنی عباس بود.

او مُعلی بن خنیس یکی از دوستان و شاگردان مخلص امام صادق علیه السلام را کشت و اموالش را مصاده کرد.

امام صادق علیه السلام در حالی که بر اثر ناراحتی عبایش به زمین کشیده می شد نزد او رفت و به او فرمود:

«اما و الله لادعون الله عليك»

«آگاه باش سوگند به خدا تو را نفرین می کنم.»

داود سخن امام را به مسخره گرفت و گفت: آیا ما را به دعای خود تهدید می کنی؟

امام صادق علیه السلام به خانه برگشت و تمام شب را در حال نماز به سرآورد. هنگام سحر در مناجات خود می گفت: ای خدایی که صاحب قدرت و نیروی سخت هستی! و ای صاحب عزتی که همه ی بندگان در برابر آن زبون و خوار هستند! این ستمکار را از من بازگیر، و انتقام مرا از او بستان.

ساعتی از این جریان نگذشت که صدای شیون برخاست و گفتند: داود بن علی مرد. (۲)

۵۱- برخورد امام کاظم علیه السلام

گناه شناسی « برخورد امام کاظم علیه السلام

گاهی برخورد با گنهکار، باید با ملایمت و خوشرفتاری باشد چرا که چنین برخوردی نسبت به بعضی موجب هدایت آنها می گردد. در این راستا به داستان عجیب و جالب زیر توجه کنید:

یکی از منسوبین خلفا هر وقت امام کاظم علیه السلام را می دید اسائه ادب کرده و به آن حضرت ناسزا می گفت و به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام جسارت می کرد. روزی جمعی از دوستان امام کاظم علیه السلام به آن حضرت عرض کردند: اجازه بده ما او را به قتل رسانیم!.

امام کاظم علیه السلام آنان را شدیداً از اقدام به چنین حرکتی بازداشت و از حال آن مرد ناسزاگو جويا شد. گفتند در فلان مزرعه مشغول کشاورزی است.

امام سوار بر الاغ خود شده و به سوی آن مزرعه رفت و وارد کشت و زرع او شد. او فریاد زد: کشت مرا پامال نکن! حضرت همچنان سواره به سوی او رفت. وقتی به او رسید، پیاده شد و با کمال خوشرویی با او برخورد کرد و با کلمات نرم و شیرین با او شروع به سخن نمود. به او فرمود: چه مبلغ خرج این کشت کرده ای؟ او جواب داد: صد دینار.

امام به او فرمود: چه مبلغ امید داری که از این مزرعه محصول بدست آوری؟ او گفت: من علم غیب نمی دانم.

امام فرمود: گفتم چقدر امید داری؟ گفت: دویست دینار.

امام کاظم علیه السلام کیسه ای که سیصد دینار در آن بود بیرون آورد و به او داد و فرمود: این را بگیر و کشت و زرع تو نیز برای خودت باشد و آنچه از خدا امیدداری به تو برسد.

آن مرد تحت تاثیر عظمت اخلاق امام علیه السلام قرار گرفت، برخاست و سر حضرت را بوسید و عرض کرد: مرا ببخش و از گستاخی های من بگذر!

امام کاظم علیه السلام از نزد او بازگشت و سپس به سوی مسجد رفت، اتفاقاً آن فرد ناسزاگو در مسجد بود تا چشمش به امام افتاد گفت:

«الله اعلم حیث يجعل رسالته»

خدا آگاهتر است که مقام رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد.

دوستان او نزدش آمدند و جریان دگرگونی او را پرسیدند. او سرگذشت خود را با امام کاظم علیه السلام در مزرعه برای آنها بازگو کرد...

ص: ۹۲

۱- (۳۹۸) وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۴۰.

۲- (۳۹۹) ارشاد مفید، ج ۲ ص ۲۵۶.

امام کاظم علیہ السلام هنگام بازگشت به خانه، به آنان که اجازه کشتن آن مرد ناسزاگو را از وی خواسته بودند فرمود: کدام یک از این دو راه بهتر بود آنچه شما می خواستید یا آنچه من انجام دادم و از شر او آسوده شدم؟! (۱)

۵۲- برخورد فقهی با گنهکار

گناه شناسی « برخورد فقهی با گنهکار

در فقه اسلامی، دستورالعمل های خاصی در برخورد با گناه و گنهکار دیده می شود از جمله: احکام حدود و دیات و قصاص و تعزیرات که اگر براسستی بطور کامل اجرا گردند، اهرم بسیار نیرومند و قوی برای براندازی گناه خواهند شد.

از دستورات مؤکد اسلامی است که به شراب خواران زن ندهید، به گنهکار زکات ندهید، سفر گناه موجب قصر نماز نخواهد شد، زنی که شوهر دارد و یا شوهری که زن دارد و در عین حال زنا کند، حکمش اعدام می باشد.

دست دزد باید قطع گردد، و به او ترحم نشود. نشستن کنار سفره ای که در آن شراب است، ممنوع می باشد و حتی نان خوردن در چنین سفره ای حرام است.

این دستورات بیانگر انواع برخوردهای اسلام با گنهکار است، که هر کدام به نحوی نقش باز دارندگی و کنترل گناه را در فرد و جامعه دارند.

۵۳- آثار و پی آمدهای گناه

گناه شناسی « آثار و پی آمدهای گناه

از مسلمات دین و علم و تجربه است که کردار انسان خواه نیک و خواه بد دارای پی آمد و نتیجه، در دنیا و آخرت است و همچون بذری است که در مزرعه ی جهان کاشته می شود، اگر بذر گل بود، نتیجه اش گل است و اگر خار بود، نتیجه اش خار است.

به قول مولوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

و به قول سعدی:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

ای نور چشم من بجز از کشته ندروی

به عبارت دیگر، هر عملی دارای عکس العمل و هر کنشی دارای واکنش است و باید توجه داشت که مکافات عمل هم در دنیا وجود دارد و هم در آخرت، با این فرق که مکافات در دنیا نسبت به آخرت بسیار کم رنگتر می باشد.

و نیز باید توجه داشت که کیفر یا پاداش عمل به صورت های گوناگون به سراغ انسان می آید.

گرفتاری های گوناگونی که در دنیا دامنگیر انسان می گردد، گاهی مکافات عمل است و گاهی برای امتحان است و برای بعضی مایه و پایه ی ترقی و تکامل و پاداش افزون و مضاعف است؛

چنانکه در قرآن به این مطلب اشاره شده است؛

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...» (۲)

و روایات متعدد نیز دلالت بر آن دارد. از جمله؛

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ» (۴۰۲)

«سخت ترین مردم از نظر بلا پیامبرانند سپس کسانی که در پی آنانند، سپس کسی که از دیگری بهتر است به ترتیب.»

(۴۰۲) کافی، ج ۲ ص ۲۵۲.

ص: ۹۳

۱- (۴۰۰) ارشاد مفید، ج ۲ ص ۲۲۵.

۲- (۴۰۱) بقره / ۱۵۵.

۵۴- کیفرهای دنیوی گناه

گناه شناسی « کیفرهای دنیوی گناه

در قرآن، ده ها آیه پیرامون آثار و کیفر گناه آمده و در اینجا به ذکر چند نمونه می پردازیم:

«فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۱)

«بر ستمگران بخاطر نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم.»

«یرید الله أَنْ يُصِيبَهُمْ بَعْضُ ذُنُوبِهِمْ» (۲)

«خدا می خواهد آنان را به پاره ای از گناهانشان مجازات کند.»

«...فَاهْلَكَانَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» (۳)

«آنها را به خاطر گناهانشان نابود ساختیم.»

«فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۴)

«آنها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

«قَتَلَكَ يُبُوتَهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا» (۵)

«این خانه های آنهاست که بخاطر ظلم و ستمشان خالی مانده است.»

«مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا» (۶)

«آنها به خاطر گناهانشان غرق شدند.»

«فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (۷)

«آنها (قوم ثمود) را به خاطر گناهانشان درهم کوبید و سرزمینشان را صاف و مسطح کرد.»

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۸)

«خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.»

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۹)

«چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان همانند زنگاری بر دل هایشان نشسته است.»

«و ما أصابكم من مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۱۰)

«و هر گرفتاری که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.»

جالب اینکه حضرت علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«خیر آیه فی کتاب الله هذه الایه»

«بهترین آیه خدا در قرآن همین آیه است.»

سپس فرمود:

«یا علی! ما من خدش عود و لانکبه قدم الا بذنب» (۱۱)

«ای علی! هر خراشی که از چوبی به انسان می رسد و هر لغزش قدمی بر اثر گناهی است که از او سرزده است.»

۵۵- کیفرهای اخروی گناه

گناه شناسی « کیفرهای اخروی گناه

«وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فُكِّبَتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۱۲)

«آنانکه اعمال بدی انجام دهند، به رو در آتش افکنده می شوند، آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت.»

«وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (۱۳)

«و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن او است، جاودانه در آن می ماند.»

ص: ۹۴

۱- (۴۰۳) بقره / ۵۹.

۲- (۴۰۴) مائده / ۴۹.

۳- (۴۰۵) انعام / ۶.

۴- (۴۰۶) اعراف / ۹۶.

۵- (۴۰۷) نمل / ۵۲.

۶- (۴۰۸) نوح / ۳۵.

۷-۴۰۹) شمس / ۱۴.

۸-۴۱۰) رعد / ۱۱.

۹-۴۱۱) مطففين / ۱۴.

۱۰-۴۱۲) شوری / ۳۰.

۱۱-۴۱۳) مجمع البيان ذیل آیه. کافی، ج ۲ ص ۲۶۹ از امام صادق علیه السلام .

۱۲-۴۱۴) نمل / ۹۰.

۱۳-۴۱۵) جنّ / ۲۳.

«يَوْمَذُ الْمَجْرَمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا أَنهَذَا لَظَى نَزَاعَهُ لِلشَّوَى» (۱)

«گنهکار دوست می دارد که فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند و (نیز) همسر و برادرش را و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کردند و تمام مردم روی زمین را تا مایه ی نجاتش شود. اما هرگز چنین نیست، شعله های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر را می کند و می برد.»

«تَلْفُحُ وُجُوهُهُمْ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ» (۲)

«شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورت آنها نواخته می شود و آنها در دوزخ چهره ای درهم کشیده دارند.»

۵۶- احباط و پوچ شدن اعمال نیک

گناه شناسی « احباط و پوچ شدن اعمال نیک

یکی از پی آمدهای گناه این است که موجب پوچی و بی خاصیت شدن کارهای نیک می شود، یعنی گنهکار اگر کار خیری انجام دهد، بی نتیجه و بی پاداش می گردد.

در قرآن ۱۶ بار سخن از «حبط عمل» به میان آمده است که از مجموع آنها چنین نتیجه می گیریم گناهان بزرگی همچون: کفر، شرک، تکذیب آیات الهی و انکار معاد، ارتداد، مخالفت با پیامبران موجب حبط است.

در دنیا نیز اگر کسی سنگی را از وسط جاده ای کنار ببرد تا رهگذری از آن، آسیب نبیند، این کار او را نیک می شمردند، ولی اگر همین شخص در چند قدمی آن سنگ، جاده ای را خراب کرده و مانع عبور و مرور شود، در این صورت - ارتکاب گناه بزرگ و خراب کردن جاده - انجام کار نیک - سنگ برداشتن از جاده - را خنثی می نماید.

بنابراین گناهان بزرگ موجب بی اثر شدن اعمال نیک و پوچ شدن آنها می شوند، چنانکه تکبر و سرکشی ابلیس از فرمان خدا در مورد سجده کردن آدم موجب پوچی شش هزار سال عبادت او گردید. (۳)

روی این اساس باید توجه داشت که آدم گنهکار نمی تواند به کارهای نیکش دل ببندد زیرا چه بسا گناهان او ثواب کارهای نیک او را از بین ببرند.

۵۷- آثار گناه در روح و روان

گناه شناسی « آثار گناه در روح و روان

تکرار گناه و مداومت آن موجب تیرگی و واژگونی قلب و مسخ انسان از حالت انسانیت به حالت درنده خویی و حیوان صفتی می گردد، و نیز باعث گناهان بزرگتر می شود.

به عنوان مثال: گنهکاری که برای اولین بار لب به شراب می زند، چون مسلمان است، آشامیدن چند قطره از شراب برای او بسیار سخت است، ولی بار دوم کمی آسان می شود و وقتی زیاد تکرار شد، آشامیدن چند لیوان از آن برای او از آب خوردن آسانتر می گردد.

آری! تداوم گناه حتی گناهان بزرگ را برای انسان آسان می گرداند.

در قرآن آیات متعددی در این رابطه وجود دارد، از جمله:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» (۴)

«سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخریه گرفتند.»

در تاریخ بسیار دیده شده که افرادی بر اثر تداوم گناه و طغیان کارشان به کفر و انکار حق و به مسخره گرفتن آن رسیده است، این ها از آثار شوم گناه است که دامنگیر گنهکار می گردد، چنانکه مداومت بر کارهای نیک و عبادات، موجب صفای دل و نورانیت بیشتر روح و جان می شود. در این باره به روایات زیر توجه کنید:

امام صادق علیه السلام فرمودند، پدرم می فرمود:

ص: ۹۵

۱- (۴۱۶) معارج / ۱۱ - ۱۶.

۲- (۴۱۷) مؤمنون / ۱۰۴.

۳- (۴۱۸) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. (... اذ حبط عمله الطویل...)

۴- (۴۱۹) روم / ۱۰.

«ما من شیء أفسد للقلب من خطيئته إن القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أعلاه أسفله» (۱)

«چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی کند، قلب گناه می کند و بر آن اصرار می ورزد و در نتیجه سرنگون و وارونه می گردد. و موعظه در آن اثر نمی نماید.»

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نُكْتَةٌ سوداء فإن تابِ انمحتْ و إن زاد زادتْ حتى تغلب على قلبه فلا يفلح بعدها أبداً» (۲)

«وقتی که انسان گناه می کند، در قلب او نقطه ی سیاهی پدید می آید، اگر توبه کرد، آن نقطه پاک می شود و اگر بر گناه خود افزود آن نقطه گسترده می گردد به طوری که همه قلب او را فرامی گیرد و بعد از آن هرگز رستگار نمی شود.»

به طور کلی هرگونه نکبت و بلا، خواه روحی و خواه جسمی از گناه سرچشمه می گیرد که امام باقر علیه السلام فرمود:

«و ما من نكبة تُصيبُ العبدَ إلا بدَّنب» (۳)

«هیچ نکبتی به بنده نرسد مگر به خاطر گناه.»

۵۸- آثار گوناگون گناه

گناه شناسی « آثار گوناگون گناه

با بررسی روایات بدست می آید که گناهان مختلف، دارای آثار گوناگون است، که ما در اینجا به ذکر چند اثر شوم گناه می پردازیم:

۱- قساوت قلب

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ما جفت الدموع إلا لقسوه القلوب و ما قست القلوب إلا لكثرة الذنوب» (۴)

«اشک چشم ها نخشکد مگر به خاطر قساوت و سختی دل ها و دل ها سخت نشود مگر بخاطر گناهان بسیار.»

۲- سلب نعمت

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم همواره می فرمود:

«إن الله قضی قضاءً حتماً إلا يُنعم على العبد بنعمه فيسلبها إياه حتى يحدث العبد ذنباً يستحق بذلك النقمه» (۵)

«خداوند حکم قطعی فرموده که نعمتی را که به بنده اش داده، از او نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی انجام دهد که بخاطر آن سزاوار کیفر گردد.»

۳- عدم استجابت دعا

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«همانا بنده از خدا حاجتی می خواهد، اقتضا دارد که زود یا دیر برآورده شود، سپس آن بنده گناهی انجام می دهد خداوند به فرشته می فرماید: حاجت او را روا مکن و او را محروم ساز زیرا در معرض خشم من درآمد و سزاوار محرومیت شد.» (۶)

۴- الحاد و انکار

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن گفتاری فرمودند:

«فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ تَسْتَوْلِي الضَّلَالِ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ رَدَّ وِلَايَةِ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَفْعَ نَبْوَةِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ لَا تَزَالُ بِذَلِكَ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدِّ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ» (۷)

ص: ۹۶

۱- (۴۲۰) کافی، ج ۲ ص ۲۶۸.

۲- (۴۲۱) بحار، ج ۷۳ ص ۳۲۷، میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۶۴.

۳- (۴۲۲) کافی، ج ۲ ص ۲۶۹.

۴- (۴۲۳) کافی، ج ۲ ص ۲۷۱.

۵- (۴۲۴) کافی، ج ۲ ص ۲۷۳.

۶- (۴۲۵) کافی، ج ۲ ص ۲۷۱. بحار، ج ۷۳ ص ۳۲۹.

۷- (۴۲۶) بحار، ج ۷۳ ص ۳۶۰.

«همانا گناهان گمراهی را بر گنهکار مسلط می نماید تا آنجا که او را به رد ولایت و امامت وصی رسول خدا و انکار نبوت پیامبر و به همین منوال انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می گرداند.»

۵- قطع روزی

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْرءُ عَنْهُ الرِّزْقَ» (۱)

«مردی گناهی انجام می دهد و در نتیجه روزی از او دور می شود.»

۶- محرومیت از نماز شب

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ» (۲)

«انسان بر اثر ارتکاب گناه از نماز شب محروم می گردد.»

۷- عدم امن از حوادث

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

گنهکار نباید خود را از بلاهای شبانه و حوادث ناگهانی ایمن بداند. (۳)

و عواقب شوم دیگر که آنها را فهرست وار ذکر می کنیم؛

۸- قطع باران. ۹- ویرانی خانه.

۱۰- حبس صدساله قیامت. ۱۱- خشم و لعن الهی.

۱۲- بلاهای بی سابقه. ۱۳- پشیمانی.

۱۴- پرده دری و رسوایی. ۱۵- کوتاهی عمر.

۱۶- زلزله. ۱۷- فقر عمومی.

۱۸- اندوه. ۱۹- بیماری.

روایات در این زمینه، بسیار است. (۴) برای رعایت اختصار این فصل را با پنج روایت ذیل به پایان می بریم:

الف - پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس در امر نماز سستی کند و آن را سبک شمرد خداوند او را به پانزده بلا گرفتار می کند:

۱- کوتاهی عمر. ۲- کمی روزی. ۳- زدودن سیمای صالحان از چهره اش. ۴- عدم پاداش برای اعمالش. ۵- عدم استجاب دعا.

۶- عدم بهره مندی او از دعای صالحان. ۷- مرگ ذلیلانه. ۸- مرگ در حال گرسنگی و تشنگی. ۹- ماموریت فرشته ای از طرف خدا که او را در قبرش شکنجه دهد. ۱۰- قبر را بر او تنگ نماید. ۱۱- قبرش تاریک است. ۱۲- ماموریت فرشته ای برای کشاندن او بر زمین از ناحیه صورت در منظر مردم. ۱۳- حسابرسی شدید قیامت. ۱۴- سلب نظر و توجه خدا به او. ۱۵- ابتلا به عذاب سخت. (۵)

ص: ۹۷

۱- (۴۲۷) کافی، ج ۲ ص ۲۷۱.

۲- (۴۲۸) کافی، ج ۲ ص ۲۷۱.

۳- (۴۲۹) کافی، ج ۲ ص ۲۶۹.

۴- (۴۳۰) کافی، ج ۲ ص ۲۷۲-۲۷۵ و ۴۴۵-۴۴۶.

۵- (۴۳۱) سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۴.

ب - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

زنا کردن دارای شش اثر است که سه اثرش در دنیا است و سه اثرش در آخرت می باشد،

اثر دنیوی آن عبارتست از: رسوایی، کوتاهی عمر و قطع روزی.

و اما اثر اخروی آن عبارتست از: سختی حساب، خشم خدا و جاودانگی در آتش دوزخ و همچنین اعمال نیک او بدون پاداش است و دعایش به استجابت نمی رسد و بهره ای از دعای صالحان نمی برد. (۱)

ج - معاذبن جبل می گوید: در منزل ابویوب انصاری و در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که از آن حضرت پرسیدم، منظور این آیه چیست؟

«یوم یُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (۲)

«روز قیامت در صور دمیده می شود، پس مردم گروه گروه می آیند.»

آن حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

ده گروه از امت من در قیامت که به چهره های مخصوصی از سایرین متمایز هستند وارد صحنه می شوند؛

۱- میمون. ۲- خوک. ۳- واژگونه. ۴- کور. ۵- گنگ و کر. ۶- زبانشان را می جووند و از دهانشان چرک که همه را ناراحت می کند بیرون می آید.

۷- بدبوتر از مردار گندیده. ۸- پوشیده به لباس های آتشین و مس گداخته و چسبان. ۹- با دست و پای بریده. ۱۰- آویخته شده بر دارهای آتشین.

گروه اول؛ سخن چنان، گروه دوم؛ حرام خوران، گروه سوم؛ رباخوران، گروه چهارم؛ ستمگران در قضاوت، گروه پنجم؛ از خود راضی و خود بینان، گروه ششم؛ علما و قاضیان بی عمل، گروه هفتم؛ آزار دهندگان به همسایه، گروه هشتم؛ جاسوسان نزد ظالم، گره نهم؛ شهوترانان و مانع ادای حق خدا از اموال خود و گروه دهم؛ متکبران می باشند. (۳)

د - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ وَلِيَ عَشْرَةَ فَلَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ وَ رِجْلَاهُ وَ رَأْسُهُ فِي ثَقْبِ فَأْسٍ» (۴) (۵)

«هر کس سرپرست ده نفر شود ولی رفتارش با آنها عادلانه نباشد روز قیامت در حالی بیاید که دست و پا و سر او در سوراخ تبری باشد.»

ه - امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ سَوَّدَ إِسْمَهُ فِي دِيْوَانٍ وَلَدَ فُلَانٍ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَنْزِيرًا» (٦)

«کسی که نام خود را در دفتر اداری فرزندان فلان (یعنی حکومت طاغوتی بنی عباس و هر طاغوت دیگر) ثبت کند، خداوند او را در روز قیامت به صورت خوک محشور می کند.»

و - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هنگامی که عمل زنا آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می گردد... و هنگامی که در ترازو کم فروشی شود، خداوند قحطی و کمبود را بر مردم فرود می آورد و هنگامی که مردم زکات اموال خود را ندهند زمین برکت های خود، از زراعت و میوه و معادن را بروز نمی دهد،... و هنگامی که قطع صلّه ی رحم رواج یافت ثروت ها در دست اشرار قرار می گیرد و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر ترک گردید خداوند اشرار را بر مردم مسلط

می کند، که هر چه نیکان آنها دعا کنند به استجابت نمی رسد. (٧)

فردوسی می گوید:

به رستم چنین گفت دستان (٨) که کم

کن ای پور بر زیردستان ستم

اگر چه ترا زیردستان بسی است

فلک را در این زیر دستان بسی است

مکن تا توانی دل خلق ریش

ص: ٩٨

١- (٤٣٢) عقاب الاعمال (صدوق)، ص ٥٩٨، سفینه البحار، ج ٢ ص ٤٤.

٢- (٤٣٣) نیا / ٢٠.

٣- (٤٣٤) مجمع البیان، ج ١ ص ٤٢٣.

٤- (٤٣٥) عقاب الاعمال صدوق، ص ٥٩٢.

٥- (٤٣٦) ناگفته نماند درباره ی پاداش و کیفر گناه، شیخ صدوق قدس سره (متوفی ٣٨١) کتاب جامعی به نام «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال»، تألیف نموده است.

٦- (٤٣٧) عقاب الاعمال، ص ٥٩٤.

٧- (٤٣٨) وسائل الشیعه، ج ١١ ص ٥١٣.

۸-۴۳۹) داستان نام پدر رستم است.

و گر میکنی میکنی بیخ خویش

مکن تا توانی ستم بر کسی

ستمگر به گیتی نماند بسی

۵۹- توبه و پاکسازی

گناه شناسی « توبه و پاکسازی

از نشانه های رحمت و لطف وسیع الهی، نعمت توبه و پذیرش آن از سوی خداوند.

توبه به معنی ترک گناه، بازگشت به سوی خدا و عذرخواهی در پیشگاه خداوند است.

عذرخواهی بر سه گونه است؛

گاهی عذر آورنده می گوید: من اصلاً فلان کار را انجام نداده ام. گاهی می گوید: من به آن جهت این کار را انجام دادم. و گاهی می گوید: این کار را انجام دادم ولی خطا کردم و بد کردم و اینک پشیمانم. این همان توبه است.

توبه در اسلام دارای شرایطی است؛ ۱- ترک گناه. ۲- پشیمانی از گناه. ۳- تصمیم بر انجام ندادن دوباره ی گناه. ۴- تلافی و جبران گناه. (۱)

توبه همچون بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس پاک و تمیز است. توبه همچون شستشوی بدن آلوده و عطر زدن است.

قرآن در آغاز سوره ی هود می فرماید:

«و ان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه» (۲)

«و از پروردگار خود آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید.»

آوردن استغفار و توبه در یک آیه، حاکی از آن است که این دو با هم تفاوت دارند، اولی به معنی شستشو و دومی به معنی کسب کمالات است. و که انسان نخست باید خود را از گناهان پاک سازد و سپس خود را به اوصاف الهی بیاراید، نخست هرگونه معبود باطل را از قلب خود بزداید و سپس معبود حق را در آن جای دهد، به قول حافظ:

تا نفس، مبرّاز نواهی نکنی

دل، آئینه ی نور الهی نکنی

استغفار و توبه در قرآن

در قرآن، ذات پاک خداوند، ۹۱ بار «غفور»، «بسیار آمرزنده» و ۵ بار «غفار»، «بسیار بخشنده» یاد شده و در آیات بسیاری، مردم به استغفار و طلب آمرزش از درگاه خدا دعوت شده اند. و بیش از ۸۰ بار سخن از توبه و پذیرش توبه به میان آمده است. در اینجا به ذکر چند آیه می پردازیم:

۱- «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» (۳)

«و از نشانه های پرهیزکاران آن است که: هرگاه مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود از خدا طلب آمرزش می کنند.»

۲- «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۴)

«کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.»

۳- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (۵)

«خداوند به آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده ی آمرزش و پاداش عظیمی داده است.»

ص: ۹۹

۱- (۴۴۰) مفردات راغب، ص ۷۶.

۲- (۴۴۱) هود / ۳.

۳- (۴۴۲) آل عمران / ۱۳۵.

۴- (۴۴۳) نساء / ۱۱۰.

۵- (۴۴۴) مائده / ۹.

۴- «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

«بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد و او بسیار بخشنده و مهربان است.»

تعبیراتی که در این آیه آمده مانند: «بندگان من»، «ناامید نشوید»، «رحمت خدا»، «آمرزش همه ی گناهان»، «غفور و رحیم بودن خدا»، همه حکایت از وسعت دامنه استغفار و پذیرش توبه و گستردگی رحمت الهی می کند، بخصوص تعبیر به «عبادی» «بندگان من»، که بیانگر آن است که همه از خوب و بد، بندگان خدا هستند و خداوند به آنها آنچنان مهربان است که آنها را بندگان خودش خوانده است. بنابراین چشم انداز امید به

آمرزش، بسیار وسیع و گسترده است.

۵- «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۲)

«هنگامی که بندگانم از تو درباره من سوال کنند، (بگو) من نزدیکم به دعا کننده به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و به مقصد برسند.»

از لطایف و نکات بسیار ظریف در نزدیک بودن خدا به انسان اینکه در این آیه خداوند هفت بار، امور را به ذات پاک خود، بدون واسطه نسبت داده است: بندگان من، درباره من، من نزدیکم، مرا می خواند، من پاسخ می گویم، دعوت مرا اجابت کند، به من ایمان آورد.

یار نزدیکتر از من به من است

وین عجب بین که من از وی دورم

۶- «...و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» (۳)

«ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید.»

۷- «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنَ عِبَادِهِ» (۴)

«و خدا کسی است که توبه بندگان را می پذیرد.»

۸- «...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (۵)

«قطعاً خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.»

۹- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۶)

«ای کسانی که ایمان آورده اید توبه حقیقی و خالص کنید.»

۱۰- «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» (۷)

«او کسی است که توبه ی بندگانش را می پذیرد و از گناهان می گذرد.»

۱۱- «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۸)

«آیا توبه نمی کنند و به سوی خدا باز نمی گردند و از او طلب آمرزش نمی نمایند. خداوند آمرزنده مهربان است.»

در این آیه با استفهام انکاری که بیانگر تاکید است، خداوند انسان ها را به سوی توبه و استغفار دعوت می نماید و با ذکر دو صفت غفور و رحیم بودنش، عواطف آنها را تحریک می نماید تا شاید به سوی خدا باز گردند و با آب استغفار، گناهانشان را بشویند و در پرتو توبه بر کمالات و فضایل انسانی خود بیفزایند.

۶۰- توبه از دیدگاه روایات

گناه شناسی « توبه از دیدگاه روایات

با بررسی و تجزیه و تحلیل روایات مربوط به توبه و استغفار، مطالب متنوع و جامعی، پیرامون توبه به دست می آید که در اینجا به طور خلاصه به بخش مهمی از آن می پردازیم:

ص: ۱۰۰

۱- (۴۴۵) زمر / ۵۳.

۲- (۴۴۶) بقره / ۱۸۶.

۳- (۴۴۷) نور / ۳۱.

۴- (۴۴۸) شوری / ۲۵.

۵- (۴۴۹) بقره / ۲۲۲.

۶- (۴۵۰) تحریم / ۸.

۷- (۴۵۱) تحریم / ۸.

۸- (۴۵۲) مائده / ۷۴.

۱- توبه راستین

توبه ی راستین پنج رکن دارد: ۱- ترک گناه. ۲- پشیمانی از گناهان سابق. ۳- تصمیم بر ترک گناه. ۴- جبران گناهانی که قابل جبران است با ادای حق الله و حق الناس. ۵- استغفار با زبان.

توبه نصوح چیست؟

چنانکه قبلاً ذکر شد در قرآن آمده:

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۱)

«به درگاه الهی توبه نصوح کنید.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه «نصوح» چنین فرمودند:

«هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَدًا» (۲)

«آن توبه ای است که هرگز به آن گناه باز نگردد.»

و امام هادی علیه السلام در معنی نصوح فرمود:

«إِنْ يَكُونُ الْبَاطِنُ كَالظَّاهِرِ وَافْضَلُ مِنْ ذَلِكَ» (۳)

«توبه ی نصوح، آن است که باطن انسان مانند ظاهر بلکه بهتر از ظاهر باشد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در معنی نصوح فرمودند:

«أَنْ يُتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعَ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَعُودُ اللَّبَنُ إِلَى الضَّرْعِ» (۴)

«توبه کننده، هرگز به گناه باز نگردد، چنانکه شیر به پستان باز نمی گردد.»

امام علی علیه السلام در معنی نصوح می فرماید:

«نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَالْقَصْدُ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ» (۵) «پشیمانی قلبی و عذرخواهی با زبان، و تصمیم جدی و مداوم بر ترک گناه.»

۲- شرائط صحت و کمال توبه

شخصی برای خودنمایی در محضر علی علیه السلام گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» علی علیه السلام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند

آیا می دانی استغفار (تنها به زبان نیست و) از درجه اعلی است؟ سپس فرمود:

استغفار و توبه دارای شش رکن است:

۱- پشیمانی از گناهان قبل. ۲- تصمیم بر ترک گناه. ۳- ادای حق مردم. ۴- ادای حق الله. ۵- ذوب شدن گوشت بدن که از غذای حرام رویداده شده با حزن و اندوه. ۶- بدن سختی طاعت خدا را بچشد همانگونه که شیرینی گناه را چشیده است. (۶) در این هنگام بگو: «أستغفر الله». (۷)

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«أَمَّا تَوْبَةٌ، أَلْعَمَلِ وَالرُّجُوعِ عَنِ الْأَمْرِ وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ بِالْكَلامِ» (۸)

«توبه یعنی کار شایسته و بازگشت از انحراف، نه لقلقه ی زبان.»

یکی دیگر از شرایط توبه، جبران ضایعات گناه است.

قرآن در این باره می فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا»

«مگر کسانی که بعد از این توبه کنند و به اصلاح و جبران پردازند.»

جمله «و اصلحوا» بیانگر این است که شرط مهم توبه اصلاح و جبران ضایعات گناه است.

یکی دیگر از شرایط کمال توبه اقرار به گناه است، تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمودند:

«و الله ما ینجو من الذنب الا من اقر به»

«سوگند به خدا از گناه نجات پیدا نمی کند، مگر کسی که به گناه اعتراف کند.» (۹)

ص: ۱۰۱

۱- (۴۵۳) تحریم / ۸.

۲- (۴۵۴) کافی، ج ۲ ص ۴۳۲.

۳- (۴۵۵) بحار، ج ۶ ص ۲۲.

۴- (۴۵۶) مجمع البیان، ج ۱۰ ص ۳۱۸.

۵- (۴۵۷) تحف العقول / ص ۱۴۹.

۶- ۴۵۸) از علامه مجلسی قدس سره نقل شده که چهار رکن اول شرایط صحت توبه است، و دو رکن بعد دو شرط کمال توبه می باشد.

۷- ۴۵۹) نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

۸- ۴۶۰) کشف الغمه، ج ۲ ص ۳۱۳.

۹- ۴۶۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۴۷.

و حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«المُقَرَّبُ بِالذَّنْبِ تَائِبٌ»^(۱)

«اعتراف کننده به گناه، توبه کننده است.»

۳- انواع توبه و مراحل آن

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمودند:

«و كل فرقة من العباد لهم توبة... و توبة الخاص، من الاشتغال بغير الله تعالى و توبة العام من الذنوب»^(۲)

«هر گروهی دارای یک نوع توبه هستند... توبه بندگان خاص و ممتاز، توبه کردن از لحظات غفلت از خدا و متوجه شدن به غیر خداست و توبه توده ی مردم، توبه از گناهان است.»

مطلب دیگر اینکه، پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک گناه، مرحله ی نخستین توبه است، مراحل بعد آن است که توبه کننده از هر نظر به حالت روحانی قبل از گناه درآید.

همچون بیمار و کسی که تب دارد، که با خوردن دارو، تب او قطع می شود، ولی بعد از این مرحله نیاز به داروهای تقویتی دارد تا با استفاده از آنها، بنیه ی جسمی او به مرحله ی قبل از بیماری برسد و شاید سخن امام باقر علیه السلام بر همین اساس باشد که فرمود:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ»^(۳)

«توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد و آنکه در گناه بماند و در عین حال استغفار کند همانند مسخره کننده است.»

۴- وسعت دامنه ی پذیرش توبه

چنانکه قبلاً ذکر شد، خداوند می فرماید:

«... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^(۴)

«از رحمت خدا ناامید نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد.»

این آیه با صراحت بیان می دارد که راه توبه به روی همه کس باز است. تا آنجا که نقل شده «وحشی» قاتل حضرت حمزه علیه السلام با شنیدن این آیه به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اظهار توبه کرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله توبه او را پذیرفت فقط به او فرمود: از من غایب شو، چرا که من نمی توانم به تو نگاه کنم.

بعضی سؤال کردند: آیا این آیه درباره ی وحشی است یا شامل همه ی مسلمین می شود؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همه را شامل می شود (۵).

وسعت و دامنه ی پذیرش توبه تا آنجا است که روایت شده: شخصی در محضر حضرت رضا صلی الله علیه وآله گفت: خدا لعنت کند کسی که با علی علیه السلام جنگید. امام رضا علیه السلام به او فرمود:

«قل الّا من تاب و أصلح» (۶)

«بگو مگر کسی که توبه کرد و خود را اصلاح نمود.»

و این بیانگر لطف الهی نسبت به گنهکاران است اصولاً اسلام راه بازگشت به سوی خدا را به روی هیچ کس نمی بندد، حتی در مورد عذاب سخت شکنجه گران می فرماید:

ص: ۱۰۲

۱- (۴۶۲) مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۳۴۵.

۲- (۴۶۳) مصباح الشریعه، ص ۹۷.

۳- (۴۶۴) کافی، ج ۲ ص ۴۳۵، در قرآن ۸ بار ذات پاک خدا با عنوان «تَوَابٍ رَحِيمٍ» توصیف شده این عنوان بیانگر آن است که: اگر بنده ای توبه خود را شکست، باز ناامید نشود و مجدداً توبه کند، چرا که خداوند بسیار توبه پذیر است.

۴- (۴۶۵) زمر / ۵۳.

۵- (۴۶۶) سفینه البحار (وحشی). تفسیر فخر رازی، ج ۲۷ ص ۴.

۶- (۴۶۷) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۶۶.

«إِنَّ الَّذِينَ فَتِنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ» (۱)

«برای آنانکه زنان و مردان با ایمان را شکنجه دادند، ولی توبه نمودند عذاب دوزخ است.»

جمله «ثم لم يتوبوا» حاکی از پذیرش توبه ی شکنجه گران است.

۵- محبت خاص خدا به توبه کنندگان

در قرآن می خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (۲)

«خداوند قطعاً توبه کنندگان را دوست می دارد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«هر گاه مردی در شب تاریک شتر و توشه اش را در سفر گم کند و سپس پیدا کند، چقدر خوشحال می شود، خداوند بیشتر

از او نسبت به توبه کننده فرحناک می شود.» (۳)

و در سخن دیگر فرمودند:

«الله افرح بتوبه عبده من العقيم الوالد، و من الضال الواجد، و من الظمان الوارد» (۴)

«خداوند به توبه بنده اش فرحناک تر است از مرد عقیمی که دارای فرزند شود و از شخصی که گمشده اش را پیدا کند، و از

تشنه ای که به آب می رسد.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هیچ موجودی در پیشگاه خدا، محبوبتر از مرد یا زن توبه کننده نیست.» (۵)

نیز فرمودند:

«التائبُ حبيبُ الله» (۶)

«توبه کننده، محبوب خدا است.»

۶- سرزنش از تاخیر توبه

انسان، هر لحظه مامور به توبه است و فرمان «توبوا»، «توبه کنید» او را به تعجیل در توبه دعوت می نماید، بنابراین تاخیر در

توبه تاخیر در انجام فرمان الهی است و چنین کسی در هر لحظه به عنوان ترک کننده ی فرمان خدا به حساب می آید.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

«تَاخِيرُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارًا، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ» (۷)

«تاخیر توبه نوعی غرور و بی خبری و طولانی نمودن آن نوعی حیرت و سرگردانی است.»

مردی از امیرمؤمنان علی علیه السلام درخواست موعظه کرد، آن حضرت به او فرمود:

«لَا تَكُنْ مَمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ» (۸)

«از کسانی مباش که بدون عمل، امید سعادت آخرت را دارند، و توبه را با آرزوهای دراز به تاخیر می اندازند.»

نیز فرمودند:

«لَا دِينَ لِمُسَوِّفٍ بِتَوْبَتِهِ» (۹)

«آنکس که توبه را به آینده موکول می کند، دین ندارد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يُغْرَقُ فِيهِ الْهَلَكِيُّ» (۱۰)

«از تاخیر انداختن (توبه) بپرهیز، زیرا تاخیر انداختن (همچون) دریایی است که در مانده در آن غرق می گردد.»

باید توجه داشت که توبه هنگام مرگ، ارزشی ندارد، چنانکه ایمان و توبه فرعون هنگام غرق شدن پذیرفته نشد و در آیه ۱۸ سوره نساء به این مطلب تصریح شده است.

ص: ۱۰۳

۱- (۴۶۸) بروج / ۱۰.

۲- (۴۶۹) بقره / ۲۲۲.

۳- (۴۷۰) کافی، ج ۲ ص ۴۳۵.

۴- (۴۷۱) میزان الحکمه، ج ۱ ص ۵۴۱.

۵- (۴۷۲) سفینه البحار، ج ۱ ص ۱۲۷، عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۹.

۶- (۴۷۳) جامع السعادات، ج ۳ ص ۵۱.

- ٧-٤٧٤) بچار، ج ٦ ص ٣٠.
٨-٤٧٥) نهج البلاغه، حكمت ١٥٠.
٩-٤٧٦) غرر الحكم، ميزان الحكمة، ج ٤ ص ٥٨٩.
١٠-٤٧٧) بچار، ج ٧٨ ص ١٦٤.

محمد همدانی می گوید، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: چرا خدا، فرعون را غرق کرد، با اینکه ایمان آورد و به توحید اعتراف کرد؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

«لأنه آمنَ عندَ رؤْيِهِ البأسَ، و الايمانُ عندَ رؤْيِهِ البأسِ غيرَ مقبولٍ» (۱)(۲)

«زیرا فرعون هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد. و ایمان در این هنگام پذیرفته نیست.»

و این را نیز نباید از نظر دور داشت که در روایات متعدد آمده هرگاه مؤمن گناهی مرتکب شود، تا هفت ساعت به او مهلت داده می شود که اگر در این هفت ساعت توبه کرد، گناه او در نامه عمل ثبت نمی گردد، در بعضی از روایات به جای هفت ساعت از صبح تا شب ذکر شده است، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ العبدَ إذا أذنبَ ذنباً أُجِّلَ منَ عَدْوِهِ إلى اللیلِ فأنَّ استغفرَ اللهُ لم یکتبَ علیه» (۳)

«بنده وقتی که گناه کند، از بامداد تا شب مهلت دارد اگر در این مدت از درگاه خدا طلب آمرزش کرد، آن گناه بر او نوشته نشود.»

۷- نتایج درخشان توبه

توبه و قبولی آن از نعمت ها و مواهب کم نظیر الهی است و دارای آثار و نتایج بسیار درخشانی است.

توبه حقیقی آنچنان انسان گنهکار را دگرگون می کند، که گویی اصلاً گناه نکرده است. چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید:

«التائب من الذنب کمن لا ذنب له» (۴)

«توبه کننده از گناه مانند آن است که گناهی نکرده است.»

توبه ی حقیقی موجب پرده پوشی و نابودی آثار گناه می گردد، امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که بنده توبه ی حقیقی کرد، خداوند او را دوست می دارد، و در دنیا و آخرت گناهان او را می پوشاند، هرچه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به اعضای بدن وحی می کند که گناهان او را پنهان کنید. و به نقاط زمین (که او در آن گناه کرده) فرمان می دهد گناهان او را پنهان کنید.

«فیلقی اللهُ حینَ ألقاهُ و لیسَ شیءَ یشهدُ علیه بشیءٍ منَ الذنوبِ» (۵)

«پس توبه کننده با خدا ملاقات کند به گونه ای که هیچ چیز نیست که در پیشگاه خدا گواهی بدهد که او چیزی از گناه را

انجام داده است.»

در آیه ی ۸ سوره تحریم که به توبه نصح امر شده، به پنج ثمره و نتیجه ی توبه حقیقی اشاره شده که عبارتند از:

۱- بخشودگی گناهان.

۲- ورود در بهشت پر نعمت الهی.

۳- عدم رسوایی در قیامت.

۴- نور ایمان و عمل، در قیامت به سراغ توبه کنندگان آمده و پیشاپیش آنها حرکت نموده و ایشان را به سوی بهشت، هدایت می کند. (۶)

۵- توجه آنها به خدا بیشتر می گردد، و تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خود می کنند.

بطور خلاصه، توبه ی حقیقی انسان را محبوب خدا می کند، آن هم به عنوان محبوبترین بندگان، چنانکه امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«و أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفْتَنُّونَ التَّوَابُونَ» (۷)

«و محبوب ترین بندگان در پیشگاه خدا، آنهایی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.»

ص: ۱۰۴

۱- (۴۷۸) بحار، ج ۶ ص ۲۳.

۲- (۴۷۹) از آیات ۵۰ و ۵۱ سوره یونس استفاده می شود که به هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته است، چرا که توبه در چنین حالی شبیه توبه اجباری و اضطراری است و چنین توبه ای بی ارزش است.

۳- (۴۸۰) کافی، ج ۲ ص ۴۳۷.

۴- (۴۸۱) کافی، ج ۲ ص ۴۳۵.

۵- (۴۸۲) کافی، ج ۲ ص ۴۳۱.

۶- (۴۸۳) نمونه، ج ۲۴ ص ۲۹۲.

۷- (۴۸۴) کافی، ج ۲ ص ۴۳۲.

و در روایت دیگری از امام معصوم نقل شده (۴۸۵) که خداوند به توبه کنندگان، سه موهبت عطا کرده که اگر یکی از آنها را به همه ی اهل آسمان ها و زمین می داد همه ی آنها نجات می یافتند:

۱- بشارت به آنها که خداوند آنانرا دوست دارد،(۱) و کسی که خدا او را دوست بدارد او را عذاب نمی کند.

۲- حاملین عرش خدا و ره یافتگان در جوار عرش کبریایی خداوند برای توبه کنندگان، طلب آمرزش می کنند و مقامات عالی را برای آنها آرزو می نمایند.(۲)

۳- گناهان توبه کنندگان به حسنات و پاداش ها، تبدیل می گردد و خداوند به آنها نوید رحمت و امن داده است.(۳)

در پایان بحث توبه، با امام سجاده علیه السلام همنا شویم که در فرازی از مناجات خود از مناجات های پانزده گانه اش به پیشگاه خداوند چنین عرض می کند:

«الهی أنت فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً أَلَى عَفْوِكَ، سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتُ: تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً، فَمَا عَذْرَ مَنْ أَعْفَلَ دَخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ؟» (۴)

«ای خدای من! تو آن کسی هستی که دری به سوی عفو ت برای بندگان گشوده ای و نام آن را توبه نهاده ای و (در قرآن) فرموده ای: به سوی خدا باز گردید و توجه خالص کنید، اکنون عذر کسانی که از وارد شدن به این در گشوده غفلت کرده اند، چیست؟»

۶۱- جبران گناه

گناه شناسی « جبران گناه

قبلاً یادآوری شد که در توبه یکی از ارکان مهم، جبران گناه است، که موجب شستن آثار گناه شده و زدودن رسوبات گناه می گردد.

از این جبران، در اسلام با عنوان «کفارات و تکفیر» «پوشاندن و پاک کردن» یاد می شود.

«تکفیر» در مقابل «احباط» است، احباط یعنی انسان با ارتکاب گناه، کارهای نیک خود را پوچ و بی اثر کند، ولی تکفیر یعنی انسان با کارهای نیک، آثار گناهان از چهره جان خود بزدايد، به عبارت روشتر توبه دارای دو مرحله است:

۱- قطع و ترک گناه (پاکسازی).

۲- تقویت جان با اعمال نیک (بهسازی).

همانند بیماری که درمان او دارای دو بعد است، یکی خوردن داروی های درمان کننده، دوم خوردن داروهای نیروبخش، تا

آثار و ضایعات بیماری را از بین ببرد.

چنانکه خواهیم گفت: جبران گناهان گاهی به مرحله ای می رسد، که باید گناهان سابق را تبدیل به نیکی ها کند. یعنی نه تنها آثار گناه را از لوح دل بشوید، بلکه آثار درخشان کارهای نیک را جایگزین آن بنماید. به عنوان مثال اگر کسی مدت ها پدر یا مادرش را آزرده و اکنون توبه کرده، تنها قطع آزار کافی نیست. بلکه باید با شیرینی محبت خود، تلخی آزار را جبران کند.

۶۲- جبران گناه از دیدگاه قرآن

گناه شناسی « جبران گناه از دیدگاه قرآن

۱- «و يَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (۵)

«اندیشمندان) با کارهای نیک، کارهای بد خود را از بین می برند.»

۲- «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ صَالِحاً أُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۶)

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند.»

ص: ۱۰۵

۱- (۴۸۶) بقره، ۲۲۲.

۲- (۴۸۷) مؤمن / ۷ - ۹.

۳- (۴۸۸) فرقان / ۶۸ - ۷۰.

۴- (۴۸۹) بحار، ج ۹۴ ص ۱۴۲.

۵- (۴۹۰) رعد / ۲۲.

۶- (۴۹۱) فرقان / ۴۸۵. ۷۰) کافی، ج ۲ ص ۴۳۲.

۳- «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ» (۴۹۲)

«نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپا دار، چرا که نیکی ها، بدی ها را بر طرف می سازد.»

۴- «إِنَّ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۱) «اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، اجتناب کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم.»

۵- «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (۲)

«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، قطعاً گناهان آنان را می پوشانیم.»

منظور از پوشاندن گناه محو آثار آن است.

۶- «...فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (۳)

«پس آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند سوگند یاد می کنم که گناهان آنها را می پوشانم و محو می کنم.»

از آیات فوق چنین نتیجه می گیریم که:

توبه ای مورد قبول است و موجب محو گناهان می گردد که با ایمان، عمل صالح، نماز، هجرت، جهاد و شهادت همراه باشد و گرنه ضایعات گناهان سابق، جبران نخواهد شد.

۶۳- جبران گناه از دیدگاه روایات

گناه شناسی « جبران گناه از دیدگاه روایات

در روایات بطور صریح تاکید شده که در توبه ترک گناه و پشیمانی، کفایت نمی کند. بلکه باید آثاری را که گناهان در زندگی انسان پدید آورده اند با کارهای نیک، جبران و اصلاح نمود.

این جبران در چهره های مخصوصی بروز می کند، تا عامل تربیت و تکامل انسان گردد. برای تکمیل این بحث، به روایات زیر توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ وَخَالَطِ النَّاسَ بِخُلُقِ حَسَنٍ وَ إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا» (۴)

«در هر جا هستی از خدا بترس و با مردم با خلق نیک بر خورد کن، و هرگاه گناهی کردی کار نیکی انجام بده که آن گناه را

محو کند.»

۲- امام صادق علیه السلام در گفتاری فرمودند:

«...مَنْ عَمِلَ سَيِّئَهُ فِي السِّرِّ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَهُ فِي الْعَلَانِيَةِ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَهُ فِي الْعَلَانِيَةِ» (۵)

«کسی که در پنهانی گناه کند، پس در پنهانی کار نیکی انجام بدهد، و کسی که آشکارا گناه کرد، پس آشکارا کار نیکی انجام دهد.»

۳- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِنِ أَثَرَ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ: يَرْضَى الْخِصْمَاءَ وَيُعِيدُ الصَّلَوَاتِ وَيَتَوَاضَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ يَتَّقِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ..» (۶)

«هرگاه نشانه های توبه، از توبه کننده آشکار نگردد، او توبه کننده حقیقی نیست. (آشکار شدن نشانه های توبه این است که:) آنها را که ادعای حقی بر او دارند راضی کند، نمازهای قضا شده اش را اعاده نماید، در برابر مؤمنان متواضع باشد، و خود را از طغیان هوس های نفسانی حفظ نماید...»

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ثَمَرَةُ التَّوْبَةِ إِسْتِدْرَاكُ فَوَارِطِ النَّفْسِ» (۷)

«میوه و اثر توبه، جبران ضایعات نفس است.»

۵- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ» (۸)

«چقدر کارهای نیک، بعد از گناهان شایسته و زیبا است.»

ص: ۱۰۶

۱- (۴۹۳) نساء / ۳۱.

۲- (۴۹۴) عنكبوت / ۷.

۳- (۴۹۵) آل عمران / ۱۹۵.

۴- (۴۹۶) بحار، ج ۷۱ ص ۲۴۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۸۴.

۵- (۴۹۷) وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۸۳.

۶- (۴۹۸) بحار، ج ۶ ص ۳۵، میزان الحکمه، ج ۱ ص ۵۴۸.

- ٧-٤٩٩) مستدرک الوسائل، ج ٢ ص ٣٤٨.
٨-٥٠٠) وسائل الشیعه، ج ١١ ص ٣٨٤.٤٩٢) هود / ١١٤.

۶- امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«من کفارات الذنوب العظام إغاثه الملهوف و التنفيس عن المكروب» (۵۰۱)

«از کفارات گناهان بزرگ، پناه دادن به انسان های پریشان و گرفتار و زدودن اندوه از اندوهگین است.»

۷- شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: کفاره ی گناه غیبت چیست؟

حضرت فرمودند:

«تَسْتَغْفِرُ لِمَنْ إِغْتَبْتَهُ» (۱)

«برای کسی که او را غیبت کرده ای، از خدا طلب آمرزش کن.»

۸- امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ثلاث کفارات: إفشاء السلام و إطعام الطّعام و التّهجد باللیل و النّاس نیام» (۲)

«سه کار کفاره و جبران کننده ی گناه است: ۱- بلند سلام کردن ۲- اطعام دادن ۳- نماز شب و عبادت در آن هنگام که مردم خوابیده اند.»

۹- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«أربع من كنّ فيه و كان من قرنه الى قدمه ذنوباً بدّلها الله حسنات: الصدق و الحياء و حُسن الخلق و الشّكر» (۳)

«اگر کسی دارای چهار خصلت باشد هر چند از سر تا قدمش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آن گناهان را به نیکی تبدیل می کند:

۱- راستگویی. ۲- شرم و حیا. ۳- نیک خلقی. ۴- روحیه ی شکرگزاری.»

۱۰- شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: گناهانم بسیار شده اند و اعمال نیکم اندک است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أكثر السجود فانه يحطّ الذنوب كما تحطّ الريح و رق الشجر» (۴)

«سجده های بسیار بجا بیاور چرا که سجده، گناهان را آنچنان می ریزد که باد برگ های درخت را می ریزد.»

۶۴- هماهنگی جبران با گناه

گناه شناسی « هماهنگی جبران با گناه

جبران گناه، با کارهای نیک، ممکن است به صورت های گوناگون مانند کمک های مالی، جهاد در راه خدا، روزه گرفتن، شب زنده داری و ... انجام گیرد، ولی مناسب آن است که جبران هر گناه متناسب با همان گناه باشد. مثلاً بی حجابی و ناپاکی را با حفظ کامل عفت و پاکدامنی، جبران کرد. گناه غیبت را با کنترل و مراقبت زبان، جبران نمود. گناه ظلم و بی رحمی را با احسان به مظلومان و دستگیری از بینوایان، تلافی نمود.

گناه چشم چرانی را با عفت چشم و نگاه هایی که برای آن پاداش است مانند نگاه به قرآن و چهره عالم ربانی و نگاه به چهره ی پدر و مادر، جبران نمود. چنانکه از بعضی روایات این مطلب استفاده می شود؛

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« کفاره عمل السلطان قضاء حوائج الإخوان» (۵)

« کفاره و جبران (گناه) کارمندی حاکم ظالم، رسیدگی و برآوردن نیازمندی های برادران است.»

۶۵- چند داستان در رابطه با جبران گناه

گناه شناسی « چند داستان در رابطه با جبران گناه

۱- پیشنهاد ابولبابه

ص: ۱۰۷

۱- (۵۰۲) وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۵۸۳.

۲- (۵۰۳) بحار، ج ۷۷ ص ۵۲.

۳- (۵۰۴) بحار، ج ۷۱ ص ۳۳۲.

۴- (۵۰۵) بحار، ج ۸۵ ص ۱۶۲، میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۷۷.

۵- (۵۰۶) وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۵۸۴.۵۰۱ شرح نهج البلاغه (حدیدی)، ج ۱۸ ص ۱۳۵.

ابولبابه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ولی یهود بنی قریظه با او خویشاوندی و آشنایی داشتند.

در جریان کارشکنی های یهود، پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت تا همه ی طوایف یهود را که همچون ستون پنجم دشمن در داخل مرکز اسلامی عمل می کردند، از اطراف مدینه تبعید کند و گردنکشان آنها را بقتل رساند.

یهود بنی قریظه در قلعه ی خود در محاصره بودند، بعضی از مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند آنها را ببخشند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: آیا راضی هستید، حکمیت در مورد آنها را به یکی از افراد شما واگذارم.

طایفه اوس جواب مثبت دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ را برای این کار تعیین کرد، ولی بنی قریظه حکمیت سعد را نپذیرفتند. پیام دادند ابولبابه را بفرست تا با او مشورت کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله ابولبابه را به سوی آنها فرستاد تا با او مشورت کنند. آنها اطراف ابولبابه را گرفتند و اظهار ناتوانی کردند. از جمله به او گفتند: آیا ما به حکمیت سعد بن معاذ راضی شویم؟

ابولبابه گفت: مانعی ندارد ولی با دست اشاره به گردن کرد، یعنی تسلیم شدن به حکم سعد همان و گردن زدن همان.

به این ترتیب او یکی از اسرار نظامی را نزد دشمن فاش ساخت. ولی بی درنگ به گناه خود متوجه شد و دریافت که به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین خیانت کرده است، همان لحظه توبه کرد. اما آیه ۲۷ و ۲۸ سوره ی انفال در نهی از خیانت به خدا و رسول، نازل گردید.

ابولبابه از شدت ناراحتی و خجلت، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نرفت و مستقیم به مسجد پیامبر رفته و خود را به یکی از ستون های مسجد بست و مدت ده تا پانزده روز به همین منوال ماند و با مناجات و راز و نیاز، از خدا می خواست تا توبه اش را بپذیرد. سرانجام آیه ۱۰۲ سوره توبه نازل شد و قبول شدن توبه ابولبابه اعلام گردید.

نکته اینجا است که ابولبابه برای جبران گناه خود، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد می خواهم به شکرانه ی قبولی توبه ام، همه ی اموال را صدقه بدهم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همه را اجازه نمی دهم. او عرض کرد: دو سوم اموال را اجازه بدهید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن هم زیاد است.

او عرض کرد: اجازه بده یک سوم اموال را صدقه بدهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و ابولبابه به قول خود وفا کرد. (۱)

۲- جبران قطع رحم

دو برادر که یکی از آنها یعقوب مغربی نام داشت، با هم برای انجام حج به سوی مکه مسافرت کردند. در راه بین این دو برادر نزاعی در گرفت و به یکدیگر بد و ناسزا گفتند. و سرانجام از هم جدا شده و به گناه بزرگ قطع رحم، مبتلا گشتند.

در این سفر یعقوب در مدینه به حضور امام موسی بن جعفر علیهما السلام رسید، امام علیه السلام به او فرمود: تو در فلان مکان با برادرت نزاع کردی و به همدیگر ناسزا گفتید و این گونه رفتار برخلاف دین من و دین پدرانم می باشد از خدا بترس و این را بدان که قطع رحم باعث می شود که بزودی مرگ بین شما جدایی اندازد، برادرت در همین مسافرت قبل از رسیدن به وطن می میرد و تو پیشیمان خواهی شد.

یعقوب که سخت پریشان شده بود، عرض کرد: سرنوشت من چه خواهد شد؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«أَمَا إِنَّ أَجْلَكَ قَدْ حَضَرَ حَتَّى وَصَلَتْ عَمَّتُكَ بِمَا وَصَلَتْهَا بِهِ فِي مَنْزِلِ كَذَا وَ كَذَا فَزَيْدٌ فِي أَجْلِكَ عِشْرُونَ»

«پایان عمر تو نیز (به خاطر قطع رحم) فرا رسیده بود، ولی در مسیر راه در فلان منزلگاه، به سراغ عمه ات رفتی و از او احوال پرسیدی و صله رحم کردی، بر عمر تو بیست سال افزوده شد»

ص: ۱۰۸

۱-۵۰۷) مجمع البیان، ج ۵ ص ۶۷ به نقل از امام باقر علیه السلام، اسدالغابه، ج ۵.

همانگونه که امام فرموده بود به وقوع پیوست، برادر یعقوب در سفر از دنیا رفت، و یعقوب بخاطر صله ی رحم دیگر بیست سال عمر کرد. (۱)

۳- ادای حق به حق دار

یکی از بزرگان دودمان نخع به حضور امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: من از زمان حکومت حجاج - استاندار عبدالملک در کوفه - پیوسته فرماندار حکومت طاغوتیان اموی بوده ام. «فهل لی من توبه»

«آیا راهی برای توبه من هست؟»

امام باقر علیه السلام سکوت کرد.

او دوباره پرسید. امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» (۲)

«نه، تا حق هر حقداری را پردازی.»

۴- جبران یک گناه بزرگ

ابو خدیجه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: در زمان جاهلیت دارای دختری شدم. او را پروراندم تا به حد بلوغ رسید، لباس و زیورش را بر تنش کردم، و او را به کنار چاهی آوردم و در میان آن چاه انداختم و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود که گفت: یا اباہ! (ای پدر جان!).

اینک پشیمانم و از شما می خواهم بفرمایید که این گناه را چگونه جبران کنم؟ «فما كفاره ذلك؟».

پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: آیا مادرت زنده است؟ او گفت: نه.

فرمود: آیا خاله داری؟ او گفت: آری.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«فَابْرِرْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يُكْفَرُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ»

«به او نیکی کن، زیرا خاله همانند مادر است و نیکی به او، آن گناهت را جبران می کند.»

ابو خدیجه می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، این حادثه در چه زمانی واقع شد؟

امام فرمودند: در زمان جاهلیت که دختران را می کشتند تا مبادا اسیر گردند و در قبیله ی دیگر، دارای فرزند شوند. (۳)

۵- دستور امام به وزیر برای جبران

از داستان های معروف در مورد جبران گناه، ماجرای علی بن یقطین وزیر هارون الرشید است. وی از دوستان امامان علیهم السلام بود، و مخفیانه از طرف امام علیه السلام اجازه داشت که در مقام وزارت دستگاه هارون باشد و به مسلمین خدمت کند.

روزی شترچرانی که ابراهیم نام داشت برای حاجتی نزد علی بن یقطین رفت. ولی مقام وزارت باعث شد که علی بن یقطین به ابراهیم توجه نکرد و او را تحویل نگرفت و اجازه ورود به او نداد.

سال ها بعد، علی بن یقطین عازم حج شد و در این سفر به مدینه رفت و به در خانه ی امام کاظم علیه السلام رفت تا به حضور آن حضرت برسد، ولی امام به او اجازه ی ورود نداد.

او هر چه تلاش و کوشش کرد، موفق نشد که به محضر امام برسد. سرانجام در بیرون خانه با امام علیه السلام ملاقات کرد و علت بی اعتنائی امام را پرسید.

امام کاظم علیه السلام به او فرمود: چرا در فلان روز به ابراهیم ساریان بی اعتنائی کردی و اجازه ی ورود به او ندادی؟ به خاطر این گناه، خداوند حج تو را قبول نمی کند، مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی. (یعنی با کسب رضایت او گناه خود را جبران نمایی)

علی بن یقطین به کوفه وارد شد و به منزل ابراهیم رفت و در نزد ابراهیم، صورتش را روی خاک زمین گذاشت و ابراهیم را سوگند داد که پای خود را روی صورتش بگذارد و به این ترتیب از ابراهیم

ص: ۱۰۹

۱- (۵۰۸) سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۱۶.

۲- (۵۰۹) کافی، ج ۲ ص ۳۳۱.

۳- (۵۱۰) کافی، ج ۲ ص ۱۶۲.

رضایت گرفت. آنگاه به مدینه بازگشت و به محضر امام کاظم علیه السلام رسید. امام اجازه ورود به او داد و از این عمل علی بن یقظین تقدیر کرد. (۱)

۶- دستور جبران به قیس

قیس بن عاصم از اشراف قوم خود در جزیره العرب بود، او در زمان جاهلیت دوازده نفر از دختران خود را در فواصل نزدیک زنده به گور کرد، سیزدهمین دخترش را که همسرش از او پنهان می داشت، نیز با بی رحمانه ترین روش زنده به گور نمود.

او پس از قبول اسلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که از این عمل شنیع خود پشیمان بود و عذرجویانه، جریان را شرح داد، قطرات اشک از دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله سرازیر گشت و زار زار گریست و به قیس فرمود: ای قیس! روز بدی را در پیش داری، کسی که رحم نکند مشمول رحمت خداوند نمی شود.

قیس عرض کرد: برای جبران و تخفیف بار گناهم چکنم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اعْتِقْ عَنْ كُلِّ مَوْتُودَةٍ نَسْمَةً»

«برای جبران گناه هر یک از آنها را که زنده به گور کرده ای یک برده آزاد کن.»

ابوبکر به قیس گفت: تو با اینکه از ثروتمندان بودی و ترس فقر و گرسنگی نداشتی، چرا دخترانت را کشتی؟

قیس در پاسخ گفت: تا با مثل تویی هم بستر نشوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله مداخله کرد و نگذاشت نزاع ابوبکر با او ادامه یابد. (۲)

۶۶- نکات و تذکرات

گناه شناسی « نکات و تذکرات

در پایان لازم است بطور فشرده نکاتی را یادآوری کنیم که نقش بسزایی در شناخت گناهان دارند:

۱- سه گونهگی ظلم، و کیفر آن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«أَلَا وَ إِنَّ الظَّلمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُّمٌ لَا یَغْفِرُ، وَ ظَلَمٌ لَا یتْرَکُ، وَ ظَلَمٌ مَغْفُورٌ لَا یَطْلُبُ»

«آگاه باشید، ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی شود و ظلمی که بدون مجازات نیست و ظلمی که (قابل

بخشش است و) از آن بازخواست نمی شود.»

اما ظلمی که بخشیده نمی شود، شرک به خداست. (۳) چنانکه خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (۴)

«قطعاً خداوند شرک به خود را نمی بخشد.»

اما ظلمی که بخشیده می شود، ظلمی است که انسان با گناهان صغیره، به خود کرده است.

و اما ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، ظلم بعضی از بندگان به بعضی دیگر است که کیفر و قصاص در این مورد بسیار سخت است، و این ظلم فقط مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که این گونه مجازات ها در برابرش کوچک است. (۵)

۲- پست ترین گناهان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَقْدَرُ الذَّنُوبِ ثَلَاثَةٌ: قَتْلُ الْبَيْهْمَةِ وَ حَبْسُ مَهْرِ السُّنَّةِ وَ مَنَعُ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ» (۶)

«پست ترین گناهان سه چیز است: کشتن حیوان (بدون ذبح شرعی و بدون جهت) و خودداری از دادن مهریه زن و ندادن مزد کارگر.»

ص: ۱۱۰

۱- (۵۱۱) بحار، ج ۴۸، منتهی الامال، ج ۲ ص ۱۶۵.

۲- (۵۱۲) اسد الغابه، ج ۴ ص ۲۲۰.

۳- (۵۱۳) البته در صورتی که انسان بدون توبه بمیرد.

۴- (۵۱۴) نساء / ۴۸.

۵- (۵۱۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۶- (۵۱۶) بحار، ج ۱۰۳ ص ۱۶۹.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند برای کارهای بد قفل هایی قرار داد (مانند عقل و شرع و...) و کلیدهای آن قفل ها، شراب است، سپس فرمود:

«الْكَيْدُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ»^(۱)

«دروغ بدتر از شراب است.»

۳- بدترین انسان ها

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب رو کرد و فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ»

«آیا بدترین مردانتان را به شما معرفی کنم؟»

گفتیم: ای رسول خدا! به ما خبر بده. فرمود:

«إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمُ الْبُهَاتِ الْجَرِيءِ الْفَخَّاشِ، الْأَكْلِ وَحَدَه، وَالْمَانِعِ رِفْدَه وَ الضَّارِبِ عِبْدَه وَ الْمُلْجِيءِ عِيَالَه الی غیره»^(۲)

«از بدترین مردان شما؛ تهمت زننده ی بی باک و بدزبان ناسزاگوست و آن کس که تنها بخورد و از بخشش دریغ نماید و برده اش را بزند و کسی که عیالش را به دیگران پناه دهد. (در مخارج و نیازهای آنها کوتاهی کند به طوری که آنها مجبور شوند به دیگران پناه ببرند.)»

۴- ریشه های کفر

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اصول الکفر ثلاثه: الحِرْص و الإستکبار و الحَسَد»

«ریشه های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسادت.»

سپس فرمود: حرص، موجب شد که آدم علیه السلام از درخت مورد نهی خورد و از بهشت رانده شد.

تکبر موجب شد که ابلیس فرمان خدا را در مورد سجده ی بر حضرت آدم نپذیرد. و حسادت باعث شد که قایل پسر آدم

برادرش هابیل را کشت.^(۳)

۵- نشانه های منافق

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَانْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا اتَّيَمَّنَ خَانَ وَ إِذَا حَيَّدَتْ كَذِبٌ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ» سه
خصلت است که اگر در کسی باشد او منافق است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است:

هرگاه امانتی به دستش آید، در آن خیانت کند. هرگاه سخن گوید، دروغ بگوید. و هرگاه که وعده دهد، خلف وعده نماید. (۴)

۶- بزرگترین گناهان

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«اعظم الذنوب عند الله ذنب صغیر عند صاحبه» (۵)

«بزرگترین گناهان در پیشگاه خدا، گناهی است که به نظر صاحبش کوچک باشد.»

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: «ما أكبر الكبائر؟»

«بزرگترین گناهان کبیره چیست؟». حضرت فرمودند:

«الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»

خود را ایمن دانستن از عذاب مخفی خدا (عذاب مهلت دادن خدا) و نومیدی از لطف خدا و ناامیدی از رحمت خدا. (۶)

ص: ۱۱۱

۱- (۵۱۷) کافی، ج ۲ ص ۲۳۹.

۲- (۵۱۸) بحار، ج ۷۲ ص ۱۱۵.

۳- (۵۱۹) کافی، ج ۲ ص ۳۸۹.

۴- (۵۲۰) کافی، ج ۲ ص ۲۹۰.

۵- (۵۲۱) غرر الحکم.

۶- (۵۲۲) میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۶۲.

۷- جبران گناه

شخصی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: چه چیزی گناه مرا (بعد از توبه) نابود می کند؟ پیامبر صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود:

«الدُّمُوعُ وَالْخُضُوعُ وَالْأَمْرَاضُ» (۱)

«اشک ریختن، خضوع و فروتنی و بیماری ها.»

۸- اسباب دوری از خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أبعد ما يكون العبد من الله اذا لم يَهْتُمُه إِلَّا بَطَنَهُ وَفَرَجَهُ» (۲)

«آنچه که انسان را بیش از هر چیز از پیشگاه خدا دور می سازد، این است که همت انسان جز شکم و شهوتش نباشد.»

۹- کیفر گناه و آثار احسان

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«من يموت بالذنوب اكثر ممن يموت بالأجال و من يعيش بالإحسان اكثر ممن يعيش بالأعمار»

«آنها که به خاطر گناه می میرند، بیش از آنها هستند که با اجل طبیعی می میرند، و آنها که به خاطر نیکی زنده می مانند (و طول عمر می یابند) بیش از آنها هستند که به عمر معمولی باقی می مانند.»

و نیز فرمودند:

«إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعَ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِّينِ فِي اللَّحْمِ» (۳)

«کار بد در (فنای) انسان، از کارد در گوشت سریعتر اثر می کند.»

در پایان همونوا با هم به پیشگاه خدا عرض می کنیم:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (۵۲۶)

«پروردگارا گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در امور بگذر و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر کافران پیروز گردان.»

«و الحمد لله أولاً و آخراً»

(٥٢٦) آل عمران / ١٤٧.

ص: ١١٢

١- (٥٢٣) ميزان الحكمة، ج ٣ ص ٤٧٤.

٢- (٥٢٤) وسائل الشيعة، ج ١١ ص ٣١٨.

٣- (٥٢٥) سفينة البحار، ج ١ ص ٤٨٨.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

